

# امپریالیسم امریکا و رژیم عراق دام می گسترند، اما جمهوری اسلامی ایران همچنان خواهان جنگ برادرکشی در کردستان است!

همه قدرت رزمندگی خلق کرد و پیشمرگان انقلابی آن را تا آنجا که در توان داریم، در جهت متلاشی کردن شبکه‌های ایادی رژیم عراق و امپریالیسم امریکا سازمان خواهیم داد.

اگر دولت خواهان ادامه جنگ برادرکشی در کردستان نیست، اعلام آتش بس کند. به محاصره اقتصادی پایان بخشد و با نمایندگان خلق کرد بر مبنای طرح ۶ ماده‌ای وارد مذاکره شود. ما مسئولیت تداوم صلح در کردستان را می‌پذیریم و

در صفحه ۳

## بحران کنونی و وظایف ما

امپریالیسم امریکا، سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و محافل لیبرال در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی مبارزه علیه مردم ما را ده چندان ساخته‌اند. جبهه ضد انقلاب آشکارا علیه انقلاب مردم ایران جبهه‌آرایی کرده است.

در این میان مقامات دولت جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاست‌های سازشکارانه و در پیش گرفتن سیاست ماسات با تاکید بر مسایل روبنایی فرعی و یا موهوم، با سیاست‌های واپسگرایانه، با عدم پاسخ به مطالبات اقتصادی توده مردم، با انحصار طلبی سیاسی، و پایمال کردن حقوق دمکراتیک توده‌ها، با ابراز تردیدها و تزلزل‌ها در پیشبرد اصلاحات اقتصادی و اجتماعی به سود زحمتکشان، بحران سیاسی و اقتصادی جامعه راه‌رچه بیشتر تعمیق بخشیده، نارضائی مردم را دامن زده و بستر مساعدی برای رشد و تقویت جبهه ضد

بقیه در صفحه ۲

## لغوسود ویژه، امتیاز تازه شورای انقلاب و رئیس جمهور به سرمایه‌داران!

تضعیف قدرت خرید کارگران در شرایطی که سرمایه‌داران و تجار بزرگ بیشترین نفع را از شرایط تورمی اقتصاد ایران می‌برند به منزله تنگ‌تر کردن حلقه محاصره اقتصادی امپریالیسم علیه کارگران است.

بقیه در صفحه ۴

## یورش وحشیانه پلیس امریکا علیه دانشجویان مبارز ایرانی، ورشکستگی همه جانبه امپریالیسم امریکا را به نمایش گذاشته است

یورش وحشیانه پلیس امریکا به دانشجویان ایرانی خشم و نفرت مردم آگاه که در دفاع از انقلاب مردم سراسر جهان را برانگیخته است.

ضرب و شتم دانشجویان مبارز ایرانی توسط پلیس فاشیست امپریالیسم امریکا در حالی است که سرمایه‌داران فراری و ایرانیان طرفدار شاه و بختیار در انجام هرگونه تظاهراتی علیه مبارزات مردم ما از حمایت همه‌جانبه و بی‌دریغ پلیس و دولت امریکا

بقیه در صفحه ۱۹

## فلسطین

### سرزمین خلق فلسطین است

امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم امریکا برای تامین منافع انحصارات جهانی، خلق فلسطین را از حق تعیین سرنوشت و حق زندگی در سرزمین خود محروم ساخته است. صهیونیسم که آرمان سرمایه‌داران انحصارگر یهودی است، مذبحخانه می‌کوشد غارت خلق فلسطین و بهره‌کشی زحمتکشان

بقیه در صفحه ۲۰

## نظری بر

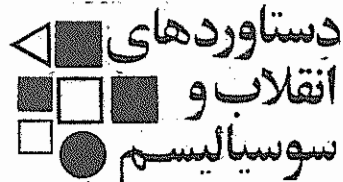
## پیش داوری های هنشعین

در صفحه ۹

شهر هوشی مین در راستای

انقلاب سوسیالیستی ویتنام بد پیش می‌رود!

در صفحه ۷



بمناسبت ۱۲ مرداد سالروز صدور فرمان مروتیت

سازش بورژوازی تجاری با فئودالیسم و امپریالیسم انقلاب مشروطه را به شکست کشاند

در صفحه ۸

بررسی انتقادی قانون کار پیشنهادی دومین و سومین کنگره سراسری شوراهای اسلامی کارگران (در اصفهان و مشهد)

در صفحه ۱۵ (قسمت دوم)

گرانی در دبی درمان سرمایه داری وابسته

## نقش دولت در مساله گرانی

(قسمت چهارم) در صفحه ۵

## در این شماره:

بستن دانشگاه‌ها زیر پوشش

"انقلاب فرهنگی"

به زبان انقلاب است! در صفحه ۶

اخبار کارگری

پاکسازی انقلابی در آلمینیوم سازی اراک

در صفحه ۶

بکوشیم تا با استقرار صلح عادلانه در کردستان وحدت مردم میهنمان را علیه امپریالیسم امریکا تحکیم بخشیم

# بحران کنونی و وظایف ...

بقیه از صفحه ۱

دشمنان ما نیستند؟ بدون تردید هر کسی که به توده‌ها بیندیشد و حاضر باشد با دشمنان مردم و در راس آن - نه در حرف بلکه در عمل به مبارزه برخیزد مجبور است قبول کند که امروز مبارزه علیه محاصره اقتصادی، مبارزه با امپریالیسم است. مبارزه با پالیزیان و اویسی و بختیار مبارزه با امپریالیسم است، مبارزه با کودتاگران، مبارزه با امپریالیسم است، مبارزه با لیبرال‌ها، از بازرگان و شرکاء که هنوز در حاکمیت هستند گرفته تا لیبرال‌های بیرون از حاکمیت مبارزه با امپریالیسم است و اگر رسالت پیشاهنگی طبقه کارگر را برعهده دارد و معتقد به پاسخگویی به نیازهای کنونی انقلاب است باید بپذیرد که امروز طبقه کارگر باید علیه امپریالیسم بسیج و متشکل شود!

ولی آیا طبقه کارگر و پیشاهنگش در این مبارزه تنهاست؟ آیا دیگر نیروهای اجتماعی مورد تهاجم امپریالیسم و متحدان آن قرار ندارند؟ آیا طبقه کارگر حق ندارد از تمامی نیروها و از هر ذره نیروئی که علیه امپریالیسم، سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و لیبرال‌ها مبارزه می‌کنند به سود هدف‌هایی که دنبال می‌کند کمک بگیرد؟ آیا ناپیگیری بودن، محافظه‌کار بودن، عقب‌ماندگی، سازشکاری، تزلزل، دوست نیمه راه بودن می‌تواند توجیهی برای عدم همکاری و اتحاد هرچند موقت طبقه کارگر در شرایط کنونی با همین نیروهای که به اندازه توانائی تاریخی خود علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند باشد؟

فقط کسی از اتحاد موقتی، ولو با اشخاص نامطمئن می‌ترسد که به خودش اعتماد نداشته باشد همیشه آنکس از اتحاد در عمل با نیروهای دیگر و دوستان نیمه‌راه می‌ترسد که نه به خود و نه به سیاست خود ایمان ندارد! پرولتاریا هیچ ابائی به خود راه نمی‌دهد که همدوش پاسداران امروز علیه مزدوران مسلح پالیزیان و بختیار در کردستان و کرمانشاهان بجنگد و با اطمینان به خود، هر جا که پاسداران علیه فتوئدال‌ها و خوانین و محافل امپریالیسم مبارزه می‌کنند، همدوش و همراه آنان به نبرد برخیزد، تنگ به دوش بگیرد و فتوئدال‌ها و خوانین را سرکوب کند.

پرولتاریا هیچ وقت نمی‌هراسد از اینکه با افزایش تولید با محاصره اقتصادی و کارشکنی امپریالیسم و متحدان آن در تولید به مقابله برخیزد. آیا با شنیدن این حرف‌ها، "چپ‌های تهی مغز، این مارکسیست - لنینیست‌های دروغین - که حادقل زیباتشان رشد اپورتونیسم راست جنبش کمونیستی است، برچسب اپورتونیسم راست به ما نمی‌زنند؟ آیا فریاد بر نمی‌آورند که واشریعتا! پس صف مستقل و سیاست مستقل ما کجا رفت؟ چرا!! چپ‌های تهی مغز همیشه تحت پوشش صف مستقل، واقعا مستقل از طبقه کارگر، مستقل از توده‌های زحمتکش، صف خود را به پیش می‌برند! آنها سعی می‌کنند بر اساس تحلیل‌های مستقل از واقعیات، نه تحلیل‌های متکی بر انبوه واقعیات درحال تحول، سیاست‌های خود را تنظیم کنند، از نقطه نظر آنان واقعیات حقیرتر از آن است که حضرات بدان توجه کنند!

ممکن است از ما بپرسند شما چگونه می‌خواهید طبقه کارگر و زحمتکشان روستا را در کارخانه و مزارع بر علیه سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ بسیج کنید؟ مگر می‌شود هم تولید را گسترش داد، هم بر علیه سرمایه‌داران و زمینداران مبارزه کرد؟ مگر می‌شود هم با آیت‌الله خمینی و بنی‌صدر همکاری کرد و هم دوشادوش پاسداران علیه پالیزیان‌ها جنگید و هم توده‌ها را بسیج و متشکل کرد؟ آخر "چپ‌ها" همیشه عاجزتر از آن هستند که بتوانند پیچیدگی مبارزه طبقاتی، قانونمندی‌های سازماندهی مبارزه طبقاتی و سیاست‌های پیچیده پرولتاریائی را درک کنند. آنها نمی‌فهمند که پرولتاریا اگر تولید را افزایش می‌دهد، اگر در کردستان با پالیزیان، اویسی با ایادی امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق می‌جنگد بخاطر

انقلاب فراهم آورده است. سیاست دشمنی و سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیست، نفاق و پراکندگی را در صفوف مردم گسترش داده و مانع همکاری و همگامی ثمر بخش نیروهای ضد امپریالیست و مترقی شده است. تضاد آشکار جمهوری اسلامی ایران با حیات فرهنگی و روانی جامعه و ضرورت‌های ناگزیر تحول اقتصادی و اجتماعی، در شرایط پراکندگی جنبش کمونیستی ایران و فقدان صف مستقل نیرومند کارگری، انقلاب مردم را در آستانه خطرات مهلکی قرار داده است.

با این همه حکومت جمهوری اسلامی به مبارزه با امپریالیسم آمریکا ادامه می‌دهد و اخیرا دستگیری و مجازات دوستان و جاسوسان امپریالیسم را تا اندازه‌ای شدت بخشیده است. هر چند که به موازات آن به دشمنی علیه انقلابیون کمونیست و نیروهای انقلابی دموکرات نیز ادامه می‌دهد.

در چنین شرایطی همه کمونیست‌های صدیق از ما سؤال می‌کنند با توجه به ویژگی‌ها، حساسیت‌ها و مجموعه شرایط حاکم بر جامعه، چگونه باید به تبلیغ و بسیج توده‌ها پرداخت؟ چگونه می‌توان انقلاب را تعمیق بخشید و به پیش راند؟ پاسخ روشن به پرسش‌های فوق از این نظر نیز اهمیت دارد که عده‌ای از نیروهای مارکسیست برای پیشبرد سیاست‌های "چپ" خود به تحریف سیاست‌های سازمان پرداخته‌اند و اینگونه تبلیغ می‌کنند که گویا هرکس از جمهوری اسلامی ایران که به اعتقاد ما ضد امپریالیست است، حمایت کند، دیگر نباید از حقوق دمکراتیک توده‌ها دفاع کند و به امر بسیج پرولتاریائی توده‌ها بپردازد!

کسانی که چنین می‌اندیشند یا قانونمندی‌های مبارزه طبقاتی را درک نکرده‌اند که در این صورت توصیه می‌کنیم از گنجینه دانش جنبش کمونیستی جهان و تجارب خلق‌های از بند رسته بیاموزند تا دریابند که چگونه تجربه همه خلق‌های پیروزمند و مبارز جهان خط بطلان بر نظرات اساسا انحرافی آنها می‌کشد. یا فهمیده‌اند و بخاطر ترس از شکست سیاست‌هایشان به توجیه و سفسطه می‌پردازند.

وقتی امپریالیسم و متحدان آن بطور عینی، نه در متون کلاسیک و یا آسمان‌ها، انقلاب را تحت محاصره اقتصادی قرار داده است وقتی اقتصادی سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ در تولید و توزیع مبرم‌ترین نیازمندی‌های مردم کارشکنی می‌کنند و دست به احتکار می‌زنند، تا با افزایش گرانی و بیکاری حقانیت رژیم سرسپرده پیشین را اثبات کنند، وقتی در غرب ایران زمینداران و افسران فراری ارتش به کمک امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق به ایجاد و سازماندهی گسترده کانون‌های مسلح می‌پردازند، وقتی در درون حاکمیت، در درون ارتش و ... دست به توطئه و کودتا می‌زنند، وقتی که خرمن‌ها را آتش می‌زنند، در مراکز کار و فعالیت بمب منفجر می‌کنند، خطوط راه آهن و لوله نفت و گاز را تخریب می‌کنند، برای تبلیغ سیاست‌های خود رادیو-هواهای تبلیغاتی راه می‌اندازند و در فکر حمله به خوزستان و تجزیه مناطق ایران هستند و دولت‌های ارتجاعی منطقه را علیه مردم ما سازمان می‌دهند و با استفاده از تمامی این شیوه‌ها و دسایس دیگر سعی در شکست مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما دارند، هر نیروی طرفدار طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش از خود می‌پرسد وظیفه ما و طبقه کارگر چیست؟ آیا طبقه کارگر - و اگر بپذیریم که ما پیشاهنگش هستیم - ما، جزو نیروهای هستیم که امپریالیسم آمریکا با محاصره اقتصادی‌اش به مبارزه با آنها برخاسته است و سعی می‌کند مقاومت او را در هم بشکند؟ آیا نیرو گرفتن قدرت‌های مسلح پالیزیان، اویسی، بختیار و سمکوها افسران سلطنت طلب در کردستان و کرمانشاهان، نیرو گرفتن امثال مدنی‌ها در کرمان و بلوچستان، فعالیت خوانین قشایی در فارس ... به نفع توده‌های مردم و به نفع طبقه کارگر است؟ آیا اینان که بر سرمدیم

رهائی خود و متحدانش و بخاطر مبارزه با امپریالیسم آمریکا است. او با این کار پیش از آنکه از جمهوری اسلامی ایران حمایت کند رهائی خود را تدارک می‌بیند چپ‌های تهی مغز نمی‌فهمند که این کار پرولتاریا، برای مقابله با سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و بخاطر مبارزه با تاجران بزرگ و محتکر صورت می‌گیرد. چپ‌های تهی مغز که حامل همان اندیشه شکاک خرده‌بورژوازی که همه چیز را توطئه می‌بیند، هستند، در این سیاست بیم توطئه‌گری خرده‌بورژوازی را در سر می‌پرورانند و چنین می‌اندیشند که خرده‌بورژوازی علیه پرولتاریا به توطئه برخاسته است. نه رفقا، خیالتان راحت باشد و نترسید. پرولتاریا هشیارتر از آن هست که سرش کلاه برود. این خرده‌بورژوازی است که در هر اتحاد و همکاری تگران توطئه دیگران است.

سازشکاری، مماشات، ترس و تزلزل خرده‌بورژوازی پرولتاریا را از همکاری و اتحاد با او نمی‌ترساند. پیشاهنگ پرولتاریا می‌کوشد ضمن بسیج پرولتاریائی توده‌های زحمتکش حول سیاست‌ها و شعارهای خود با سازشکاری‌ها، تزلزلات، مماشات، تردید، ناپیگیری و اقدامات ارتجاعی و غیردمکراتیک او به مبارزه برخیزد. این فرمول جدیدی نیست که ما از خودمان در آورده باشیم این تجربه و جمع‌بندی مبارزات کمونیست‌های سراسر جهان است. رفیق له دوان می‌نویسد:

"تجربهای که از کشورهای بسیاری به دست آمده ثابت نموده است که مسئله کلیدی تامین رهبری انقلاب برای طبقه کارگر در کشورهای ملی در این است که این احزاب - ملی - م - ل مشی درستی نسبت به بورژوازی ملی که حکومت را در دست گرفته و همچنین نسبت به توده دهقانان زحمتکش پیش گرفته‌اند یا نه. کاملا روشن است که بورژوازی ملی حاکم در کشورهای ملی نمی‌خواهد و نمی‌تواند وظایف ملی دمکراتیک را تا پایان انجام داده و اجازه دهد که این کشورها به سوسیالیسم برسند. در آنجا کمونیست‌ها نباید اجازه دهند که توده‌ها اغفال شده و در این مورد نظرات نادرستی بگیرند. تنها مشی صحیح نسبت به بورژوازی ملی که به حکومت رسیده این است که از یک طرف از سیاست‌های خارجی و داخلی او که در جهت منافع توده‌هاست پشتیبانی به عمل آمده و از طرف دیگر سیاست‌های نادرستش قاطعانه مورد انتقاد و مخالفت قرار گیرد و در همان حال باید برنامه ضد امپریالیستی و ضد فتوئدالی حزب کمونیست بطور وسیعی ترویج شود، از این رو خط روشنی بین حزب کمونیست و بورژوازی ملی کشیده و توده‌ها به تدریج به سمت اول (حزب کمونیست) جلب گردند. تامین رهبری در انقلاب بدون انتقاد و مخالفت با سیاست‌ها و مشی نادرست بورژوازی ملی، بدون ترویج وسیع برنامه مستقل حزب کمونیست و خط فاصل روشنی بین حزب کمونیست و بورژوازی ملی امکان پذیر نبوده و بورژوازی ملی فرصت می‌یابد که پرچم ناسیونالیسم و دمکراسی را به خدمت گرفته و انقلاب را به عقب بکشاند."

(از گزارش گردهمایی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در نوامبر ۱۹۶۰ مسکو به سومین جلسه کمیته مرکزی حزب کارگر ویتنام)

رفقای ما اینک به درستی یاد گرفته‌اند که چگونه ضمن ترویج برنامه‌های درازمدت ما، با اتخاذ سیاست‌های عملی و گام گذاشتن برای حل مشکلات روزمره توده‌ها، به بسیج پرولتاریائی و تشکیل توده‌های زحمتکش بپردازند. (به مقاله لغو سود ویژه، امتیاز تازه شورای انقلاب و رئیس جمهور به سرمایه‌داران - در همین شماره نگاه کنید).

دیگر کمونیست‌ها این را به خوبی می‌فهمند که طبقه کارگر و توده‌ها را نمی‌شود تنها با ایده‌های انتزاعی و "زیبا" که در مغزشان است بسیج و متشکل کرد. کمونیست‌ها فهمیده‌اند که ضمن ترویج برنامه انقلاب و اهداف دراز مدت پرولتاریا، بطور مستمر و مداوم و بی‌وقفه باید برای حل مشکلات جاری توده‌ها برنامه‌های روشن و بسیج کننده تهیه دید و به آنها نشان داد که کمونیست‌ها قادرند به مسائل جاری و آتی آنها بهتر از هر نیروی دیگری پاسخ گویند و تنها پاسخ درست و متکی بر منافع واقعی آنان را بیابند.



# امپریالیسم امریکا و رژیم عراق دام می گسترند، اما جمهوری اسلامی ایران همچنان خواهان جنگ برادرکشی در کردستان است!

بیشتر گروهان‌هایی که توسط سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) شاخه کردستان آزاد شدند، اکنون در شهرها و محلات خود از استقرار صلح عادلانه در کردستان دفاع می‌کنند. این گروه که طعم تلخ جنگ برادرکشی در کردستان را چشیده‌اند و با نتایج زیانبار و ناگوار جنگ کردستان از نزدیک آشنایی دارند با آگاهی از خواسته‌های حق طلبانه مردم کردستان و انقلابیون خلق کرد، اینک از سیاست استقرار صلح عادلانه در کردستان دفاع می‌کنند و برای مردم توضیح می‌دهند که چگونه ادامه جنگ برادرکشی در کردستان به نفاق و پراکندگی خلقهای قهرمان ایران دامن زده و تنها به سود جبهه ضدانقلاب است.

این دسته از سربازان، درجه‌داران و پاسداران با شناختی که از فدائیان خلق به دست آوردند، در افشای تبلیغات کینه‌توزانه مقامات جمهوری اسلامی علیه انقلابیون و خلق کرد نقش روشنگرانه با اهمیتی ایفاء می‌کنند.

در برابر سیاستهای صلح طلبانه سازمان ما و همه نیروهای ضدامپریالیست و علیرغم خواست توده‌های میلیونی کرد، در شرایطی که جبهه ضدانقلاب نه تنها در غرب بلکه در سراسر کشور خود را تحکیم می‌بخشد، جمهوری اسلامی ایران همچنان به سیاست جنگ طلبانه و نفاق‌افکنانه ادامه می‌دهد. نیروهای مسلح دولتی از ارتش و سپاه پاسداران گرفته تا دسته‌های مسلح کردی که توسط دولت سازمان یافته‌اند، به تحریک مردم کردستان می‌پردازند. تبلیغات دشمنانه علیه مردم و انقلابیون کرد را دامن می‌زنند و هر روز گسترده‌تر از روز قبل اقدامات سرکوبگرانه‌ای را علیه مردم کردستان و انقلابیون سازمان می‌دهند. حملات سرکوبگرانه اخیر نیروهای مسلح دولتی به

روستاهای اطراف سنندج، شاهین‌دژ، سقر، بانه و... که به شهادت و زخمی شدن تعدادی از دهقانان زحمتکش کرد انجامید، بازداشت و اعدام مبارزان کردستان، نمونه‌هایی است که تقریباً هر روز اتفاق می‌افتد.

جمهوری اسلامی ایران بجای آنکه مطالبات مردم کردستان را مورد توجه قرار دهد، با در پیش گرفتن سیاستی که نفرت و انزجار مردم کردستان را برمی‌انگیزد راه را برای تقویت ایادی

**عدم توجه جمهوری اسلامی به مطالبات مردمی که بیش از نیم قرن برای رهایی از ستم، تبعیض‌ها و تحقیرهای ملی، اختناق و فقر و گرسنگی ناشی از سلطه امپریالیسم امریکا مبارزه کرده‌اند، بیش از همه مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما را به ورطه خطرانی کشانده است که هر لحظه زمان برای جبران خطاها دیر خواهد بود.**

امپریالیسم و رژیم عراق باز می‌گذارد. ما بارها تاکید کرده‌ایم که ادامه جنگ برادرکشی در کردستان بیشترین زمینه را برای تقویت جبهه ضدانقلاب فراهم آورده است. طبق اطلاعاتی که در دست داریم اغلب افسران و نیز فرماندهان مستقر در پادگان‌های کردستان در مقابل هر تلاش صلح‌طلبانه‌ای مقاومت ورزیده و برای تحکیم موقعیت ارتش خواهان گسترش جنگ در کردستان هستند.

این دسته از افسران و فرماندهان عموماً سلطنت-طلب بوده و در جریان کودتای اخیر نیز شواهدی دال بر همدستی و مشارکت آنان به دست آمده است. از جمله اسنادی در دست است که نشان می‌دهد در صورت وقوع کودتای نافرجام اخیر قرار بوده‌است که بسیاری از واحدهای مستقر

در شهرهای اطراف سنندج، شاهین‌دژ، سقر، بانه و... که به شهادت و زخمی شدن تعدادی از دهقانان زحمتکش کرد انجامید، بازداشت و اعدام مبارزان کردستان، نمونه‌هایی است که تقریباً هر روز اتفاق می‌افتد.

جمهوری اسلامی ایران بجای آنکه مطالبات مردم کردستان را مورد توجه قرار دهد، با در پیش گرفتن سیاستی که نفرت و انزجار مردم کردستان را برمی‌انگیزد راه را برای تقویت ایادی

**عدم توجه جمهوری اسلامی به مطالبات مردمی که بیش از نیم قرن برای رهایی از ستم، تبعیض‌ها و تحقیرهای ملی، اختناق و فقر و گرسنگی ناشی از سلطه امپریالیسم امریکا مبارزه کرده‌اند، بیش از همه مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما را به ورطه خطرانی کشانده است که هر لحظه زمان برای جبران خطاها دیر خواهد بود.**

امپریالیسم و رژیم عراق باز می‌گذارد. ما بارها تاکید کرده‌ایم که ادامه جنگ برادرکشی در کردستان بیشترین زمینه را برای تقویت جبهه ضدانقلاب فراهم آورده است. طبق اطلاعاتی که در دست داریم اغلب افسران و نیز فرماندهان مستقر در پادگان‌های کردستان در مقابل هر تلاش صلح‌طلبانه‌ای مقاومت ورزیده و برای تحکیم موقعیت ارتش خواهان گسترش جنگ در کردستان هستند.

این دسته از افسران و فرماندهان عموماً سلطنت-طلب بوده و در جریان کودتای اخیر نیز شواهدی دال بر همدستی و مشارکت آنان به دست آمده است. از جمله اسنادی در دست است که نشان می‌دهد در صورت وقوع کودتای نافرجام اخیر قرار بوده‌است که بسیاری از واحدهای مستقر

است که فدائیان خلق در راه پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران و اتحاد عمل نیروهای ضد امپریالیست و ترقیخواه برعهده دارند.

تنگ‌نظری و انحصارطلبی سیاسی در جمهوری اسلامی و عدم توجه آن به مطالبات زحمتکشان و مردمی که بیش از نیم قرن برای رهایی از ستم، تبعیض‌ها و تحقیرهای ملی، اختناق و فقر و گرسنگی ناشی از سلطه امپریالیسم امریکا مبارزه کرده‌اند، بیش از همه مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما را به ورطه خطرانی کشانده است که هر لحظه، زمان برای جبران خطاها دیر خواهد بود. بگذار در حالیکه در میدان‌های تیر جمهوری اسلامی ایران، سینه فدائیان خلق آماج تیرهای فراوان است و از مردم کردستان با آتش مسلسل‌های جمهوری اسلامی استقبال می‌شود، بار دیگر پیامی را که به مناسبت آزاد ساختن نخستین دسته گروهان‌ها به مردم قهرمان ایران فرستادیم تکرار کنیم. تا آشکارتر اثبات گردد که چه

**تلاش ما برای بسیج نیروهای رزمنده خلق کرد به منظور درهم شکستن کانون‌های ضدانقلابی در مقابل سیاست‌های نفاق افکنانه جمهوری اسلامی ایران، متوجه تحکیم وحدت خلقهای ایران است.**

کسانی خواهان ادامه جنگ برادرکشی در کردستان هستند و چه کسانی با تمام نیروی خود در جهت استقرار صلح عادلانه در کردستان مبارزه می‌کنند. پیامی که به گویاترین وجهی مطالبات مردم کردستان را بازگو می‌کند و خواست همه نیروهای ضدامپریالیست و ترقیخواهی است که در راه رهایی میهن از سلطه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا به پیکاری دوران ساز برخاسته‌اند و

مصمم‌اند که این پیکار را تا پیروزی نهایی یا فداکاری‌های عظیم به فرجام رسانند:

" تلاش پیگیر سازمان ما در ایجاد محیط مساعد برای استقرار صلح عادلانه در کردستان هم‌اکنون بیشترین و امیدبخش‌ترین شرایط را برای خاتمه بخشیدن به جنگ برادرکشی در کردستان فراهم آورده است. در این میان رفته رفته برای همه مردم ایران آشکار می‌شود که تنها سیاستهای جنگ طلبانه حکومت و حزب جمهوری اسلامی ایران مانع اساسی استقرار صلح عادلانه در کردستان است.

ما در ادامه مسئولیتهای انقلابی خود برای تحکیم اتحاد عمل همه نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست در جهت غلبه بر خطراتی که انقلاب مردم ما را تهدید می‌کند، از تمامی مقامات رسمی جمهوری اسلامی سؤال می‌کنیم چه اقدام مثبت عملی در قبال تلاشهای پیکار ما و همه نیروهای انقلابی خلق کرد به منظور استقرار صلح عادلانه در کردستان به عمل آورده‌اند؟

اگر دولت خواهان ادامه جنگ در کردستان نیست، اعلام آتش‌بس کند، به محاصره اقتصادی پایان بخشد و با نمایندگان خلق کرد بر مبنای طرح ۶ ماده‌ای وارد مذاکره شود.

ما مسئولیت تداوم صلح در کردستان را می‌پذیریم و همه قدرت رزمندگی خلق کرد و پیشمرگان انقلابی آن را تا آنجا که در توان داریم، در جهت متلاشی کردن شبکه‌های ایادی امپریالیسم امریکا و رژیم عراق سازمان خواهیم داد. ما در این راه گام برداشته‌ایم و مصممیم قاطعانه آن را به پیش رانیم و ایمان داریم که پیروزی از آن ما و همه کسانی است که در راه مبارزه پیگیر با امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا و تمامی دوستان و جاسوسان آن گام برمی‌دارند.

**مردم میهن ما تا قطع کامل سلطه امپریالیسم امریکا به مبارزات خود ادامه خواهند داد**

## لغو سود ویژه امتیاز تازه شورای انقلاب و رئیس جمهور به سرمایه داران

**"آقایان بدانند زمان آن گذشته است که  
هر تصمیم ضد کارگری بدون چون و چرا اجراء شود!"**

شورای انقلاب در رابطه با لغو "قانون سهام کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی" لایحه "تأمین منافع کارگران" را که به وسیله وزارت کار طراحی شده بود، به تصویب رساند.

وزارت کار اعلام کرد: "از تاریخ ۱ فروردین ۵۹ قانون سهام کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی (مصوبه ۱۳۴۱) و کلیه ملحقات و منضمات آن و جداول و پیمان‌های دسته جمعی و توصیه‌نامه‌های ناشی از قانون مزبور لغو و بلااثر می‌گردد" براساس این لایحه سود ویژه و عیدی و پاداش سالانه کارگران حذف شده و میزان پاداش سالانه به اندازه حقوق دو ماه در سال تقلیل می‌یابد.

تصویب و انتشار این لایحه واکنشهای اعتراض آمیز عموم کارگران را برانگیخت. لغو قانون فوق که بدون جایگزینی قانون بهتری صورت پذیرفت، عامل ایجاد نارضایتی عمومی کارگران شد. روز پنجشنبه ۹ مرداد کارگران روزنامه کیهان در اعتراضهای تحت عنوان "لغو سود ویژه، حذف قسمتی از حقوق کارگران است"، نوشتند: "آیا حذف سود ویژه و فرصت دادن به ضد انقلاب گامی است در خط امام؟ این قسمت از حقوق کارگران به جیب چه کسی می‌رود غیر از سرمایه‌دار؟ آیا گرفتن قسمتی از حقوق کارگران و واگذار کردن آن به سرمایه‌دار گامی در جهت حکومت مستضعفان است؟"

کارگران پیشرو شرق تهران طی اعلامیه‌ای تحت عنوان "لغو سود ویژه، به نفع سرمایه‌دار- علیه زحمتکشان" چنین نوشتند: "در حالیکه روز به روز بر قیمت مایحتاج کارگران افزوده می‌شود، در حالیکه هیچ کنترلی بر بازار اعمال نمی‌شود، در حالیکه سرمایه‌داران و تجار بزرگ با احتکار کالاهای مورد نیاز مردم روز به روز فربه‌تر می‌شوند و دستمزد کارگران به هیچ وجه قادر به مقابله با گرانی سرسام‌آور نیست، لغو سود ویژه چیزی جز فشار بیشتر بر کارگران نیست... اما آقایان (مسئولین وزارت کار و شورای انقلاب) بدانند که زمان آن گذشته است که هر تصمیم ضد کارگری بدون چون و چرا اجرا شود. آنان

باید بدانند که هر تصمیمی که در آن تشکلهای کارگری همچون شوراهای، سندیکاها و کانونهای کارگری نقش نداشته باشند، از نظر کارگران هیچ اعتباری نداشته و مورد پذیرش کارگران نیست. همچنین "کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کارگران" (خانه کارگر) طی اطلاعیه‌ای تحت عنوان: "تصویب لایحه لغو قانون سهام کردن، به نفع سرمایه‌داران و استعمارگران چپاولگر است" خاطر نشان کردند که: "پس از انقلاب اکثر واحدهای بزرگ که با نابسامانی و رکود تولید و کمبود مواد اولیه روبرو شدند ورشکسته و نتیجتاً ملی گردیدند. ولی واحدهای سودده همانطور خصوصی ماندند و با بالا بردن قیمت تولید، سود آنها بطور سرسام‌آوری بالا رفت... این قانون سود کلانی را به جیب سرمایه‌داران خواهد ریخت و از حقوق واقعی کارگران خواهد کاست" و در دومین بیانیه خود خطاب به مجلس شورای اسلامی اعلام داشت که: "این برخورد وزارت کار با منافع کارگران را نمی‌توان بدور از توطئه وسیع سرمایه‌داران دانست" و طی آن از مجلس شورای اسلامی خواست تا لایحه مصوبه شورای انقلاب را لغو نماید.

در بررسی انگیزه‌ها و علل اصلی واکنشهای اعتراضی توده کارگران در برابر تصویب چنین لوایح ضد کارگری لازم است قبل از هر چیزی بررسی این مسئله که سود ویژه اساساً چه سهمی در درآمد کارگران دارد و کاهش یا افزایش آن چه تاثیری در زندگی کارگران می‌گذارد و بطور مشخص مصوبه اخیر شورای

انقلاب چه انگیزه‌ها و چه پیامدهایی داشته و می‌تواند داشته باشد، پردازیم. سود ویژه همچنانکه بارها گفته‌ایم قسمتی از دستمزد پرداخت نشده کارگران است. کارفرما سود ویژه را همانند عیدی، پاداش، کمک هزینه مسکن و ایاب و ذهاب، حق اولاد و... به گونه‌ای به کارگر می‌پردازد که کارگر تصور کند که این مبلغ جدا از دستمزدش و علاوه بر دستمزدش به او پرداخت شده است. به همین جهت این گونه پرداختها را تحت عنوان "مزایا" به کارگر می‌پردازد یعنی مزیت و امتیازی که کارگر علاوه بر دستمزد عادی‌اش (بطور فوق‌العاده) از آن برخوردار می‌شود! قانون سهام کردن کارگران در سود کارگاه‌های تولیدی که از قوانین ساخته و پرداخته طبقه سرمایه‌دار است نیز بر چنین پایه‌هایی تدوین شده است.

در سال ۴۱ این قانون در ایران به وسیله رژیم ضد خلقی شاه به تصویب رسید و همانند دیگر قوانین و آئین‌نامه‌های پیشین موجبات تشدید استثمار کارگران ایران را فراهم آورد. این قانون در هفته گذشته به وسیله شورای انقلاب لغو گردید ولی چگونه؟ بسیاری از دستاوردهای مبارزاتی کارگران طی دو ساله اخیر به وسیله وزارت کار و شورای انقلاب هنوز به رسمیت شناخته نشده است و در مقابل برخی از چیزهایی که کارگران حتی در رژیم پیشین نیز داشته‌اند، از آنان سلب می‌شود بدون آنکه چیز بهتری را جایگزینش کنند. وزارت کار و شورای انقلاب انگیزه‌ها و علل چنین

تصمیماتی را با استدلالاتی از اینگونه توجیه می‌کنند:

۱- قانون قبلی طاغوتی بود.  
۲- لایحه مصوبه شورای انقلاب لایحه‌ای است در جهت تأمین منافع کارگران.  
۳- اقتصاد ما دچار کسری بودجه و محاصره اقتصادی است.  
۴- لایحه جدید برای حمایت از صاحبان صنایع و افزایش بهره‌وری تولید به تصویب رسیده است و اما بینیم که این توجیحات از نظر منافع کارگران و زحمتکشان چه مفاهیمی دارد؟

۱- "طاغوتی بودن قانون قبلی" - اولاً مگر از قوانین گذشته تنها همین قانون سود ویژه "طاغوتی" بود؟ کل قانون کار و تأمین اجتماعی، آئین‌نامه‌های انضباطی، طرح طبقه‌بندی مشاغل و... را ببینید! کجایش به نظر شما "غیر طاغوتی" است؟  
"طاغوتی" تر از ماده ۳۳ قانون کار می‌توانید پیدا کنید؟ ثانیاً وقتی که قانونی "طاغوتی" لغو می‌شود آیا نباید قانونی مترقی جایگزینش شود؟

۲- ادعا می‌شود که این لایحه‌ای است در جهت تأمین منافع کارگران - کاهش قدرت خرید کارگران در شرایط تورم فزاینده قیمت‌ها و گرانی روز - افزون کالاهای مورد نیاز عامه آیا به نفع کارگران است؟ سطح حقوق کارگران امسال ۱۲٪ افزایش یافته است و سطح افزایش قیمت‌ها بیش از ۷۰٪ بوده است، کارگران این شکاف را چگونه باید پر کنند؟ یا صرف نظر کردن از بخشی از درآمدها؟ یا قبول حذف سود ویژه؟  
۳- دولت دچار کسری

بودجه و محاصره اقتصادی است - کارگران پیشرو شرق در اعلامیه‌شان می‌پرسند: "مگر راه‌های دیگری برای مقابله با کسری بودجه وجود ندارد؟ آیاتنها باید بر کارگران و زحمتکشان فشار آورد؟ چرا از حقوق‌های کلان مدیران، اموال سرمایه‌داران و تجار بزرگ و خریدهای ۲۸ میلیاردیال جنگ‌افزارهای ارتشی، صحبت نمی‌کنید؟" اتحاد سیاست‌هایی از قبیل لغو سود ویژه در چنین وضعیتی نه تنها به درهم شکستن حلقه محاصره اقتصادی کمک نمی‌کند بلکه تنها و تنها حلقه محاصره را علیه زحمتکشان تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌نماید.

۴- این لایحه در جهت حمایت از صاحبان صنایع و افزایش بهره‌وری تولید است. لغو سود ویژه در شرایط کنونی بیش از همه به نفع بخش خصوصی است یعنی آن بخش از واحدهای تولیدی (۲۰ تا ۳۰ درصد) که هنوز ملی نشده‌اند. واحدهای مربوط به بخش دولتی یا سود نمی‌دهند و یا سوددهی‌شان کم است. کاهش سود ویژه در این بخش برای دولت صرفاً جنبه "صرفه‌جویی" در هزینه‌های عمومی را دارد. (صرفه‌جویی به بهای کاهش قدرت خرید کارگران) ولی در بخش خصوصی این کاهش سود ویژه علاوه بر تقلیل قدرت خرید کارگران به معنای افزایش اعتبار و کمک غیر مستقیم جمهوری اسلامی ایران به صاحبان این واحدهاست. دفاع جمهوری اسلامی ایران از سرمایه‌داران و ثروتمندان است تا با تقبل هزینه کمتر و تحصیل سود بیشتر انگیزه‌ای برای افزایش تولید پیدا کنند. ولی بینیم از این قانون چه نوع کارخانه‌هایی بیشتر سود می‌برند. آنچه که مسلم است صنایع تولیدی کوچک به اندازه صنایع تولیدی متوسط و بزرگ از لغو این قانون نمی‌توانند استفاده کنند. چون قانون سهام کردن کارگران در سود واحدهای تولیدی و اساساً مسئله سود ویژه و مزایای قانون کار در واحدهای کارگاهی و کوچک پیاده نمی‌شود و اغلب آنها زیر پوشش قانون کار نبوده‌اند! از این رو صاحبان صنایع تولیدی کوچک خود

بقیه در صفحه ۱۹



پیش از آن که به نقش دولت در مسئله گرانی بپردازیم، صحبتی باید درباره شاخص قیمتها بکنیم که ظاهراً مبین روند تغییر قیمتها است. هرچندگاه یکبار بانک مرکزی ارقامی را منتشر می کند که سطح قیمتها در سال جاری، مثلاً ۱۰ یا ۱۲ درصد (نسبت به سال گذشته) افزایش یافته است. در محاسبه شاخص قیمتها نکات ظریفی نهفته است که همواره متخصصین آماری دولت با استفاده از آنها رقم واقعی افزایش قیمتها را کمتر از آنچه که هست جلوه می دهند (بگذریم از مواردی که ارقام صریحاً جعل می شود. مانند ارقامی که دولت وابسته شاه منتشر می کرد) ما در اینجا به بررسی این نکات ظریف آماری نمی پردازیم تنها همین را می گوئیم که ارقام رسمی همواره کمتر از آن است که در واقعیت وجود دارد. به ویژه میزان افزایش قیمت کالاهای مصرفی کارگران و زحمتکشان همواره چند برابر ارقام رسمی است. حتی اگر ارقام جعلی نباشند. برای مثال دولت نرخ افزایش قیمتها را در سال ۱۳۵۸ برابر با ۱۱/۴ درصد برآورد کرده است. یعنی اینکه اگر در سال پیش از آن کالائی (یا مجموعه ای از کالاهائی) را به قیمت ۱۰۰ تومان می خریدیم، در سال ۱۳۵۸ برای خرید همان کالا (یا مجموعه کالاها) باید ۱۱۱ تومان و چهارریال پرداخت می کرده ایم خوب می دانیم که واقعیت جز این است. ما برای نشان دادن حدود افزایش قیمتها برآوردی از قیمت برخی کالاها کرده ایم و افزایش قیمت خرده فروشی اقلام زیر را در ماههای بهمن و اسفند ۵۸ و فروردین ۵۹ در یکی از محله های کارگرنشین تهران حساب کرده ایم. وضع به قرار زیر بوده است:

پنیر معمولی ۲۲٪ (از کیلوئی ۱۸۰ ریال به ۲۲۰ ریال)  
گوشت تازه ۲۲٪ (از کیلوئی ۴۵۰ ریال به ۵۵۰ ریال)  
نخود ۱۸/۸٪ (از کیلوئی ۸۰ ریال به ۹۵ ریال)  
برنج متوسط ۱۱٪ (از کیلوئی ۱۳۵ ریال به ۱۵۰ ریال)  
کبریت ۲۵٪ (از بسته ای ۲۴ ریال به ۳۰ ریال)  
دفترچه ۳۳/۳٪ (از دانه ای ۱۵ ریال به ۲۰ ریال)  
۶۰ برگی  
پارچه چیت ۱۱٪ (از متری ۹۰ ریال به ۱۰۰ ریال)  
جواب مردانه ۴۴/۴٪ (از جفتی ۴۵ ریال به ۶۵ ریال)  
(پلاستیک)

اما این ارقام افزایش قیمتها را در مدت سه ماه نشان می دهد و در طول یکسال بسیار بیشتر از اینها خواهد بود. اگر براساس همین ارقام نرخ افزایش قیمتها را بطور تقریبی محاسبه کنیم، در طول سال از ۱۰۰٪ بیشتر خواهد بود. یعنی قیمتها حدوداً دو برابر شده است. ممکن است بر ما خرده گیرند که قیمت برخی از کالاها در ماههایی از سال سریع تر از ماههای دیگر افزایش می یابد، اما آیا می توان ادعا کرد که قیمت کالاها در ماههای دیگر آنقدر کاهش یافته که جبران چنین افزایش سرسام آوری را بکند؟ هرکسی که مسئول خرید مایحتاج خانه است، بخوبی می داند که افزایش قیمتها نه در حدودی است که دولت اعلام کرده بلکه نزدیک به برآورد تقریبی است که ما در بالا آورده ایم.

زنان زحمتکش خانه دار بهتر از همه می دانند که با خرجی مختصری که در دست دارند، هر روز باید نسبت به روز گذشته گوشت کمتر، نخود کمتر میوه و سبزی کمتر بخرند و هر روز نسبت به روز گذشته غذائی کمتر و بی آب و رنگ تر بر سر سفره آورند. تازه نهم پس از ساعتها زیر آفتاب ایستادن و سرگردانی در قروشگاه های محله.

کارگران و زحمتکشان میهن ما بهتر می دانند که هر ماه باید در مقابل غرور صاحبخانه بخش بیشتری از مزد و درآمدشان را برای یک یا دو اطقی که در آن سر می کنند، بپردازند. حال می خواهد دولت بگوید در سال گذشته شاخص هزینه مسکن ۵/۵٪ کاهش داشته است یا نه!

## گرانی دردی درمان سرمایه داری وابسته

# نقش دولت در مسأله گرانی

### (قسمت چهارم)

کارگران و زحمتکشان میهن ما بهتر می دانند که خرید پوشاک برای فرزندانمان هر روز بار سنگین تری بر دوش آنان می شود و . . . . .

چرا دولت نرخ واقعی افزایش قیمتها را برای کارگران و زحمتکشان اعلام نمی کند تا توده عظیم کارگران و زحمتکشان بدانند به راستی به چه میزانی از قدرت خریدشان کاسته شده است؟

پاسخ آن را می توانیم در این بیابیم که دولت حداقل نرخ مزد را در فروردین ۵۹ از ۵۶/۷ تومان به ۶۲/۵ تومان در روز افزایش داد (۱۲ درصد) که نزدیک به رقم رسمی دولت برای افزایش قیمتهاست. ببینیم چه تفاوتی در قضیه وجود دارد. فرض می کنیم ۵۶/۷ تومان حداقل مزدی است که کارگری می توانسته است مخارج خود و خانواده اش را با آن در

ابتدای سال ۱۳۵۸ تامین کند (که می دانیم چنین نیست و به هیچ روی نمی توان با چنین مزدی حتی زندگانی محفوری را گذراند). در طول سال ۵۸ قیمت کالاهای مورد نیاز کارگران و زحمتکشان در حدود ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. یعنی این که در مجموع قیمت این کالاها نزدیک به دو برابر شده است. روی دیگر این

وضع این است که قدرت خرید کارگری که در روز ۵۶/۷ تومان مزد می گیرد، در طول سال به نصف آنچه در ابتدای سال بوده است کاهش یافته است یعنی به ۲۸/۳ تومان کاهش یافته است. در چنین شرایطی برای آن که کارگر بتواند زندگی خود را حتی در حدی در سال گذشته بوده است، حفظ کند مزد او باید دو برابر شود یعنی به روزی ۱۱۳/۴ تومان برسد

در حالیکه دولت حداقل مزد را به ۳۶/۵ تومان تغییر داده است. ممکن است بر ما خرده گیرند که رقم ۱۰۰ درصدی را که برای افزایش قیمتها ذکر کرده ایم رقمی صحیح نیست. ما هم ادعا نمی کنیم که ۱۰۰ درصدی را که ذکر کردیم رقمی دقیق است اما می گوئیم که نرخ افزایش قیمتها برای کالاهای مصرفی کارگران و زحمتکشان بسیار نزدیک به رقمی است که ما ذکر کردیم و بسیار دور از رقمی است که دولت مدعی آن است.

چه کسانی از افزایش محدود حداقل مزد کارگران نفع می برند؟ سرمایه دارانی که کالاهای خود را هر روز به قیمتی گران تر در بازار می فروشند و در واقع مزد کمتری به کارگران خود می دهند، آنان بدین ترتیب بخش بیشتری از ارزش ایجاد شده توسط نیروی کار را تصاحب می کنند و بخش کمتری را به کارگر پرداخت می کنند.

چه کسانی از افزایش محدود حداقل مزد رنج می برند؟ کارگرانی که در این بازار پریشان کار توانسته اند کاری به دست آورند اما هر روز در مقابل کاری که می کنند مزد کمتری می گیرند و به علت بیکاری گسترده ای که وجود دارد، نمی توانند بدنبال یافتن کاری با مزد بیشتر کار کنونی خود را رها کنند. این خود عاملی

است که باعث می شود مزدها برای اکثر کارگرانی که شامل قانون کار می شوند در حدود حداقل مزد تعیین شده توسط دولت باقی بماند.

دولت نیز که مدعی است حداقل مزد را متناسب با افزایش قیمتها افزایش می دهد برای این که بر کیسه سرمایه داران فشاری وارد نیاید و برای این که توده های محروم در مقابل گرانی دم افزون دم برنیاورند، نرخ رسمی افزایش قیمت کالاهای مصرفی کارگران و زحمتکشان را کمتر از آنچه هست، اعلام می کند.

بحثی که در بالا مطرح کردیم، نکته بسیار مهمی است در مسئله گرانی. اما نقش دولت در مسئله گرانی بیش از اینهاست.

نخست به ساده ترین و روشن ترین جنبه های نقش دولت در مسئله گرانی می پردازیم.

دولت خود قیمت محصولات را که به بازار عرضه می کند، در سال گذشته افزایش داده است. دولت قیمت گوشت را افزایش داد و از ۱۳ تومان به ۲۵ تومان رسانید (تقریباً دو برابر قیمت قبلی) ادعای دولت این بود که قیمت ۱۳ تومان تنها با پرداخت کمک دولت میسر بود و از آنجا که این کمک تنها برای گوشت مصرفی تهران و چند شهر بزرگ دیگر بود، برای رفع تبعیض این کمک قطع شده است! استدلال

مضحکی است که نتایج دردآوری برای توده های محروم میهن ما دارد. راه رفع این "تبعیض" افزودن به میزان این کمک است به نحوی که تمامی کارگران و زحمتکشان میهن ما در همه شهرها و روستاها بتوانند گوشت ارزان تهیه کنند و نه آنکه همه کارگران و زحمتکشان از

خریدن گوشت ارزان محروم شوند. آقای رئیس جمهوری ممکن است بگوید این کار خرج برمی دارد و چرا از کیسه خلیفه می بخشید. در بحثی که درباره بودجه دولت در شماره آینده خواهیم کرد، نشان خواهیم داد که کیسه خلیفه از کجا پر می شود و به کجا سرازیر می شود. خواهیم دید بودجه هنگفتی که در دست دولت است، بخشی از ثمرات کار کارگران و زحمتکشان میهن ما و بخشی دیگر از ثروت ملی ما که به توده محروم و زحمتکش میهن ما تعلق دارد، تامین می شود.

دولتی که مدعی است در پی رفاه "مستضعفان" است، اگر مستضعف را کارگران و زحمتکشان می داند، باید در پی تامین غذای ارزان برای کارگران و زحمتکشان باشد.

دولت قیمت نان را نیز رسماً گران کرد و آن را نیز با استدلال هائی غیر قابل قبول توجیه کرد دولت بی هیچ استدلال و توجیهی قیمت سیگارهای ایرانی را که مصرف کننده عمده آن کارگران و زحمتکشان هستند یکباره به دو برابر رساند.

دولت قیمت لبنیات پاستوریزه را گران کرد و برای آن هم توجیهی نیاورد. تو گوئی قیمتها باید چهارنعل به پیش تازند و دولت هم که نمی خواهد از قافله عقب بماند، به قیمت محصولات می افزاید. در این

میان کارگران و زحمتکشان اند که هر روز باید در مقابل مزدی که به ازای کارمشقت بار خود دریافت می کنند از رفاه کمتری برخوردار گردند. باید گران تر بخرند و سرمایه داران هم که جای خود دارند. آنها با سوار شدن بر موج بحران اقتصاد وابسته ایران، با احتکار و دغل کاری هر روز به گرانی دامن می زنند. دولت هم که قدرت دارد، امر می کند و به موجب امریه قیمت محصولات را که خود عرضه می کند افزایش می دهد. آن یکی می خواهد سود بیشتر کسب کند و این یکی برای جبران خاصه خرجی ها، ندانم کاری ها، ناتوانی ها و پرواز در آسمان های بی انتهای تخیلات واهی، بر قیمت مایحتاج کارگران و زحمتکشان می افزاید تا کسری بودجه خود را جبران کند.



### اخبار کارگری

## پاکسازی انقلابی

# در آلوده‌سازی اراک

در کارخانه آلومینیم سازی اراک اطلاعاتی از جانب هیئت پاکسازی سازمان گسترش مینی بر اخراج و تعقیب قانونی مدیر عامل سابق این کارخانه که به وسیله شورای مترقی کارخانه اخراج شده بود، در کارخانه پخش شد که شدیداً موجب دلگرمی اعضا شورا و ایمان بیشتر آنها به حقانیت شورا گردید. چون در اوایل قیام کلیه مقامات شهر این کار شورا را (اخراج مدیر عامل) محکوم کردند و عده زیادی

از آنها معتقد بودند که این کار شورا از روی غرض ورزی شخصی بوده و توطئه‌ای است علیه مدیرعامل ولی این اطلاعات ثابت کرد که کار آنها (شورا) درست بوده. شنیده شد که مدیر عامل سابق که اکنون معاون استانداری استان فارس است حتی علیه این اطلاعات اعلام جرم کرده است. این مسئله ثابت می‌کند که شوراها واقعی کارگران نه تنها از مدت‌ها قبل و بعد از قیام مسئله پاکسازی عناصر

ضدانقلاب را در کارخانجات و ادارات مطرح کرده بودند بلکه در این زمینه دست به اخراج و افساگری‌هایی زده بودند، که این مسئله توسط بعضی از عوامل کارشکن انجمن اسلامی متوقف شد و بعد از آن پیگیری جدی هم به عمل نیامد. اکنون شوراها واقعی به کمک کمیسیون‌های پاکسازی باید تمام تلاش خود را در جهت تصفیه عناصر ضد انقلاب به‌کار گیرند.

### در کارخانه فیلور

بعد از طرح مسئله پاکسازی اعضای انجمن اسلامی با اعلامیه‌ای از شورا درخواست کرد که شئون اسلامی را در کارخانه به اجرا بگذارد. در همین زمینه تراکت‌هایی مبنی بر تصفیه عناصر چپ و راست به دیوار زده شد. در یکی از شبها در ماه خرداد دز ساعت ۹ شب عده‌ای با الله‌اکبر و پلاکارد با مضمون

پاکسازی چپ وارد کارخانه می‌شوند ولی مورد استقبال کارگران واقع نمی‌گردند. کارگران آگاه و مبارز با شرکت فعال در طرح مسئله پاکسازی این توطئه‌ها را خنثی کردند و مضمون حقیقی آن را برای کارگران توضیح دادند و تبلیغ نمودند. کارگران باید هوشیار باشند که عواملی را که با

طرح شعار پاکسازی عناصر مبارز و مترقی را مضمون "پاکسازی" قرار می‌دهند و با این حرکت ضدکارگری خود عملاً در جهت منافع سرمایه‌دار گام برمی‌دارند افساء نمایند و برای کارگران ناآگاه توضیح دهند که هدف از پاکسازی اخراج و تصفیه عناصر خود فروخته رژیم قبلی و عوامل کارفرماست که همواره چوب لای چرخ حرکت‌های کارگری بوده و خواهند بود.

### باز هم حادثه در ذوب آهن

در روز شنبه ۱۴ تیر ۵۹ در اثر حادثه‌ای که منجر به مرگ دلخراش راننده‌ای به نام حاج ابراهیم غلامی گردید کارگران پیشرو کارخانه طی اعلامیه‌ای وقوع حادثه را چنین شرح دادند: چون مقداری از محصول کارخانه باید توسط قطار حمل گردد، لذا به‌خاطر ناهموار بودن مسیر خط آهن و صخره‌ای بودن آن انفجاری با قدرت زیاد انجام گرفت و حاج ابراهیم غلامی راننده آتش‌نشانی که در فاصله ۷۰۰ متری نزدیک پمپ بنزین در حال جلوگیری از رفتن افراد متفرقه به محوطه انفجار بود مورد اصابت پاره سنگی ناشی از انفجار قرار می‌گیرد. شدت اصابت به حدی بود که

حفره بزرگی در پهلوی او ایجاد می‌شود و پس از رسانیدن به بیمارستان دکتر شریعتی در اطاق عمل به واسطه خونریزی شدید و جراحات وارده جان خود را از دست می‌دهد. حاج ابراهیم غلامی همسر و ۵ فرزند از خود بجا گذاشت طبق گفته همراهانش در راه بیمارستان نامبرده مرتب از بی‌سرپرست شدن خانواده‌اش می‌نالید. در قسمتی از اعلامیه دلیل عمده وحشت کارگران را از بی‌سرپرست شدن خانواده‌هایشان نبودن یک قانون کار صحیح که منافع کارگران را در برداشته باشد دانسته و به کاربردن قوانین کار ضدکارگری که دقیقاً در جهت غارت هرچه بیشتر دسترنج کارگران و انباشتن سرمایه بیشتر برای

سرمایه‌داران است. می‌داند و بسیار طبیعی است که کارگران مشرف به مرگ هم نگران آینده خانواده‌شان باشند. در قسمت دیگری از اعلامیه به سوانح اخیر و گذشته کارگران که منجر به مرگ و ناقص شدن دهها کارگر زحمتکش به دلیل نبودن وسایل ایمنی و رعایت نمودن اصول صحیح آموزش پیرامون خطرات احتمالی در محیط کار اشاره شده و در پایان مسئولین کارخانه را موظف دانسته‌اند که مقرری کافی برای رفع احتیاجات خانواده آن کارگر در نظر بگیرند. البته نه برحسب قانون کار موجود.

نقل از: صنعت مادر  
نشریه کارگران پیشرو ذوب آهن  
شماره ۱۷-۳ مرداد ۵۹

## بستن دانشگاه‌ها زیر پوشش "انقلاب فرهنگی" به زیان انقلاب است!

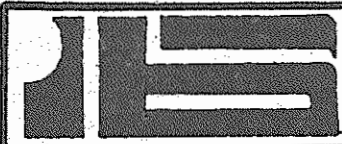
و وابستگی فرهنگی هرچه بیشتر را به دنبال خواهد داشت. تعطیلی دانشگاه‌ها که در واقع "محور انقلاب فرهنگی" مورد بحث را تشکیل می‌دهد، نمی‌تواند جز به زیان مبارزات مردم و به سود امپریالیسم جهانی باشد. در شرایط فعلی که خطر امپریالیسم آمریکا و متحدان داخلی آن بسیار ۲۰۰ فیلست و لزوم فعالیت سیاسی و آگاه‌گرانه دز بین توده‌های مردم وظیفه‌ای است بسیار مهم، دانشگاه‌های کشور می‌توانند سهمی موثر در این امر را برعهده داشته باشند. اما "جمهوری اسلامی ایران" که گویی چشم خود را بر همه این واقعیت‌ها بسته است، همچنان به دشمنی با نیروهای انقلابی و محدود ساختن آزادی‌های سیاسی ادامه می‌دهد و سیاست بستن دانشگاه‌ها از جانب حزب جمهوری اسلامی نیز عمدتاً باید در این جهت مورد ارزیابی قرار گیرد. امروز کمتر کسی از مردم ما که کم و بیش از تاریخچه خونین مبارزات دانشجویان انقلابی و استادان مبارز مطلعند، سیاست بستن دانشگاه‌ها را تأیید می‌کنند. سازمان ما تعطیلی دانشگاه‌ها را به عنوان اقدامی که بر علیه منافع کارگران و زحمتکشان میهنان صورت می‌گیرد و نتیجه مستقیم آن به نفع امپریالیسم جهانی و تقویت ضد انقلاب است محکوم می‌کند و ایمان دارد که چنین حرکاتی نمی‌تواند خللی در عزم راسخ دانشجویان و استادان مبارز و انقلابی دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی کشور که قلبشان برای استقلال و آزادی میهن می‌تپد، به وجود آورد. بدون تردید همه نیروهای انقلابی ایران که بستن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی کشور را به زیان انقلاب ایران می‌دانند این اقدام جمهوری اسلامی را محکوم کرده و از اعتراضات دانشجویان و استادان مبارز حمایت می‌کنند.

در ادامه طرح و اجرای "انقلاب فرهنگی" که عملاً متوجه سلب حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی بود و به شهادت دهها دانشجو و کارگر مبارز و انقلابی در سراسر کشور انجامید، اکنون "شورای انقلاب فرهنگی" اعلام کرده‌است که دانشگاه‌های کشور (به جز رشته پزشکی) حداقل به مدت یک سال تعطیل خواهند بود. سازمان ما همانگونه که قبلاً اعلام داشته، "انقلاب فرهنگی" به معنای واقعی آن یعنی نابودی فرهنگ و باورهای پوسیده‌ای که در خدمت سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است و جایگزینی آن با فرهنگ انقلابی و برنامه‌ریزی نظام آموزشی (از پائین‌ترین تا عالیترین سطوح) در جهت منافع خلق را تنها در گرو نابودی کامل سلطه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته می‌داند. اما در زمان کنونی نیز به سهم خود از هر حرکت فرهنگی یا آموزشی که در جهت مبارزه با امپریالیسم جهانی و پاسخگویی به نیازها و خواست‌های مردم باشد، دفاع و پشتیبانی می‌کند. لیکن ما و دانشجویان انقلابی همواره گفته‌ایم که حرکاتی به نام "انقلاب فرهنگی" هم اکنون در میهن ما صورت می‌گیرد و به طراحی حزب جمهوری اسلامی و پشتیبانی انجمن‌های اسلامی دانشجویان پیش می‌رود، نه تنها قدمی در جهت مبارزه با فرهنگ امپریالیستی به شمار نمی‌آید، بلکه به این مبارزه آسیب‌های جدی وارد می‌سازد. (واقعیت این است که بخشی از دانشجویان انجمن‌های اسلامی واقعاً خواهان مبارزه با امپریالیسم و وابستگی در بعد فرهنگی و آموزشی آن هستند. اما برای مبارزه با جنبه‌های مخرب فرهنگ امپریالیستی راهی را در پیش گرفته‌اند که عقب‌ماندگی

## پر توان باد جنبش طبقه کارگر

# پیش‌تاز مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های ایران





# دستاوردهای انقلاب و سوسیالیسم

## شهر هوشی مین در راستای

### انقلاب سوسیالیستی ویتنام به پیش می رود!

زحمتکشان شهر هوشی مین در پنجساله اخیر بعد از آزادی کامل جنوب با آگاهی کامل بر حق سیادت جمعی مصمانه در جهت تجدید ساختمان میهن خود به پیش می روند و به دستاوردهای نوینی در انقلاب سوسیالیستی ویتنام دست می یابند. چهره شهر هوشی مین و حومه آن که ۵ سال پیش مرکز تهاجمات نظامی امپریالیسم امریکا در منطقه بود، به سرعت دگرگون می شود.

#### توسعه کشاورزی جمعی

بزرگترین و مهم ترین دستاورد دهقانان شهر هوشی مین و حومه آن در پنج سال گذشته جمعی کردن کشاورزی است. دهها هزار دهقانی که در زمان رژیم تئو به زور به دهکده های استراتژیک رانده شده بودند پس از آزادی شهر هوشی مین به موطن خود بازگشتند و کار کشاورزی را از سر گرفتند. این دهقانان با کمک ارگان های انقلابی دولتی و حزبی حرکت خود را با ایجاد تیم های همبستگی در تولید و "مبادله کار" آغاز نمودند و در آستانه سال جاری نزدیک به هزار واحد تولید اشتراکی و چهارصد واحد تعاونی کشاورزی که بیش از ۵۵ هزار خانواده را (حدود ۵۸٪ جمعیت دهقانان منطقه) را در بر می گیرند، ایجاد نمودند. این تعاونی ها در حدود ۴۲٪ زمین های کشاورزی حومه شهر هوشی مین را کشت می کنند.

فعالیت اشتراکی دهقانان آنها را قادر ساخته است که در ظرف چهار سال پس از انقلاب، بمبها و مین های باقیمانده ارتش امپریالیستی را در زمین های کشاورزی خنثی و جمع آوری نمایند و بیش از ۳۰ هزار هکتار زمین پاکسازی شده را مجدداً به زیر کشت ببرند. در اثر فعالیتهای بیوقفه دهقانان تولید خالص کشاورزی منطقه

از ۹۵ هزار تن در سال قبل از انقلاب به ۱۷۲ هزار تن یعنی قریب دوبرابر رسیده است! همچنین فعالیت کشاورزان شهر هوشی مین در زمینه دامداری باعث رشد دامداری منطقه شده است. برای نمونه تنها در ظرف سال ۱۹۷۸ تعداد دام کشاورزان منطقه به ۱۵۰ هزار راس در حدود ۲۲٪ بیشتر از سال اول انقلاب رسیده است.

ظرف مدت کوتاهی که از انقلاب در جنوب می گذرد، سیستم آبیاری تجدید ساختمان شده، ۱۲۰ کیلومتر آب بند، بیش از ۶۰۰ سد و ۹ ایستگاه تولید برق جدید ساخته شده است.

دهقانان شهر هوشی مین مزرعه های نمونه برنج به مساحت ۸۰ هکتار در حومه شهر ایجاد کرده اند و تکنیک کشت فشرده به سرعت در حال گسترش می باشد. بیش از ۴۰ هکتار به ایجاد مزارع نمونه ذرت اختصاص یافته که تمام کارهای کاشت و درو در آنها به صورت مکانیزه انجام می پذیرد.

#### صنعت

دستاوردهای انقلاب در زمینه رشد صنایع نیز به سرعت در حال گسترش است تولید کارخانجات موتور سیکلت و دوچرخه تنها در ظرف چهارماهه اول سال ۷۹ ۵۰٪ از رقم مشابه سال قبل فزونی گرفت. در همین سال ارزش تولید خالص صنعتی میزان رشدی برابر ۶۱٪ نسبت به سال قبل را نشان می دهد. تولید قطعات ماشین در مجتمع مهندسی مکانیک "بین هوا" در ماه آوریل ۷۹ با رقم سه ماهه همین سال برابری می کند. کارخانه "ویکینو" که روزانه ۱۵ تا ۲۰ پمپ مکانیکی و سایر ابزارآلات را تولید می کرد این رقم را در آوریل ۷۹ به ۳۰ عدد در روز رسانید. در زمینه تولید صنعت کوچک در ربع اول سال ۷۹ رشدی معادل ۲۱٪

حاصل گردید و در برخی صنایع دیگر این میزان رشد تا میزان ۱۳۲٪ رسیده است.

#### بهبود زندگی مردم

در آغاز سال ۱۹۷۶ تا سال اخیر خدمات بهداشتی شهر هوشی مین به مداوای بیش از ۴۰۰ هزار نفر اهالی شهر که از امراض پوستی و مقاربتی و سایر امراض که بخصوص با رواج فحشا در دوره تجاوز نظامی امریکا به وجود آمده بودند، پرداخته است. اکثر کسانی که مداوا شده اند از فاحشه ها و معتادین به مواد مخدر بوده اند. مراکز بهداشتی شهر بیش از ۲۰۰ هزار نوزاد، دانش آموز و کسانی را که مبتلا به امراض مسری بوده اند مداوا کرده و درجه شیوع بیماری های واگیری را از ۲/۴۷٪ به ۱/۲۹٪ تقلیل داده اند. مراکز بهداشتی شهر به سرعت در حال گسترش هستند و مبارزه برای نابودی کامل مالاریا به نتیجه قطعی خود نزدیک می گردد.

#### آموزش و پرورش پس از انقلاب

در شرایط کنونی از هر سه نفر ساکنان شهر یک نفر در مدرسه تحصیل می کند و تمام مخارج تحصیل آنها از کودکان تا آموزش عالی به وسیله دولت تامین می شود. تا قبل از انقلاب نگهداری کودکان و تحصیل کودکان زحمتکشان مورد بی توجهی کامل قرار داشت. سیستم آموزش خصوصی تنها برای اهداف تجارتهای به وجود آمده بود که مدارس عمومی را تحت الشعاع خود قرار داده بودند و در حدود ۷۰۰ هزار نفر از اهالی در مدارس خصوصی تحصیل می کردند. اکنون بیش از ۴۱٪ کودکان ۳ تا ۵ ساله در شهر هوشی مین به کودکانستان می روند. هر محله و دهکده حداقل یک کودکانستان و یک

مدرسه ابتدائی دارد و دبیرستانها در هر منطقه شهر تاسیس شده اند. در نواحی کارگرنشین و مناطق جدید اقتصادی نیز مدارس جدیدی تاسیس یافته اند. صدها هزار نفر از زحمتکشان شهر که اخیراً سواد آموخته اند در کلاسهای مخصوصی همچنان تحصیل خود را ادامه می دهند.

در ادارات عمومی و کارخانه های شهر هوشی مین درسهای تکمیلی دایر شده است و بیش از ۷۰ هزار نفر در این چنین کلاسهای تحصیل می کنند که برخی از آنها آموزشهای حرفه ای را تدریس می کنند. در این مراکز کتابخانه های جدیدی برای پرسنل آنها احداث گردیده است.

ورزش در شهر به سرعت همه گیر می شود و هزاران کارگر تیم های آماتور ورزشی ایجاد کرده و در رشته های مختلف ورزشی شرکت می کنند.

#### توسعه جنبش هنر توده ای

بیش از نیم میلیون نفر از کادرها، ۹۰۰ کلاس تدریس هنر توده ای را گذرانده اند. در حال حاضر بیش از دو هزار گروه هنری آماتور به وجود آمده اند و کلوب های جدیدی که در آنها سرودها و رقص های جمعی توده ای توسعه یافته احداث گردیده اند. این جنبش بخصوص در میان جوانان فراگیر بوده است.

در شهر هوشی مین بیش از ۲۰ هزار برنامه هنری به وسیله ۸۰ هزار هنرمند آماتور به اجرا درآمده است که ۳۵ میلیون بیننده داشته است. (با احتساب ۱ نفر برای هر بیننده یک برنامه) طرح نمایشنامه ها و برنامه های هنری نیز به شکل توده ای انجام می گیرد. بعنوان مثال بیش از ۲۵ هزار قلم از ۶۵ هزار کار هنری به وسیله خود این هنرمندان آماتور

خلق شده اند.

#### فعالیت های سینمایی

در شهر هوشی مین در خلال مدت کوتاه بیش از ۲۰۰ فیلم مستند، کارتون و داستانی ساخته شده است. بیشتر این فیلمها در زمینه ساختمان سوسیالیسم و افشای نواستعمار می باشند. در ضمن فیلمهای آموزنده بسیاری نیز برای کودکان ساخته شده است. تنها در ظرف دو ساله اخیر بیش از ۵۰ فیلم علمی برای آموزش در مدارس ساخته شدند. تنها ظرف یک سال پس از انقلاب در شهر هوشی مین بیش از ۶۵ میلیون بلیط برای نمایش این فیلمها به فروش رسید. در شهر اکنون بیش از صد کلوپ فیلم افتتاح شده اند.

#### تجدید تربیت

#### قربانیان رژیم سابق

در حدود ۱۰ هزار نفر از قربانیان رژیم سابق در مراکز متعدد تجدید تربیت یافته اند. این قربانیان که شامل دزدها، فاحشه ها و معتادین مواد مخدر می شوند تحت آموزش و فراگیری حرفه های مشخص قرار گرفته اند. آنها اکنون در قسمت های کشاورزی یا تولید کالاهای صادراتی مشغول به کار می باشند. علاوه بر اینها، دو هزار نفر دیگر به خانواده ها ملحق گردیده اند و در کارخانه ها و مزارع دولتی مشغول به کار شده اند.

\* \* \*

زحمتکشان شهر هوشی مین بیوقفه همپای زحمتکشان سراسر ویتنام به ساختمان سوسیالیسم مشغولند و دستاوردهای آنها علاوه بر بهبود زندگی خودشان نمونه های روشنی برای کارگران سراسر جهان ارائه می دهد.

## مرکز بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

بمناسبت ۱۴ مرداد سالروز صدور فرمان مشروطیت

# سازش بورژوازی تجاری با فئودالیسم و امپریالیسم انقلاب مشروطه را به شکست کشاند

سوسیال دمکرات خوانده می شدند) در رهبری آنها نقش شایسته ای داشتند، همچنان خواهان ادامه انقلاب بودند. انجمن های سوسیال - دمکراتیکی که در شمال و تبریز تشکیل شده بودند و بسیار به سوسیال دمکراتهای روسیه تزاری نزدیک بودند، فعالانه علیه نیروهای ارتجاعی مبارزه می کردند. نیروهای مسلح فدائیان و مجاهدین به وجود آمده بودند که در واقع نیروهای مسلح انقلاب به شمار می آمدند.

تلاش مشترک امپریالیسم و فئودالیسم از یک سو و بورژوازی تجاری از سوی دیگر برای مهار انقلاب آغاز شد. دشمنان انقلاب می کوشیدند صفوف مردم را هم با سرکوب و تهاجم نظامی و هم با ایجاد تفرقه از درون، متلاشی ساخته و آنها را به شکست کشانند. دوستان دروغین مشروطه در این زمینه نقش فعالی برعهده داشتند بسیاری، از توده های مردم که از رشد سیاسی بالایی نیز برخوردار نبودند، به راحتی توسط این دوستان دروغین و دشمنان انقلاب نداشتند، فریب خوردند. "مشروطه خواهان"، "مشروطه طلبان روزشبه" عنوان هایی بود که انقلابیون در مورد دوستان دروغین مردم به کار می بردند. "مشروطه خواهی" این خیانتکاران ضربات اساسی بر مبارزات مردم وارد آورد. یکی از "مشروع خواهان" بنام که مخالفتش با حقوق دمکراتیک و آزادی های سیاسی و پیشرفت های اجتماعی حتی در همان زمان ها خشم توده مردم را برانگیخته بود، "شیخ فضل الله نوری" بود. شیخ فضل الله ابتدا به صورت پنهانی به مخالفت با مشروطه خواهان پرداخت. او در برابر مشروطه خواهان ایستادگی می کرد و مخالف هرگونه نوآوری و رواج تمدن و فرهنگ انقلابی بود. شیخ فضل الله در واقع از نوعی سیستم "ولایت فقیه" دفاع می کرد اما چنین تفکری در شرایط سیاسی - اجتماعی آن روز او را به دفاع از فئودالیسم و مخالفت با مشروطه خواهی کشانده بود. او از مقام روحانیت خود همواره در جهت تکفیر انقلابیون استفاده کرده و می کوشید با "بی دین" خواندن و "بابی" دانستن آنها، توده های مردم را نسبت به آنها بدبین ساخته و آنها را از مبارزه با امپریالیسم و فئودالیسم بازداشته و رو در روی انقلابیون قرار دهد. شیخ فضل الله یکی از مخالفین بنام مجلس شورای ملی و قانون اساسی بود. در پایان، کار شیخ بدانجا رسیده بود که روابط بسیار صمیمانه ای با دربار قاجار و مرتجعینی چون محمدعلی میرزا و عین الدوله به هم زده بود. از آنها حقوق می گرفت و دسته های او باش را برای مقابله با انقلابیون سرپرستی می کرد.

در برابر خیانت ها و سازش های بورژوازی و عوامل و ایادی وابسته به آن که سرانجام نیز انقلاب مشروطیت را به شکست کشاند، مردم ایران در مبارزه خود از پشتیبانی شایسته نیروهای انقلابی جهان برخوردار بودند. حزب سوسیال دمکرات روسیه و کمیته های قفقاز و باکو آن بقیه در صفحه ۱۳

از کارخانه ها و کارگاه های موجود در ایران مجبور به تعطیل شده یا صدمات زیادی دیدند. در میان تجار و بازرگانان (بورژوازی تجاری ایران) نیز که از سوئی از رقابت های کالاهای امپریالیستی زیان می دیدند و از سوی دیگر خواهان شرکت در قدرت دولتی و وضع قوانینی به نفع خود بودند، نارضائی از فئودالیسم و حاکمیت آنها بالا می گرفت.

نتیجه چنین وضعیتی، فقر و ستم روزافزونی بود که بردوش دهقانان، پیشه وران، تجار خرده پا و طبقه کارگر ایران - که تازه داشت به وجود می آمد - سنگینی می کرد. توده های خلق نه تنها در زیر فشار طاقت فرسای اقتصادی قرار داشتند، بلکه از کوچک ترین حقوق اجتماعی و سیاسی نیز برخوردار نبودند و به همین جهت نارضائی آنان به حد قابل انفجاری رسیده بود.

بر این اساس جنبش انقلابی شکل گرفت. انقلاب مشروطه با تظاهرات، بست نشینی و اعتصاب مردم در تهران آغاز شد و سپس به سایر شهرهای ایران گسترش یافت. توده های خلق در این انقلاب بالاتر از همه به حل مسئله زمین و الغای مناسبات فئودالی و پایان بخشیدن به ستم و استثمار شدیدی که بردوش دهقانان و دیگر زحمتکشان سنگینی می کرد، قطع نفوذ اقتصادی و اداری امپریالیستها و ستم های ناشی از آن، کسب حقوق سیاسی و اجتماعی و استقلال سیاسی ایران می اندیشیدند و به همین جهت از خود جانفشانی و فداکاری های بسیاری نشان می دادند. اما به علت شرایط مشخص تاریخی و اجتماعی رهبری مبارزات مردم عمدتاً در دست بورژوازی تجاری و روحانیون وابسته به آن قرار گرفت. اما بازرگانان و تجاری که در راس و رهبری انقلاب قرار گرفته بودند، سودای دیگری در سر داشتند و فقط به منافع خود فکر می کردند. آنها خواهان برقراری حکومتی بودند که از منافع اقتصادی آنان در برابر حکومت استبدادی قاجار دفاع کند و از نمایندگان خودشان تشکیل شده باشد. بورژوازی تجاری به علت شرایط تاریخی خاص آن دوران، حضور امپریالیسم و رشد نیافتگی خود، وابستگی به زمین داری بزرگ (که آنها را از مبارزه ای جدی با فئودالیسم باز می داشت) و همچنین وجود جنبش توده ای نیرومندی که سراسر میهن را دربر گرفته بود، حتی در این خواست های خود نیز پیگیری نشان نداد. هرچه شعله های انقلاب زبانه می کشید و خواست های مردم عمق می یافت، بخصوص زمانی که حرکات ضد فئودالی مشخص توسط دهقانان شکل گرفت، بر دولتی و سازشکاری بورژوازی تجاری افزوده می شد و سرانجام نیز راه خیانت آشکار به منافع خلق را برگزید. پس از تصویب قانون اساسی و خصوصاً متمم آن که حقوق بوژوائی را تا حدودی به رسمیت شناخته بود، بورژوازی تجاری ایران دیگر انقلاب را پایان یافته تلقی می کرد. اما توده های خلق همچنان در جوش و خروش بودند. کانون های انقلابی تبریز و شمال که خرده بورژوازی انقلابی و انقلابیون کمونیست (که در آن زمان

انقلاب مشروطیت یکی از بزرگ ترین جنب و جوش های انقلابی را در میهن ما پدید آورد. در این انقلاب، همچون هر انقلاب دیگری، توده های مردم از خود جان فشانی ها و قهرمانی بسیاری نشان دادند اما سازش بورژوازی تجاری که رهبری انقلاب را در دست داشت، و فئودالیسم حاکم بر ایران که مورد پشتیبانی امپریالیستها بود - و بردرئیائی از خون هزاران انقلابی به خون خفته خلق صورت گرفت، حاصلی جز شکست انقلاب مشروطه را به دنبال نداشت. ۱۴ مرداد سالروز صدور فرمان مشروطیت از طرف مظفردالدین شاه قاجار در سال ۱۲۸۵ می باشد در آستانه فرارسیدن این روز ضمن گرامی داشت خاطره شهدای بی شمار انقلاب مشروطه، بررسی مختصری از شرایط و چگونگی این انقلاب و درس های حاصل آن را به عمل می آوریم.

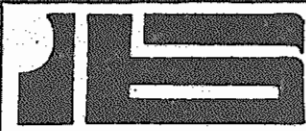
در اوایل قرن بیستم به دنبال فشار روز افزون امپریالیسم بر کشورهای زیر سلطه و افزایش فقر و گرسنگی و استثمار توده های مردم کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به تدریج جنب و جوش وسیع و پر دامنه انقلابی در بسیاری از کشورهای عقب مانده و مستعمره آغاز شد. این خیزش های انقلابی به دنبال انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه در یک سلسله از کشورهای نظیر ایران، هندوستان، ترکیه، چین و... در گرفت و آینده ای روشن و امیدبخش را در برابر چشمان مردم ستمدیده و استثمار شده گشود. آتش انقلابی که در روسیه برپا گشته بود، به دنبال خود بسیاری از ملل مستعمره و نیمه مستعمره شعله کشید و خلق های زحمتکش این گونه کشورها که سالها در بند استعمار و ستم دولت های بزرگ استعمارگر گرفتار آمده بودند، برای رهائی از یوغ استعمار و امپریالیسم به پا خاستند.

انقلاب مشروطیت ایران که به مدت ۶ سال از سالهای ۹۱ - ۱۲۸۵ سراسر میهن ما را به صحنه نبرد بین توده های مردم با امپریالیست های انگلستان، روسیه تزاری و سلطنت فئودالی قاجاریه تبدیل ساخت، از شمار همین انقلاب ها است.

شرایط اقتصادی و اجتماعی قبل از انقلاب مشروطیت، باعث عقب ماندگی فلاکت بار ایران و تشدید سلطه امپریالیسم بر کشور ما گشته بود. شاهان قاجار برای ادامه حکومت پوسیده خود هر روز بیشتر به دامان دولت های انگلیسی و روسیه تزاری فرومی رفتند و حاصل آن چپاول منابع و ثروت های ملی توسط امپریالیستها، قراردادهای غیر عادلانه سیاسی و اجتماعی نظیر کاپیتولاسیون و امتیازات بی شمار دیگری بود که نصیب امپریالیستها می شد. نفوذ و دخالت روز افزون سرمایه خارجی طبقه بورژوازی نوپای ایران را نیز ناراضی کرده و بدان به شدت آسیب می رسانید. نفوذ سرمایه های خارجی، وجود روابط فئودالی، محدودیت بازارهای داخلی، حکومت استبدادی و... همه مانع رشد و پیشرفت صنایع ملی بود. بر اثر افزایش کالاهای خارجی بسیاری

## بسیج مسلح توده ها ضامن پیروزی خلق های ماست





# نظری بر پیش داوری های «منشعبین»

## مندولوزی منشعبین

انکار واقعیت به کمک الگوبرداری های غیرعلمی

« دو گروه مارکسیست وجود دارند. هر دوی آنها تحت لوای مارکسیسم کار می کنند و خود را "تمام عیار" مارکسیست می دانند. معذالک آنها به هیچ وجه به یکدیگر شباهتی ندارند. علاوه بر این: دره عریضی آنها را از هم جدا می کند. زیرا اسلوب کار آنها هر دو در قطب مخالف قرار دارد.

گروه اول معمولاً به قبول ظاهری مارکسیسم و اعلام پرطمطراق آن اکتفا می کند. این گروه بدون این که قادر یا مایل باشد به گنه مارکسیسم پی ببرد و بدون این که قادر یا مایل باشد آن را در زندگی اجرا نماید، اصول زنده و انقلابی مارکسیسم را به فرمول های مرده و گنگ بدل می سازد. پایه فعالیت آنها تجربه و یا در نظر گرفتن گارهای عملی نیست بلکه نقل قول هائی از مارکس است. تعلیمات و دستورات را از مشابهاًت و قرینه سازی های تاریخی کسب می کنند، نه از تجزیه و تحلیل واقعیت زنده.

مغایرت گفتار با کردار - این است بیماری اساسی این گروه. یاس و عدم رضایت دائمی از سرنوشت، سرنوشتی که غالباً برای این گروه کارشکنی می کند و آنها را "بور" می کند، از اینجا ناشی می شود. نام آن گروه منشویسم (در روسیه)، اپورتونیسیم (در اروپا) است...

رفقای نیشگو در کنگره لندن با ذکر این که این گروه بر پایه مارکسیسم نایستاده، بلکه کم داده است، به طرز صائبی این گروه را توصیف نمود.

گروه دوم، برعکس، مرکز ثقل قضایا را از قبول ظاهری مارکسیسم به مرحله عمل و اجراء آن در زندگی منتقل می کند. تعیین آنچهان وسایل و طرق عملی کردن مارکسیسم که با اوضاع مناسب باشد، تغییر این طرق و وسایل، هنگامی که اوضاع تغییر می کند - اینها نکاتی است که این گروه عمدتاً توجه خود را بدان معطوف می دارد. این گروه دستورات و تعلیمات را از بررسی شرایط محیط کسب می کند. نه اینکه از مشابهاًت و قرینه سازی های تاریخی. پایه فعالیت وی متکی بر نقل قول ها و کلمات قصار نیست بلکه بر تجربه عملی است که صحت هر قدم خود را با تجربه، مورد واریسی قرار می دهد، از اشتباهات خود پند می گیرد و ساختن زندگی نوین را به دیگران می آموزد. نام این گروه بلشویسم، کمونیسیم است. سازمان دهنده و پیشوای این گروه، و ای، لنین است.

استالیین

رفقای اقلیت در اثبات نظریاتشان شواهد فراوانی از لنین می آورند و بدین ترتیب می خواهند خود را معتقد به اصول و وفادار به لنینیسیم نشان دهند ولی با وجود همه این ظاهرسازی ها، ما اعتقاد داریم که استنتاجات آنها ربطی به لنینیسیم ندارد.

مجموعه نوشته های اقلیت - منجمله مقاله مورد بحث ما - نشان می دهد که قسمت عمده ای از استنادات آنها به لنینیسیم (۱) به آن بخش از نوشته های لنین محدود می شود که در فاصله دو انقلاب فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ نگاشته شده است. اگر به این واقعیت توجه کنیم که فاصله فوریه تا اکتبر، مرحله تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی در روسیه بود و لنین منطبق با این مرحله از انقلاب وظایف بلشویکها را تعیین و آنان را به سوی انهدام ماشین دولتی، سرمایه داری هدایت می کرد، آنگاه مشخص می شود که گرایش رفقا به این بخش از آثار لنین از جمله (وظایف پرولتاریا در انقلاب ما، در اطراف شعارها و...) به هیچ روی تصادفی نیست. آنها به خرده بورژوازی ما به همان سیاقی نگاه می کنند که لنین به اس ارها پس از انقلاب فوریه نگاه می کرد. آنها گرچه مرحله انقلاب را دمکراتیک ارزیابی می کنند ولی برخورد آنها با خرده بورژوازی همان برخوردی است که کمونیستها در مرحله انقلاب سوسیالیستی با خرده بورژوازی می کنند. اقلیت که قضاوت لنین نسبت به خرده بورژوازی را تنها در جریان تدارک انقلاب سوسیالیستی مورد ارزیابی قرار داده، تلاش دارد این مسئله را بیوشاند.

اقلیت می گوید "لنین نه تنها در نقل قولی که پیش

از این ذکر کردیم - (و مربوط است به همان محدوده تاریخی) - بلکه در نوشته های متعدد خود... این معیار را در نظر داشته - تاکید از ماست "ولی با کمی دقت مشاهده می شود که از این نوشته های متعدد لنین در آثار "لنینیستی" رفقا کوچکترین نشانی نیست. با این شیوه برخورد القائی عجیب نیست که بلافاصله در ذهن این سئوالات نقش بندد که - آیا ماهم در تدارک انجام انقلاب سوسیالیستی هستیم؟ آیا خرده -

بورژوازی جامعه ما در این مقطع در همان موقعیت اسارها و منشویسم و کهاست؟ شیوه ای که

رفقای منشعب پیشه کرده اند، شیوه جدیدی نیست. آثار "سازمان رزمندگان برای آزادی طبقه کارگر" این گروه ماوراء چپ را بخوانید و ببینید چگونه از کل آثار لنین تنها آثاری را قبول دارد و از آن نقل می کند که در فاصله فوریه تا اکتبر تنظیم شده اند. این شیوه را تمام جریانات اپورتونیسیم چپ پیشه کرده اند. آنها همگی فقط به تزهائی اشاره می کنند که لنین در زمینه تدارک انقلاب سوسیالیستی تدوین کرده است. آنها از یک طرف تمام تزهائی مربوط به انقلاب سوسیالیستی را ترویج می کنند و به کار می گیرند و از سوی دیگر معتقدند که مرحله انقلاب دمکراتیک است. تناقض

عجیبی است! هم مرحله انقلاب دمکراتیک است و هم نباید از تزهائی لنین پیرامون انقلاب دمکراتیک بهره گرفت. آیا در اینجا نباید باور کرد که بین گفتار و کردار آنان تناقض آشکار نهفته است؟

رفقای اقلیت نمی خواهند انبوه دستاوردها و تجارب مدون پرولتاریا در انقلابات دمکراتیک را ببینند. آنها نه تنها چشم خود را بر واقعیت موجود بسته اند بلکه تجارب مدون پرولتاریا را نیز به گونه ای زیرکانه تغییر می دهند. آنها گرچه علناً جرئت نفی دستاوردهای غنی و پر بار انقلابات دمکراتیک را ندارند ولی در عمل چنین می کنند. آنها به دنبال امیال ماجراجویانه خود در حالیکه ظاهراً می گویند مرحله انقلاب ما سوسیالیستی نیست، تنها آن قسمتی از گفته های لنین را می گیرند که متعلق به سازماندهی انقلاب سوسیالیستی است. آنها عامداً این گفته لنین را نادیده می گیرند که:

"مقایسه تکامل سیاسی و اقتصادی کشورهای مختلف و هم چنین مقایسه برنامه های مارکسیستی آنها با یکدیگر از نقطه نظر مارکسیسم حائز اهمیت است... شرط ابتدائی این عمل روشن نمودن این نکته است که آیا دوره های تاریخی تکامل کشورهای مورد مقایسه با یکدیگر قابل مقایسه هست یا خیر؟" (لنین - درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش) (تاکید از ماست)

شیوه ای را که لنین ارائه می دهد دقیقاً همان چیزی است که اقلیت به آن پشت پا می زند. زیرا که اگر با مقایسه روشن شود (که می شود) که وضعیت اقتصادی، سیاسی ایران بعد از بهمن و روسیه بعد از فوریه برابر نیست، به استناد خود لنینیسیم تمام تئوری هایشان اعتبار خود را از دست می دهد. آنها ناتوان از مقایسه و با توهمی از تجربه فوریه تا اکتبر، چنین علاقه دارند که حاکمیت کنونی را با حاکمیت روسیه آن زمان یکی بدانند تا امکان یابند آن را همان ضد انقلاب معرفی کنند.

اینکه در نهایت جریانهای خرده بورژوازی قادر به انجام تمام وظایف انقلاب دمکراتیک نیستند، همواره وسیله ای شده است در دست اپورتونیسیم چپ برای انکار توانائی های نسبی خرده بورژوازی و قرار دادن آن در صف "ضد خلق" و "ضد انقلاب".

در این رابطه باید از هرگونه مقایسه غیر اصولی که شیوه خرده بورژواهای درهم اندیش است، اجتناب ورزید. دقیقاً در پاسخ به رفقای اقلیت ماست که استالیین می گوید:

"آیا می توان گفت که موقعیت در چین امروزی شیوه وضعیت در مارس - ژوئن ۱۹۱۷ روسیه می باشد؟ نه نمی توان چنین گفت. نمی توان گفت نه، به خاطر اینکه روسیه آن زمان یک انقلاب پرولتاریائی را پیش

روی داشت در حالیکه چین اکنون یک انقلاب بورژوا دمکراتیک را در مقابل دارد بلکه همچنین بخاطر اینکه در آن زمان دولت موقت روسیه یک دولت ضد انقلابی و امپریالیستی بود در حالیکه دولت کنونی هوان به معنی درست انقلابی و پرولتاریائی است. دولتی ضد امپریالیست و انقلابی باشد." و اضافه می کند:

"ترتسکی خودش را نومیدانه در مسیر پرپیچ و تضادهای خودش گیر انداخته است. او انقلاب بورژوا دمکراتیک را با یک انقلاب پرولتاریائی مخلوط کرده است."

(سه مقاله از استالیین در باره شوراها) مارکسیستها پیوسته تکرار کورکورانه سخنان مارکس، لنین و دیگر بنیان گزاران م. ل. را مردود و بیش از همه ناشی از خشک مغزی و بی خردی دانسته اند و همواره در مقایسه وضعیت کشورهای مختلف با یکدیگر به این توجه داشته اند که "آیا دوره های تاریخی تکامل کشورها مورد مقایسه با یکدیگر قابل مقایسه هست یا خیر؟" لنین حتی در درون یک کشور نیز مراحل گوناگون و متفاوت را در نظر داشت. حالات متفاوت هر طبقه و رابطه متغییر آن طبقه با طبقات دیگر و با امر انقلاب را نشان می داد و وظائف پرولتاریا را در قبال آن مشخص می نمود نه اینکه با اتکاء به حالات اساسی و نهائی هر طبقه کار خود را پایان یافته تلقی کند. اما اقلیت را با تاریخ بلشویسم کاری نیست. تنها مقاطع بریده ای از آن که اتفاقاً بنا به تحلیلهای خود رفقا کمترین شباهتی به وضعیت کنونی ما ندارد، برایش کفایت می کند.

از آنجائی که آنها مایلند خرده بورژوازی را فقط در همان محدوده زمانی معین که پرولتاریا وظیفه انجام انقلاب سوسیالیستی را در دستور قرار داده است بررسی کنند، جائی که برخورد دیگری جز آنچه که آنها می خواهند با خرده بورژوازی شده باشد، از سانسور و تحریف آن ابائی ندارند. تو گوئی که آنان دیگر باور ندارند که "باید تمام حقیقت را به مردم گفت". اقلیت لنین را بطور مشروط می پسندد. لنینیسیم را یال و دم بریده می خواهد و به راستی "خود را در مسیر پرپیچ و خم تضادهای خودش گیر انداخته است" و از این رو در فاصله دو انقلاب فوریه و اکتبر سرگردان است.

مبنای تحلیل رفقا نه کاربرد اصول و مندولوزی مارکسیستی - لنینیستی در جمع بندی و فرموله کردن واقعیات زنده بلکه نقل قول ها و بریده هائی از بنیان گزاران مارکسیسم - لنینیسیم است که هرگاه جدا از آن شرایط مشخص تاریخی به کار گرفته شوند، می توانند پایه ای برای انحرافات دکماتیستی فراهم سازند. اقلیت به جای تحلیل مشخص از شرایط مشخص بر قرینه سازی های تاریخی تکیه می کند و روح زنده و انقلابی مارکسیسم - لنینیسیم را نابود می کند.

اقلیت حتی به تجربیات جنبش جهانی پرولتاریا بها نمی دهد و می خواهد تحلیل مشخص از شرایط اجتماعی و تاریخی مشخص را به اتکای نقل قول های بریده ای از بنیان گزاران مارکسیسم - لنینیسیم سرهم بندی کند. لنین می گوید:

"نهضتی که در یک کشور جوان آغاز شود، فقط در صورتی می تواند موفقیت حاصل نماید که تجربه ممالک دیگر را به کار بندد و برای این کار بستن هم تنها آشنائی ساده با این تجربه و یا فقط رونویسی کردن ساده آخرین قطعه نامه کافی نیست. برای این کار باید به تجربه مذکور با نظر انتقاد نگریست و آن را مستقلاً بررسی نمود."

(جهامید کرد؟)

منشعبین بدون درک این نکته اساسی صرفاً به کپی برداری و جمع آوری نقل قول از آن دسته از نوشته های لنین پرداختند که در فاصله فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ به رشته تحریر درآمد.

انقلاب فوریه در روسیه قدرت حاکمه قدیمی را که به عنوان نماینده ملاکین فئودال و اشراف سرمایه دار بر روسیه حکومت می کرد، درهم شکست و بر ویرانه های تزاریسم، قدرت به دست دولت موقت افتاد که بورژوازی و ملاکین بورژوا شده را نمایندگی می کرد. این حکومت موقت، حکومت واقعی بورژوازی بود که اراده

بقیه در صفحه ۱۰

بقیاد از صفحه ۹

# نظری بر پیش داوری های ..

تاریخی این طبقه را اعمال می کرد.

در جریان انقلاب فوری، در کنار این دولت، دولت دیگری ایجاد گردید که در برابر دولت بورژوازی قادر بود از طریق سوزهای کارگران و دهقانان، دیکتاتوری این طبقات را اعمال نماید. این حکومت غیر رسمی "کنترل کننده" کنترلی بر ارگان های قدرت دولت بورژوازی نداشته ولی مستقیماً بر اکثریت کارگران و سربازان مسلح متکی بود. این حکومت دوم قدرت دولتی را داوطلبانه به بورژوازی واگذار کرده و نقش خود را به نظارت و کنترل تنزل داده بود.

لنین در فاصله ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه ۱۹۱۷ با تحلیل علمی از شرایط عینی و ذهنی انقلاب و با ارزیابی از ماهیت قدرت دوگانه شعار تاکتیکی "انتقال تمامی قدرت به دست شوراها" را طرح نمود چرا که در این شرایط امکان بسط مسالمت آمیز انقلاب وجود داشت. این شعار بر مبنای طرح استراتژیک بلشویکها در فاصله دو انقلاب استوار بود. پس از ۴ ژوئیه و پایان گرفتن وضعیت متزلزل قدرت، پس از آن که بورژوازی ضد انقلابی قدرت سیاسی را قبضه کرد و دوران بسط مسالمت آمیز انقلاب پایان یافت، سرنگون ساختن آن در دستور روز قرار گرفت.

تاکتیکهای متنوع بلشویکها در دوران فوری تا اکثریت بر مبنای استراتژی عمومی آنان استوار بود. این استراتژی سرنگون ساختن بورژوازی از طریق اتحاد پرولتاریا با تبهی دست ترین دهقانان و زحمتکشان و منفرد کردن دیگر اقشار خرده بورژوازی یعنی انجام انقلاب سوسیالیستی را هدف قرار داده بود. رشد شرایط عینی و ذهنی انقلاب، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را در روسیه ممکن می ساخت.

آیا شرایط ما با شرایط روسیه ۱۹۱۷ یکسان است؟ آیا در شرایط کنونی انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در دستور است؟ آیا منشعبین چنین نمی اندیشند؟!

قبل از قیام جنبش توده های با مضمون دمکراتیک و ضد امپریالیستی علیه رژیم دیکتاتوری شاه اوج گرفت. ضعف پرولتاریا این امکان را به خرده بورژوازی سنتی داد تا رهبری این جنبش را بر عهده گیرد. در ماه های پیش از قیام امپریالیسم امریکا تمامی تلاش خود را به کار برد تا از طریق بورژوازی لیبرال، جنبش را به سازش کشاند اما امپریالیسم و لیبرالها نتوانستند به این سازش توفیق یابند. وقتی قیام توده های بهمن ماه آغاز گردید، توده های انقلابی و نیزوهای رادیکال انقلابی علی رغم تزلزلات رهبری خرده بورژوازی نتوانستند دامنه قیام را تعمیق بخشند و خشم انقلابی توده ها ضربات مهلکی بر پیکر ارتش شاهنشاهی وارد ساخت. از بطن قیام، کمیته ها و ارگان های قهر توده های جوشیدند که به سرعت زیر رهبری خرده بورژوازی سنتی متشکل شدند.

پس از قیام ارگان های جدیدی که از بطن قیام بیرون آمدند (کمیته ها و دادگاه های انقلاب، سپاه پاسداران و...) و نیز حمایت وسیع توده های ... برای خرده بورژوازی حاکم این امکان را فراهم ساخت که سلطه هژمونیک خود را در دستگاه حاکمه اعمال نماید و در کنار ارگان هایی که از بطن قیام بیرون آمده بود و قدرت واقعی را در دست داشت دستگاه بوروکراسی و ارتش رژیم شاه که آسیب های فراوان دیده بود، عملاً در دست ائتلافی از خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال قرار گرفت.

منشعبین تفاوت های اساسی مرحله انقلاب در ایران با مرحله انقلاب در روسیه را نادیده می گیرند. از آن مهم تر، منشعبین تحول اوضاع جهان را در تمام تحلیل های خود به فراموشی سپرده اند و تنها در مقیاس جهان قبل از سالهای انقلاب اکثریت می اندیشند و نادیده می گیرند که:

"عصر ما که محتوای اصلی آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است و با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت آغاز گردیده، عصر مبارزه بین دو سیستم اجتماعی متخاصم، عصر انقلابات سوسیالیسم و انقلابات رهائی بخش، نابودی امپریالیسم، الغاء سیستم مستعمراتی، عصر گام گذاشتن خلقهای

بیشتری در مسیر سوسیالیستی و عصر پیروزی های سوسیالیسم و کمونیسم در یک مقیاس وسیع جهانی است.

(له دوان - بیانیه گردجگاهی احزاب کمونیست و کارگری نوامبر ۱۹۶۰)

## گریز از پاسخ مشخص - گریز از واقعیت

اقلیت در تحلیل های خود به این نتیجه رسیده است که "خط امام" منافع خرده بورژوازی مرفه سنتی را نمایندگی می کند. اقلیت به این نتیجه نیز رسیده است که خرده بورژوازی مرفه سنتی همان بورژوازی متوسط (که مدعی است حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها مشترکاً آنرا نمایندگی می کنند) نیست. تمام کوشش اقلیت صرف آن شده است که از یک طرف نشان دهد که خط حزب جمهوری اسلامی با "سیاست امام" تضاد ریشه ای (تاریخی - طبقاتی) دارد و این دو، دو طبقه مختلف را نمایندگی می کنند و از طرف دیگر نشان دهد که حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها مشترکاً نماینده یک جریان (تاریخی - طبقاتی) هستند بنام بورژوازی متوسط و تضادهای آنها ریشه های معرفتی دارد، نه طبقاتی!

ما چنین اعتقادی نداریم و فکر می کنیم سیاست مسلط در حزب جمهوری اسلامی و "خط امام" تضادهای ریشه ای (تاریخی - طبقاتی) ندارد. این جریان حمایت بخش عمده ای از روحانیون پیرو آیت الله خمینی را به دست آورده است. این جریان فراکسیون بسیار نیرومندی را در مجلس شورا تشکیل داده است و مهار آن را بطور کامل در دست گرفته است. سیاست غالب بر مجلس نه با سیاستهای مورد تأیید آیت الله خمینی تضاد قابل ملاحظه ای دارد نه با سیاستهای مورد تأیید حزب جمهوری اسلامی. هم اکنون قوه مقننه و قوه قضائیه تقریباً بطور در بست در اختیار جریانهای پیرو "خط امام" قرار گرفته است. ارگان های انتظامی، دستگاه آموزش، رسانه های گروهی تقریباً بطور کامل در تصرف این جریان هاست و هم اکنون تعرض وسیع تسخیر تمام ارگان های اجرائی چه در مجلس و چه در یکایک وزارتخانه ها جریان دارد.

اینها همه حقایقی است که ما با آن مواجه بوده ایم و هستیم. هرکس یک "جو مغز در سر داشته باشد" می تواند این حقایق آشکار را ببیند و باور کند. منتها رفقای ما باز هم اصرار می ورزند که سیاست مسلط در حزب جمهوری اسلامی با "خط امام" فرق اساسی دارد! که حزب جمهوری اسلامی با لیبرالها فرق اساسی ندارد و هر دو یک جریان تاریخی - طبقاتی را نمایندگی می کنند.

"اقلیت" در دفاع از این نظر که حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها دو جناح بورژوازی متوسط را تشکیل می دهند، به بند بازی غربی متوسل می شود و بیهوده تلاش می کند تا از پاسخ مشخص به سئوالات ما شانه خالی کند. "اقلیت" حتی سئوال ما را تحریف می کند. ما می پرسیم کدام منافع متمایز و متضاد طبقاتی باعث می شود که دو جناح مورد نظر آنها - "عملکردها، پیشبرد سیاستها و تاکتیکها و یافتن نقش بی رقیب" در حاکمیت با یکدیگر تضادی آشکار داشته باشند؟ اقلیت به جای پاسخ مشخص به این سئوال به طرح این نکته بدیهی می پردازد که بورژوازی می تواند دارای فراکسیون های مختلف و احزاب متفاوت باشد که تضاد بین این فراکسیون ها می تواند به تضاد قهرآمیز تبدیل شود و جناح های مختلف بورژوازی را به جنگ با یکدیگر بکشاند.

مسلم است که بورژوازی نه تنها از اقشار و لایه های متفاوتی تشکیل شده است بلکه در هر قشر و لایه آن نیز می تواند گروه بندی های اقتصادی متعددی وجود داشته باشد و بنابراین نه تنها بر پایه قشر بندی درون بورژوازی بلکه هم چنین در رابطه با گروه بندی های متعدد اقتصادی آن می تواند احزاب، سازمانها و فراکسیون های متعددی پدید آید. این احزاب، سازمانها و فراکسیونها برای تصاحب سهم بیشتری از استثمار با یکدیگر مبارزه می کنند. این مبارزه می تواند شکل مسالمت آمیز یا قهرآمیز داشته باشد و هر آنگاه که سیاست به بن بست می رسد، جنگ آغاز می گردد و اساساً جنگ ادامه سیاست و نتیجه به بن بست رسیدن اشکال مسالمت آمیز مبارزه است. منشعبین برای اثبات این نکات بدیهی قلمفرسایی می کنند و از لنین نقل قول می کنند که:

"شکل مبارزه ممکن است به علل گوناگون ... تغییر کند و تغییر هم می کند ولی ماهیت مبارزه و مضمون طبقاتی آن، مادامی که طبقات وجود دارند، به هیچ وجه ممکن نیست تغییر کند." منشعبین "برای گریز از پاسخ مشخص به سئوالات اساسی، به سئوال پیش افتاده ای جواب می دهند که ربطی به موضوع مورد بحث ندارد. سئوال بر سر شکل مبارزه نیست. سئوال دقیقاً در رابطه با "ماهیت مبارزه و مضمون طبقاتی" آن است. سئوال این است که به فرض اینکه حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها، دو فراکسیون بورژوازی متوسط باشند، به دلیل کدام منافع معین طبقاتی حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها با یکدیگر بر سر تاکتیک، عملکرد و برنامه اختلاف دارند؟ مضمون طبقاتی این اختلاف چیست؟ (۲) منشعبین تصور می کنند، هنگامی که از اختلاف طبقاتی صحبت می کنیم، این اختلاف فقط میان دو طبقه متفاوت وجود دارد، در حالی که چنین نیست. هر تازه مارکسیستی می داند که اختلاف میان دو گروه بندی در یک قشر از بورژوازی نیز مضمون طبقاتی دارد و وقتی ما می گوئیم منافع طبقاتی منظور منافع متضاد در دو طبقه تنها نیست بلکه این شامل منافع متضاد دو گروه بندی اقتصادی در یک لایه از بورژوازی نیز هست. ما با آگاهی بر این که "اقلیت" از دو جناح بورژوازی متوسط صحبت می کند اما منشأ اختلافات این دو جناح را نه منافع متمایز اقتصادی بلکه صرفاً ناشی از اختلافات مذهبی می داند چنین نوشتیم:

"اگر لنین بورژوازی یا بورژوازی متوسط را به دو جناح لیبرال و کتریکال تقسیم می کند و یا مارکس از جناح های متفاوتی از بورژوازی نام می برد، آنها این تقسیم بندی را دقیقاً بر مبنای منافع طبقاتی (جناحها و قشرهای متفاوت درون یک طبقه) این جناحها انجام می دهند. آنها هر یک از این جناحها را نماینده یک قشر یا لایه جداگانه ای از بورژوازی می دانند. مثلاً از جناح های وابسته به ملاکین، صاحبان صنایع، تجار و غیره نام می برند."

لنین در تحلیل احزاب سیاسی روسیه دقیقاً این متدولوژی مارکسیستی را به کار می برد. مثلاً اکثریتها را حزب ملاکان و سرمایه داران بزرگ و کادتها را حزب لیبرالها و الی آخر. لنین و هر مارکسیست دیگری برای تمامی اجزایی که با یکدیگر اختلاف در سیاست و تاکتیک دارند، پایه معین اقتصادی قائلند.

منشعبین از ما می پرسند که "چرا در آرژانتین، ژنرالها علیه خانم بیرون کودتا کردند؟" آنها نمی دانند که خانم بیرون به عنوان نماینده بورژوازی متوسط آرژانتین قادر به تأمین منافع بورژوازی انحصاری آرژانتین نبود. منشعبین می پرسند همه این جنگها، کودتاها و توطئهها به علت ماهیت متفاوت طرفین درگیر جنگ است؟" ما قیلاً نیز برای آنها توضیح دادیم که تمامی اینها به علت منافع متفاوت طبقاتی طرفین درگیر در جنگ است. هر کس جز این خیال کند، هیچ چیز از مارکسیسم نفهمیده است. مارکسیستها معتقدند که:

"هر مبارزه تاریخی اعم از مبارزه در عرصه سیاسی، مذهبی، فلسفی یا در عرصه ایدئولوژیک، در واقعیت امر چیزی جز نمودار کم و بیش روشن مبارزه طبقات جامعه نیست." (انگلس)

چرا که مارکسیسم علم مبارزه طبقاتی است، چرا که مارکسیستها هیچگونه توهم فوق طبقاتی ندارند. چرا که مارکسیستها بر خلاف تئوریسین های بورژوازی مبارزات اجتماعی را به "مبارزه برای کسب قدرت" آن هم قدرتی که هیچ مضمون طبقاتی ندارد، تنزل نمی دهند. منشعبین تصور می کنند که منافع متمایز طبقاتی لزوماً می بایست بین دو طبقه باشد در حالی که دو جناح از یک طبقه نیز می توانند دارای تضاد آشفتی ناپذیر باشند ولی این تضاد لزوماً یک تضاد طبقاتی است. اقشار متفاوت و متضاد یک طبقه معین را منافع متمایز اقتصادی رو در روی هم قرار می دهد.

منشعبین می نویسند: "اختلاف بازرگان با سران حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب، اختلافات تاکتیکی بود، نه "استراتژیک". این رفقا می گویند: "تمام شواهد نشان می دهد که حزب جمهوری اسلامی، حزب بورژوازی است و تضاد آن با لیبرالها از نوع تضادهای درون طبقاتی است."





بقیه از صفحه ۱۰

# نظری بر پیش داوری های...

سؤال بسیار مشخص است و منشعبین باید به جای طفره رفتن از پاسخ مشخص، به این سؤال جواب دهند:

چه منافع متضاد درون طبقاتی باعث این اختلاف در تاکتیک می گردد؟

منشعبین که هر دو جریان را متعلق به سرمایه داری وابسته به امپریالیسم می دانند، باید روشن کنند که کدام یک از فراقسیون های بورژوازی امپریالیستی جهانی از هریک از اینها پشتیبانی می کنند؟ نکند منشعبین تصور می کنند که جناح حزب جمهوری اسلامی مورد حمایت حزب جمهوریخواه امریکاست؟ شاید هم این رفقا معتقدند که بخشی از بورژوازی وابسته ایران می تواند وجود داشته باشد که مورد حمایت هیچیک از جناح های بورژوازی هیچیک از کشورهای امپریالیستی قرار نگیرد.

اگر چنین تصور کنند، درک عامیانه و مبتدل خود را از حکومت وابسته به نمایش گذاشته اند و اگر چنین فکر نمی کنند باید مشخص نمایند که جریانهای "خط امام" به کدام یک از گروه بندی های سرمایه انحصاری امپریالیسم جهانی وابسته اند؟

منشعبین با آوردن نقل قول هایی بریده از لنین، توضیح می دهند که:

لنین نه تنها ریشه اختلاف لیبرال ها و کلریکال ها را نشان می دهد، بلکه از حدت تضادهای آنها نیز سخن می گوید.

آنها نمی دانند که وقتی لنین از حدت تضادهای سخن می گوید درست بر عکس تصور منشعبین قبل از همه چیز ریشه اختلافات یعنی ریشه حدت تضادهای را نشان می دهد. منشعبین از اختلافات صحبت می کنند و ریشه آن را در مسایل روبنایی نظیر آن که یکی می خواهد "دین" را بر "سیاست" و دیگری "سیاست" را بر "دین" غالب گرداند، می دانند. درست نکته در همین جاست که لنین هنگامی که کلریکال ها را جناح راست افراطی می خواند، چنین می نویسد:

"اینها (کلریکال ها) آنطور که سورگف سوسیال دمکرات می گوید، مقامات رسمی در خرقه کشیش ها نیستند، بلکه فتوادلایست ها هستند در خرقه کشیشان. دفاع از امتیازات فتوادلای کلیسا، حمایت بی پرده از عقاید قرون وسطایی - این است عصاره سیاستی که به وسیله روحانیت دومای سوم تعقیب شده است. (تاکید از ماست)

جلد ۱۵ - صفحه ۴۱۶  
می بینیم که لنین پوشش مذهبی را به کنار می زند و عمق اختلافات طبقاتی این دو جناح را نشان می دهد. او برعکس منشعبین ریشه اختلافات کلریکال ها را با جناح دیگر نه در تفاوت های مذهبی بلکه دقیقاً اختلاف طبقاتی می داند.

ما یکبار دیگر از منشعبین می پرسیم اولاً با چه دلایلی بین خط غالب حزب جمهوری اسلامی و "خط امام" تمایز اساسی می بیند و یکی را نماینده "خرده بورژوازی مرفه سنتی" و دیگری را نماینده "بورژوازی متوسط" می دانند؟ ثانیاً به چه دلایلی بین سیاست حزب جمهوری اسلامی و سیاست "خط گام" تمایز اساسی نمی بیند و هر دو را از یک قماش و مشترکاً نماینده "بورژوازی متوسط" می دانند؟

## باز هم مفتربان - باز هم اغواگران

یکی از شیوه هایی که اخیراً در جنبش سخت رایج شده، تحریف نظرات دیگران و حتی گاهی جعل سخنان من در آوردی و سراپا دروغ و نسبت دادن آن به سایرین است. این شیوه را که نشانه بی اعتقادی به اخلاق کمونیستی و در غلتیدن به شیوه های عوام فریبانه بورژوازی است، کسانی به کار می گیرند که قادر به پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک سالم نیستند. این شیوه فضای مبارزه ایدئولوژیک را مسموم می سازد و می تواند ضربات جدی به جنبش کمونیستی وارد آورد.

منشعبین مبارزه ایدئولوژیک را با همین شیوه آغاز کرده اند.

"منشعبین" نخست مواضع و سیاست های ما را جعل و یا تحریف می کنند و بعد آنچه را که خود به عنوان مواضع ما اختراع کرده اند به نقد می کشند. منشعبین این سبک کار خود را با شیوه های تبلیغاتی که هدف آن بهره برداری از احساسات عناصر کم تجربه جنبش کمونیستی است، ترکیب کرده و برآن نام مبارزه ایدئولوژیک گذاشته اند.

منشعبین در آغاز نوشته اخیر خود چنین می نویسند:

"این روند که با رد معیارها و موازین مارکسیستی تعیین ماهیت دولت آغاز شد و در مقاله آنها در ارگان سراسری به نام "نظری بر پیش داوری های منشعبین"!! به تحریف نظریه مارکسیستی دولت و قدرت دولتی و در نتیجه اعلام استقرار "حاکمیت خرده بورژوازی" انجامیده است پی آمد خود را در پیروهای خواهد یافت که سرانجام عملاً به رد هژمونی پرولتاریا، پذیرش راه رشد غیر سرمایه داری گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم و خلاصه نفی جوهر انقلابی مارکسیسم ختم خواهد شد."

آیا "منشعبین" هنوز نمی دانند که وجود یا عدم وجود حاکمیت خرده بورژوازی در واقعیت عینی، هیچ ربطی به رد یا قبول هژمونی پرولتاریا، پذیرش راه رشد غیر سرمایه داری و رد یا قبول گذار مسالمت آمیز ندارد؟ آیا منشعبین واقعا فکر می کنند برای رد نظراتی که در اصول مارکسیسم - لنینیسم تجدیدنظر می کند، مجبورند سلطه خرده بورژوازی را در حاکمیت انکار کنند؟ به این گفته توجه کنید:

"اعلام استقرار حاکمیت خرده بورژوازی پی آمد خود را در پیروهای خواهد یافت که سرانجام عملاً به رد هژمونی پرولتاریا، پذیرش راه رشد غیر سرمایه داری و گذار مسالمت آمیز ختم خواهد شد."

مطابق این پیش داوری منشعبین، در صورت وجود سلطه خرده بورژوازی در حاکمیت اصول مارکسیسم - لنینیسم به خودی خود نفی می شوند و این کمال بی اعتقادی به اصول مارکسیسم و عدم درک عمیق آن را نشان می دهد.

آیا هدف از این پیش داوری های کودکانه فریب عناصر مبتدی جنبش کمونیستی نیست؟ آیا این جعلیات برای آگاه ساختن توده های جنبش کمونیستی است یا بهره برداری از ناآگاهی ها و عقب ماندگی های تئوریک بخشی از نیروهای جنبش کمونیستی.

منشعبین در ادامه گفتار خود چنین نوشته اند:

"مضمون اصلی مقاله (نظری بر پیش داوری های منشعبین) اثبات این امر است که خرده بورژوازی قدرت سیاسی را در دست دارد و بورژوازی تبدیل به زائده خرده بورژوازی شده است و اگر اینجا و آنجا در دستگاه دولتی، در ارتش و بوروکراسی عناصر وابسته به بورژوازی یافت می شوند، آنها مطیع فرامین خرده بورژوازی و در حقیقت مهره هایی هستند که خرده بورژوازی در شرایط کنونی از آنها استفاده می کند" به تعبیر دیگر حاکمیت سیاسی موجود، حاکمیت خلقی، ضد امپریالیست و انقلابی است.

ما در "نظری بر پیش داوری های منشعبین" نوشتیم که این رفقا رسالتی را برعهده خرده بورژوازی می گذارند که اپورتونیسم راست همواره بر آن تاکید دارد. نوشته اخیر "منشعبین" به وضوح نشان می دهد که این بینش به گونه ای ریشه دار در این رفقا عمل می کند و جابجا خود را می نمایاند.

وقتی منشعبین "پذیرفتن حاکمیت خرده بورژوازی را با پذیرفتن گذار مسالمت آمیز، رد هژمونی پرولتاریا و راه رشد غیر سرمایه داری" یکی می دانند این خود به روشنی نشان می دهد که کافی است برای چنین بینشی اثبات گردد که خرده بورژوازی در حاکمیت است یا می تواند در حاکمیت قرار گیرد، تا او هژمونی پرولتاریا را رد کند، راه رشد غیر سرمایه داری و گذار مسالمت آمیز را بپذیرد و... و این خود اپورتونیسم راست است که زیر پوشش چپ در عمق بینش منشعبین مخفی شده است. کافی است این پوشش شکننده چپ را به کناری زینم تا بوی عفن اپورتونیسم راست همه را از وجود آن مطلع کند.

ببینید. بینش منشعبین چگونه عمل می کند؟ آنها

معتقدند که نه در ایران و نه در هیچ کجای عالم نه امروز و نه هیچ روز دیگری خرده بورژوازی نمی تواند قدرت را هرچند برای مدتی کوتاه در دست گیرد. (بگذریم که آنها اگر نظری بر فهرست دولتهائی که بعد از جنگ دوم در کشورهای در حال رشد روی کار آمده اند می انداختند، چنانچه صداقت انقلابی می داشتند، در این پیش داوری خود قطعا شک می کردند) آنها فکر می کنند که اگر روزی کسی بپذیرد که حکومتی می تواند خرده بورژوازی باشد، اولاً پذیرفته است که گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم امکان پذیر است، ثانیاً خرده بورژوازی قادر است تضاد با امپریالیسم را کاملاً حل کند و جامعه را در آستانه سوسیالیسم قرار دهد. مگر برای رد امکان گذار مسالمت آمیز باید قبلاً اثبات کرد که قدرت سیاسی هرگز نمی تواند هرچند برای مدتی کوتاه در اختیار خرده بورژوازی قرار گیرد؟ ثالثاً آیا منشعبین تصور می کنند اگر بپذیرند خرده بورژوازی قدرت را در دست دارد، باید قبول کنند که می تواند مرحله انقلاب دمکراتیک را به پایان برد و یا جامعه را در آستانه سوسیالیسم قرار دهد؟!

دقت کنید! تئوری های منشعبین بر چه پایه ای استوار است: آنها می پذیرند که "امام" و خط او در مجموع یک جریان خرده بورژوازی است اما بلافاصله این واقعیت را نفی می کنند که زمام امور در یکسال و نیم گذشته واقعا در دست همین جریان بوده است. آنها قدرت "امام" را فرمالیته و صوری می پندارند و قدرت واقعی را در دست نیروهای دیگر بورژوازی تصور می کنند حال اگر آنها روزی به این اشتباه خود پی برند و باور کنند که زمام امور واقعا در دست "روحانیت پیرو خط امام" بوده است، خودبخود گذار مسالمت آمیز را می پذیرند و قبول می کنند که رهبری خرده بورژوازی می تواند جامعه ما را در آستانه سوسیالیسم قرار دهد و از همه مهم تر می پذیرند که جمهوری اسلامی ایران همان جمهوری انقلابی خلق است!

ما تاکنون همواره گوشیده ایم توضیح دهیم که ماهیت طبقاتی یک جریان را باید بر اساس موضع آن نسبت به مالکیت و جایگاه نیروهای تحت نمایندگی آن در تقسیم کار اجتماعی و از طریق مشخص ساختن ترکیب مجموعه نیروها و سیاست واقعی غالب بر آن جریان مشخص نمود، ما تاکید کرده ایم برای تشخیص هویت طبقاتی، باید تمام نمودهای فعالیت اجتماعی جریان مورد بحث را مطالعه کرد. ما تاکید کرده ایم که این اشتباه است که بر اساس این یا آن نمونه عمل مشخص، بر اساس سیاستی که در یک لحظه مشخص اتخاذ می شود درباره ماهیت طبقاتی نیروها قضاوت کرد. ما تاکید کرده ایم که ماهیت طبقاتی هر جریان را جدا از منشاء تاریخی و پیرویه تکامل آن نمی توان تشخیص داد. ما نشان داده ایم که برای توضیح تمایزات طبقاتی بین نیروها، بررسی های تاریخی عامل راهنمای بسیار موثر و مفیدی است. نباید لحظه ای قضاوت کرد، باید پیرویه تاریخی را دید. نباید افراد را اساس قرار داد باید کل ترکیب را اساس قرار داد. نباید یک سیاست مشخص را جایگزین خط مشی عمومی کرد.

اما منشعبین بر این باور نیستند و نه تنها بر این باور نیستند بلکه دیگران را هم به کیش خود می پندارند آنها در برابر این اظهار صریح ما که گفته ایم:

"برای اینکه بفهمیم قدرت واقعی در دست کیست باید بینیم سیاست های کدام جریان واقعا به پیش می رود و به اجرا گذاشته می شود. با توجه به این واقعیت که پیشبرد هر سیاست توسط هر یک از جناح های حاکمیت احتیاج به این دارد که دستگاه های اعمال قهر حاکمیت از اوتباعت کنند."

اما منشعبین از قول ما چنین می گویند:

"این که قدرت واقعی در دولت عملاً در دست کدام طبقه است، به اعتقاد آنها (یعنی به اعتقاد اکثریت) به این مسائل مربوط نیست که مقامات حساس دولتی ارتش و بوروکراسی یعنی ستون فقرات دولت در دست کدام طبقه است و سیاست های کدام طبقه اعمال می شود."

منشعبین با این گفته هم حرف ما را آشکارا تحریف کرده اند و هم واقعیت را. اولاً آنها از قول ما نوشته اند که ما معتقدیم این که قدرت واقعی در دست کدام طبقه است، به این مسائل مربوط نمی شود که سیاست کدام طبقه اعمال می شود. در حالیکه ما صراحتاً گفته ایم این که قدرت واقعی در دست کدام طبقه است، به این مسئله مربوط می شود که سیاست کدام طبقه اعمال

نیمه از صفحه ۱۱

# نظری بر پیش داورهای...

می شود. ثانیاً آنها ستون فقرات دولتی را در یکسال و نیم اخیر همان دستگاه بوروکراسی و ارتش بحامانده از رژیم شاه معرفی کرده اند در حالیکه این منطق بر واقعیت نیست. ستون فقرات قدرت دولتی (قدرت حکومتی) در یکسال و نیم اخیر نهادهائی بوده اند که از دل قیام جوشیدند. مثل سپاه پاسداران، کمیسرها، دادگاههای انقلاب و...  
در نوشته یا نوشته‌های ما همواره کوشش شده است توضیح دهیم که افراد چندان مهم نیستند. تعداد پست‌ها چندان مهم نیست. آنچه مهم است سیاست قشر یا طبقه‌ای است که اعمال می‌شود. ما برای این رفقا توضیح دادیم که ماهیت ارتش و فرماندهان ضد خلقی آن به حال خود باقی است و به ویژه گفتیم که این ارتش هرگاه فرصت یابد خواهد کوشید همه دستاوردهای انقلاب را نابود کند، اما فعلاً سیاست خرده‌بورژوازی بر آن اعمال می‌شود، فعلاً باقری‌ها، علوی‌ها، فلاحی‌ها و... باید بسوزند و بسازند و بکشند تا از طریق توطئه و طرح کودتا هدف‌های خود را به پیش برند. ما برای منشعبین دقیقاً توضیح دادیم که مهمتر از همه سیاستی است که بر نهادها و ارگان‌های رژیم گذشته اعمال می‌شود، اما منشعبین بدون هیچ احساس مسئولیتی و بدون آنکه به نقل مستقیم نوشته‌های ما بپردازند، تصورات ذهن خود را به ما نسبت می‌دهند.

## به سیاق نوباوگان

در مقابل این مواضع ما، ببینیم منشعبین چگونه برخورد می‌کنند:  
"ما اکنون می‌برسیم در حکومت جدید چه کسانی در راس ارگان‌های اقتدار دولتی قرار گرفته‌اند. آیا بازرگان‌ها، نزیه‌ها، سحابی‌ها، باقری‌ها، یزدی‌ها، قطب‌زاده‌ها، امیر انتظام‌ها، بنی‌صدرها، بهشتی‌ها، رفسنجانی‌ها، شاکرها، فلاحی‌ها، چمران‌ها، کنی‌ها و... که پست‌های حساس و مراکز مهم دولتی را در دست داشته‌اند و سیاست‌های معینی را در خدمت طبقه معینی اعمال کرده‌اند، نمایندگان خرده‌بورژوازی دمکرات و انقلابی‌اند یا نمایندگان بورژوازی انبوهی از خطاها و غرض‌ورزی‌ها و لجاجت‌های بچگانه این جملات را فرا گرفته است.  
اولاً: ما کجا نزیه‌ها، بازرگان‌ها، قطب‌زاده‌ها، امیر انتظام‌ها، فلاحی‌ها و... را نمایندگان خرده‌بورژوازی دمکرات و انقلابی معرفی کرده‌ایم؟ آیا اینجا جای آن نیست به یاد این سخن لنین باشیم که می‌گفت:  
"نسبت دادن یک سفاهت عیان به مخالفین خود و سپس رد آن، شیوه افرادی است که چندان عقل درستی ندارند"  
(لنین - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد)  
ثانیاً: چگونه رفقای عضبانی‌ما همه این اسامی را که پشت هم ردیف کرده‌اند، یکسان می‌بینند و حاضر نیستند بپذیرند تمایزات طبقاتی مشخصی بین آنها وجود دارد که مارکسیست‌ها برخلاف آنارشیست‌ها همواره باید با کمال دقت و مسئولیت آن تمایزات را مشخص سازند و در تعیین سیاست عملی و تاکتیک دخالت دهند. در اینجا باید این سخن داهیانه لنین را به خاطر آورد که رو به کمونیست‌های چپ می‌گوید:  
"اختلاف نظر میان چریکل‌ها و لئویدجرچ‌ها (این رجال سیاسی در تمام کشورها، با اندک تمایزات ملی وجود دارند) از یکسو و میان هندرسن‌ها و لئویدجرچ‌ها از سوی دیگر، در نظر کمونیسم ناب یعنی کمونیسم تجریدی که هنوز به پختگی لازم برای انجام فعالیت عملی توده‌ای و سیاسی نرسیده است، به گلی بی‌اهمیت و ناچیز می‌نماید. ولی وجود این اختلافات برای انجام فعالیت عملی توده‌ها بسیار و بسیار مهم است. گنه

مطلب و تمام وظیفه یک فرد کمونیست که می‌خواهد نه تنها مروج آگاه، معتقد و با ایمان بلکه در عین حال رهبر عملی توده‌ها در انقلاب باشد، آن است که بتواند این اختلافات را ارزیابی کند و لحظه‌ای را که تصادمات ناگزیر میان این "دوستان" به نهایت شدت خود می‌رسد و تمام "دوستان" را یکجا زبون و ناتوان می‌سازد، بدرستی دریابد. باید وفاداری اکید و بی‌خودش بد اندیشه‌های کمونیسم را با توانائی تن‌در دادن به هرگونه سازش‌عملی ضرور و هرگونه مانور ساخت و پاخت، پیچ و خم، عقب‌نشینی و غیره در آمیختن تا ظهور و افول قدرت سیاسی هندرسن‌ها (یا قهرمانان انترناسیونال دوم - چنانچه نخواهیم از افراد بیانگر دمکراسی خرده‌بورژوازی که خود را سوسیالیست می‌نامند، جداگانه نام ببریم) و ورشکستگی آنان را در عرصه عمل که جنبه ناگزیر دارد و اذهان توده‌ها را درست مطابق با روح معتقدات ما و درست در جهت کمونیسم روشن می‌سازد و نیز کشمکش‌ها، جدال‌ها تصادمات ناگزیر و گسیختگی کامل پیوند میان هندرسن‌ها - لئویدجرچ‌ها - چریکل‌ها (منشویک‌ها و اس‌ارها - گادتها - سلطنت‌طلبان، شایدمان‌ها - بورژوازی - پیروان کاپ و غیره) را تسریع کرد و هنگامی که گسیختگی پیوند میان تمام این "تکیه‌گاه‌های مالکیت خصوصی مقدس" به حد اعلای خود می‌رسد، لحظه عمل را چنان صحیح برگزید که بتوان به نیروی تعرض قاطع پرولتاریا همه آنها را درهم گوید و قدرت سیاسی را به تصرف درآورد."  
(لنین - بیماری کودکی - نتایج چند)

حال یکبار دیگر کلام کودکان این رفقای چپ رو را بخوانید تا دریابید چگونه آنها چشم خود را روی تمام واقعیات بسته‌اند و چگونه خیال می‌کنند بهشتی و رفسنجانی همان بنی‌صدر و سحابی و این دو همان بازرگان و نزیه و همگی از قماش امیرانتظام‌ها هستند؟! ثالثاً: رفقای اقلیت لجاجت‌پز می‌کنند. آنها نمی‌خواهند باور کنند که مبارزه طبقاتی طی یکسال و نیم گذشته بخش عمده‌ای از جریان لیبرالی درون حکومت را به زیر کشیده است. چرا یک مشت اسامی را ردیف کرده‌اند که برخی در راس قدرت قرار دارند، برخی در راه کسب بیشتر آن تلاش می‌کنند، برخی سقوط کرده‌اند و بقیه تحت تعقیب قرار گرفته‌اند! مارکسیست‌ها برای اثبات دعاوی نظری خویش بجای ترویج آشفته‌فکری پیرامون وضعیت جریان‌های حاکم به مشخص کردن موضع هر یک از آن جریان‌ها بطور کامل دقیق و مسئولانه و از آن مهم‌تر سمت تحول کوتاه مدت و درازمدت تعادل قوای آن جریان‌ها می‌پردازند. مارکسیست‌ها وضعیت هندرسن‌ها (نماینده دمکراسی خرده‌بورژوازی) را با لئویدجرچ‌ها (لیبرال) و چریکل (محافظه‌کار) یکسان نمی‌بینند. مارکسیست‌ها همیشه به خود زحمت می‌دهند که هم تمایزات طبقاتی آنان را توضیح دهند و هم موقعیت بالفعل آنان را دقیقاً روشن سازند و هم آینده کوتاه مدت و بلندمدت هر یک را ترسیم نمایند. چشمان خود را باز کنیم و ببینیم، یکسال و اندی مبارزه طبقاتی تغییرات مشخصی را در بلوک قدرت پدید آورده است.

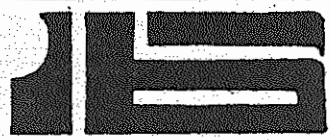
بورژوازی لیبرال و بسیاری از عناصری که از رژیم سابق برجای مانده بودند به تدریج مواضع خود را در راس قدرت از دست داده‌اند. آنها اکنون در همان وضعی نیستند که در آغاز پیروزی قیام قرار داشتند. اکنون جریان‌های موسوم به "پیروان خط امام" بیش از گذشته مواضع قدرت را تسخیر کرده‌اند. عامل جدیدی به نام بنی‌صدر و سیاست خاص وی در حکومت ظاهر شده است. شایسته جریانی که خود را شایسته رهبری پراتیک میلیونی‌ها و شایسته وراثت قدرت سیاسی حاکم و سازمانگر دیکتاتوری پرولتاریا می‌داند، نسبت که چشم فروبندد و چون "بیکاری‌ها" بر این سالدلوحی خویش فخر فرورد که نزیه‌ها و بازرگان‌ها همان بنی‌صدرها و سحابی‌ها و جیبی‌ها هستند و یا از آن هم اسفانگیز تر، هم چون رفقای منشعب ما بی‌درایتی خود را به حساب بسیط بودن ترکیب قدرت حاکم بگذارند و تمامی نیروهای حاکم را یکجا و من حیث‌المجموع و در یک کلام نماینده بورژوازی متوسط بنامد و گریبان خود را از درگیر شدن با پیچیدگی مسائل سیاسی و رهبری انقلاب خلاص سازند.  
بی‌گمان اندیشه خودپوی توده‌های دانش‌آموزی و بطور کلی نوجوانان پرشور و فعال ما هنوز فرصت نیافته است به چنان حدی از رشد دست یابد که در خود قدرت و ظرفیت به دست گرفتن سکان رهبری انقلاب را جستجو کند و بازیابد. این امری بسیار بسیار طبیعی است. به همین دلیل این نیز بسیار بسیار طبیعی است که اندیشه

آموزش ندیده و خودپوی نوجوانان ما از توضیح پیچیدگی‌های ترکیب و بلوک قدرت، روابط درونی و بیرونی آن، آینده کوتاه مدت و بلند مدت آن، وضعیت آن در عرصه جهانی و روند عمومی انقلاب جهانی و سنجش مسئولانه و دقیق یکایک پارامترها باز ماند و آن را بر عهده جریانی ببند که بنا به تجربه شخصی خود این ظرفیت انقلابی را در او جستجو کرده و به چشم دیده است.  
- اما وضع رفقای اقلیت ما از ریشه متفاوت است. آنها مثل "راه‌کارگر" دچار این احساس شده‌اند که هم‌اکنون لااقل از لحاظ تکامل نظری در موقعیتی هستند که صلاحیت به دست گرفتن رهبری انقلاب و هدایت جامعه به سوی سوسیالیسم را دارا هستند. آن کس که در خود چنین مختصاتی را ارزیابی می‌کند، شایسته نیست که توضیح پیچیدگی‌های ترکیب بلوک قدرت و سمت و سوی آینده آن را مسئله‌ای بداند که گویا بر عهده وی نیست که پاسخ گوید و اگر هنوز به چنین مختصاتی دست نیافته است، شایسته نیست اندیشه‌های جز این را ترویج یا تداعی نماید.  
اکنون ما پس از یکسال و نیم پراتیک بسیار آموزنده سیاسی بیش از هر زمان دیگر دریافته‌ایم که این سخن تا چه میزان ناشی از احساس مسئولیت ما نسبت به سرنوشت میلیون‌ها مردمی است که چشم به ما دوخته‌اند ما اکنون آماده‌ایم عمیقاً به آنچه که گفته‌ایم پای بند مانیم.

## بازسازی وابستگی و فرمیسم

منشعبین در نوشته جدید خود ("پیشداوری‌های ما یا "تسلیم طلبی" های شما") در تلاش برای جعل حقایق و تحریف نظرات ما بازم به خرده‌بورژوازی همان نسبت‌هایی داده‌اند که فقط از عهده پرولتاریا برمی‌آید. ببینیم آنها از قول ما چه می‌گویند:  
این که سیاست‌های اعمال شده از جانب این دارندگان قدرت چه در زمینه سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی در خدمت بازسازی و ترمیم مناسبات موجود و سلطه سرمایه‌داری وابسته است، هیچ یک تعیین کننده ماهیت طبقاتی دولت و اعمال قدرت واقعی نیست.  
این رفقا نمی‌دانند هرآینه مناسبات سرمایه‌داری یا برجا باشد و سرمایه مسیر رشد را طی کند، درست بر بستر همین روند رشد سرمایه، وابستگی به امپریالیسم نیز ترمیم و بازسازی می‌گردد و این امری گریز ناپذیر است. به اعتقاد ما تنها زمانی که روابط سرمایه‌داری از هم گسیخته می‌شود، زمینه بازسازی و احیاء وابستگی نیز از بین می‌رود و فقط حکومتی که هرزومنی آن با پرولتاریاست، می‌تواند با از میان برداشتن مناسبات سرمایه‌داری زمینه ترمیم و بازسازی وابستگی را بطور قطعی از میان بردارد. خرده‌بورژوازی توان آن را دارد که به این وابستگی آسیب رساند و به آن ضربات جدی وارد آورد. کما اینکه خرده‌بورژوازی ما صدمات معینی به رشته‌های وابستگی وارد ساخته است. اما به هر حال از آنجا که نابودی مناسبات سرمایه‌داری در توان طبقه‌ای است که رسالت نابودی مالکیت خصوصی را دارد، لاجرم تحت حاکمیت خرده‌بورژوازی هرچقدر هم که وابستگی آسیب جدی ببیند، بر بستر رشد مناسبات سرمایه‌داری که در یک حد و سطح معین باقی می‌ماند، رشد مجدد خود را آغاز می‌کند و بر پایه این رشد، وابستگی به امپریالیسم از نو ترمیم و بازسازی می‌شود. سرنوشت تک به تک حکومت‌های ملی حاکی از درستی این جمع‌بندی است.  
از سخنان اقلیت چنین استنباط می‌شود که چنانچه فرضاً حاکمیت در دست خرده‌بورژوازی باشد، وابستگی به امپریالیسم دیگر ترمیم و بازسازی نمی‌شود و این همان پنبش "حزب توده" است. به نظر ما این استنتاجات منشعبین نشان می‌دهد که اپورتونیزم چپ یک سوی سکه‌ای است که در سوی دیگر آن اپورتونیزم راست کمین کرده است.  
با این استدلال منشعبین، کافی است برای آنها اثبات شود که در حاکمیت خرده‌بورژوازی دست بالا را دارد تا فوراً بپذیرند که وابستگی دیگر ترمیم و بازسازی نخواهد شد و این در اساس فرمیسم ناب است که رسالت نابودی سرمایه‌داری و پیروزی کامل انقلاب دمکراتیک را به خرده‌بورژوازی می‌سپارد. اینجاست که به وضوح می‌بینیم که تکرار





بقیه از صفحه ۸

# سازش بورژوازی

کمک‌های بسیاری را از فرستادن دسته‌های مسلح برای جنگ با امپریالیسم و فتودالیسم تا دادن کمک‌های مختلف مادی و معنوی دیگر - خصوصاً به مردم تبریز و آذربایجان - به عهده گرفته بودند. بسیاری از انقلابیون کمونیست روسیه تزاری دوشادوش انقلابیون ایران جنگیدند و در راه آرمان‌های والای زحمتکشان به خون غلطیدند و بدین وسیله به سهم خویش در نزدیکی هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان سراسر جهان که امپریالیسم و بورژوازی همواره در پی جدائی آنان هستند، دلاورانه کوشیدند. انقلابیون کمونیست روسیه که تحت رهبری حزب سوسیال دمکرات روسیه از تجارب گران‌قدری برخوردار بودند، این تجارب را در اختیار انقلابیون ایران نهادند و در رشد و ارتقاء مبارزات مردم در طول مشروطیت نقش بزرگی ایفاء کردند. علاوه بر این انقلابیون کمونیست روسیه همواره علیه دخالت حکومت خودکامه تزاریسم در ایران مبارزه می‌کردند و در بین کارگران به تبلیغ می‌پرداختند. لنین رهبر بزرگ کارگران جهان همواره خاطر نشان می‌ساخت:

" ما کارگران روسیه بزرگ بایستی از حکومت خود بخواهیم که مغولستان، ترکستان، ایران و غیره را تخلیه نماید "

او آینده امیدبخشی را برای مردم ایران تصویر کرده و نوشت:

" چنین جنبشی انقلابی که می‌تواند در برابر تلاش برای عودت استبداد، مقاومت نظامی نشان بدهد و می‌تواند قهرمانان این تلاش‌ها را وادارد که برای گرفتن کمک به بیگانگان رجوع کنند، ممکن نیست نابود شود و کامل‌ترین پیروزی ارتجاع ایران در این شرایط فقط به مقدمه قیام‌های نوین توده‌های مردم بدل می‌گردد. " (بیداری آسیا)

انقلابیون کمونیست ایرانی نیز علیرغم اینکه طبقه کارگرایان هنوز به نیروی موثری در انقلاب بدل نشده بود، فعالانه در انقلاب شرکت داشتند. نقش کمیته‌های سوسیال‌دمکراتیک و انقلابیون بزرگی چون حیدر عموغلی بر کسی پوشیده نیست. ستارخان سردار ملی ایران در مورد این انقلابی بزرگ می‌گفت:

" هرچه حیدرخان بگوید همان درست است " انقلاب مشروطیت هرچند که بر اثر خیانت‌های بورژوازی و سازش آن با فتودالیسم به شکست انجامید، اما ضربات اساسی بر پیکر نظام فتودالی در ایران وارد آورد. انقلاب، مردم را به شرکت آگاهانه در فعالیت‌های سیاسی جلب کرد، شعور طبقاتی و آگاهی سیاسی آنها را رشد داد و زمینه را برای خیزش‌ها و جنبش‌های بعدی فراهم آورد. انقلاب مشروطه حاوی تجارب ارزشمندی برای توده مردم و انقلابیون بود. اکنون که مردم میهن ما درگیر مبارزه‌ای تاریخ‌ساز علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا هستند، درس‌های گران‌قدر انقلاب مشروطیت می‌تواند مردم ما را در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی هرچه بیشتر تجهیز و تقویت

کند. انقلاب مشروطه نشان داد که:  
۱- بزرگ‌ترین علت شکست انقلاب مشروطه، سازش بورژوازی تجاری با فتودالیسم بود. این بخش از بورژوازی ایران به علت حضور امپریالیسم، عقب‌ماندگی و رشد نیافتگی خود و تسلط مناسبات فتودالی در ایران که سرمایه‌های او را به طرف " زمین " سوق می‌داد وابستگی‌های زیادی به زمین‌داری یافته بود و به همین لحاظ در مبارزه با فتودالیسم و امپریالیسم بسیار سازشکار بود. سازش بورژوازی تجاری با فتودالیسم و در غلطیدن آن به آغوش امپریالیسم، آموزش‌های لنین و بسیاری از انقلابات دیگر را به نحو کاملی به اثبات رساند و آن اینکه با ظهور امپریالیسم در سطح جهان دیگر انقلابات بورژوا-دمکراتیک قادر به کسب پیروزی کامل نیستند. این بدان معنا نیست که وقوع چنین انقلاباتی و حتی انجام برخی از وظایف آنها منتفی شده است اما این نوع انقلابات که رهبری غیر پرولتری را در راس خود دارند، قادر نیستند که وظایف انقلاب دمکراتیک را بطور کامل به پایان برند. پس از اینکه انقلاب مشروطه شکست خورد، تا چندین سال در شکل‌های دیگری از جمله مبارزات جنگل، قیام محمدتقی‌خان پسیان و قیام شیخ محمد خیابانی ادامه یافت.

۲- توده‌های مردم در جریان رشد و گسترش دامنه انقلاب از اشکال پست‌تر به شکل‌های عالی‌تری رسیدند. توده‌ها که با اشکال اقتصادی و سیاسی مبارزه از قبیل تحریم، اعتصاب و بست نشینی آغاز کرده بودند، سرانجام به ضرورت اعمال قهر انقلابی در برابر دشمنان طبقاتی خود رسیدند. قهر انقلابی خلق که در برابر قهر ضد انقلابی به کار گرفته می‌شد، یکی از علل اصلی تداوم انقلاب و کسب پیروزی‌های مرحله‌ای (خصوصاً در شهرهای شمال و آذربایجان که خرده‌بورژوازی انقلابی و انقلابیون کمونیست در رهبری آن نقش موثری داشتند و اعمال قهر وسیعی در برابر نیروهای ارتجاعی به کار گرفته شد) در طول ۶ سال انقلاب مشروطیت بود.

۳- از نخستین اقدامات امپریالیسم و ارتجاع فتودالی وابسته به آن پس از شکست انقلاب مشروطه (همچون هر انقلاب شکست‌خورده‌ای) خلع سلاح توده‌ها بود. تا زمانی که توده‌های مسلح باشند، خواب آرام به چشمان امپریالیست‌ها نخواهد آمد از همین رو آنها همواره و به بهانه‌های مختلف در صدد خلع سلاح مردم برمی‌آیند. تجربه انقلاب مشروطه و تمامی انقلاب‌های جهان نشان داده است که تا زمانی که امپریالیسم جهانی، طبقه سرمایه‌دار و ارتش وابسته به آن مسلح هستند، خلع سلاح توده‌ها دشمنی با مردم و خلع سلاح انقلاب در برابر دشمن است.

۴- یکی دیگر از اقدامات امپریالیست‌های انگلستان و روسیه تزاری و متحدین داخلی آنها پس از شکست انقلاب مشروطیت سرکوب آزادی‌های دمکراتیک و تعطیل روزنامه‌های مترقی بود. در زمان انقلاب مشروطه بیش از ۳۵۰ روزنامه و نشریه در سراسر ایران منتشر می‌شد که نقش بسیاری در آگاه ساختن مردم داشت. این روزنامه‌ها در گسترش و رواج ادبیات ضد امپریالیستی، رشد فرهنگ و ادبیات انقلابی که عمیقاً در توده‌های مردم نفوذ یافت، نقش ارزنده‌ای ایفاء کردند. این روزنامه‌ها و نشریات مورد حملات کینه‌توزانه امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفت و تاراج شد. وجود آزادی‌های سیاسی و انتشار آزادانه روزنامه‌های انقلابی که در افشای

۵- انقلابیون مشروطه‌خواه و مردم ایران در مبارزه عادلانه خود از پشتیبانی و کمک انقلابیون جهان و خصوصاً کمونیست‌های روسیه تزاری برخوردار بودند. امپریالیست‌ها و ایادی آنها می‌کوشیدند انقلابیون جهان را دشمنان مردم ایران و نیروهای انقلابی ایران را " مزدوران اجنبی "، " کافر "، " بابی " و " بی‌دین " قلمداد کنند و توده‌های مردم را بر آنها بشورانند. هدف آنها جدائی مردم ایران از خلق‌های سراسر جهان و محروم نمودن او از پشتیبانی زحمتکشان ملل دیگر بود. امروزه نیز چنین سیاستی از طرف امپریالیسم جهانی و طبقه سرمایه‌دار ایران فعالانه دنبال می‌شود. آنها کوشش دارند کشورهای سوسیالیستی، جنبش‌های رهائی‌بخش و طبقه کارگر سراسر جهان یعنی دوستان واقعی مردم ایران را دشمنان خلق ما جلوه داده و بدین‌گونه مبارزات مردم ما را در سطح جهان منزوی و بی‌اعتبار سازند. آنها می‌کوشند صف دوستان و دشمنان انقلاب را در داخل میهن ما به هم ریخته و انقلابیون کمونیست ایران را " وابسته به بیگانه " جلوه‌گر سازند و خود را از زیر فشار توده‌های قهرمان خلق بیرون کشند. سیاست " نه شرقی نه غربی " جمهوری اسلامی نیز اگر متوجه دشمنی با کشورهای سوسیالیستی باشد، در دام سیاست‌های امپریالیستی اسیر خواهد شد. دشمنی جمهوری اسلامی با فدائیان خلق جلوه‌ای از این سیاست است که به زیان خلق و تنها به سود امپریالیسم جهانی تمام می‌شود.

۶- یکی دیگر از درس‌های بسیار آموزنده انقلاب مشروطیت بهره‌گیری امپریالیسم و طبقات دارا از احساسات و معتقدات مذهبی مردم بوده است. دشمنان مردم همواره کوشش کرده‌اند از معتقدات مذهبی مردم در جهت دامن زدن به پراکندگی و دور کردن انقلابیون از توده مردم بیشترین بهره‌برداری را به عمل آورند. صفوف مردم را درهم شکنند و انقلابیون را منزوی ساخته و از توده‌های مردم جدا کنند زیرا تنها در چنین شرایطی امپریالیسم و دوستان و جاسوسان آن قادر به حکومت بر مردم خواهند بود.

ما اطمینان داریم که طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش ایران درس‌ها و تجارب انقلاب مشروطه را که به بهای خون هزاران تن از مردم ستم‌دیده این سرزمین به دست آمده، ارج نهاده و آنها را در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا پیروزمندانه به کار خواهند بست.

ما می‌دانیم که مردم ما این بار اجازه نخواهند داد که انقلاب آنان به شکست انجامد. طبقه کارگرایان درفش رهبری را به چنگ خواهد آورد و با بنا نهادن ایرانی آزاد و دمکراتیک انقلاب را به پیروزی نهائی رهنمون خواهد بود.

گسترده باد همگامی و همکاری همه نیروهائی که  
در راه ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه می‌کنند

## دانشجویان و دانش آموزان پیشگام کرج با جمع آوری محصول کشاورزان در جهت پیوند با زحمتکشان گام برمی دارند

جهاد سازندگی در زمره معدود نهادهائی است که سیاست غالب بر آن سیاستی مردمی و ضدامپریالیستی است. بیشتر اقداماتی که تاکنون توسط جهاد سازندگی صورت گرفته است، دارای مضمونی ضدفئودالی و ضد سرمایه داران بزرگ بوده است. فعالین جهاد به خاطر سیاست مردمی اش با دشمنی آشکار و پنهان نه تنها فئودالها، خوانین، زمین داران بزرگ و روحانیون طرفدار آنان بلکه برخی مقامات مسئول دولت جمهوری اسلامی نیز مواجه بوده اند.

"جهاد" تاکنون گام های موثری در جهت بهبود زندگی زحمتکشان برداشته است. تلاش "جهاد" برای افزایش سطح تولید در حقیقت نوعی مقابله با محاصره اقتصادی امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا است. از این رو تازمانی که فعالیت های آن دارای چنین مضمونی است، نمی تواند از حمایت انقلابیون کمونیست برخوردار نباشد.

ما معتقدیم در هرکجا که جهاد سازندگی به سود مردم و به سود مبارزات ضدامپریالیستی گام برمی دارد، باید از پشتیبانی قاطع همه نیروهای انقلابی که در راه رهایی میهن از سلطه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا پیکار می کنند، برخوردار باشد.

به دعوت عام جهاد سازندگی به خودیاری مردم در جمع آوری محصول ۳۵۰۰۰ هکتار زمین آماده برداشت، سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیشگام کرج طی اطلاعیه ای ضمن اعلام حمایت و پشتیبانی از این اقدام از همه دانشجویان و دانش آموزان انقلابی دعوت نمود تا با شرکت فعالانه در این امر، گام تازه ای در جهت پیوند با زحمتکشان بردارند.

دانشجویان و دانش آموزان پیشگام کرج با اقدام انقلابی خود نشان دادند که از هر اقدامی که گامی ولو کوچک در جهت تقویت روحیه مبارزاتی توده ها و تحکیم صفوف زحمتکشان در مبارزه با امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا باشد، با تمام قوا حمایت خواهند نمود و خود با شرکت فعال در این اقدامات به شناخت خلاق از مسائل و مشکلات زحمتکشان نزدیک شده و با ارائه راه حل های اصولی برای

برطرف نمودن آن، زمینه را هرچه بیشتر برای شکوفائی مبارزه ضدامپریالیستی و تحکیم وحدت انقلابیون با اقشار و طبقات زحمتکش جامعه فراهم می آورند.

دانشجویان و دانش آموزان پیشگام کرج با شرکت در جمع آوری محصول کشاورزان که با کمک و همراهی زحمتکشان شهری صورت گرفت، در عمل نشان دادند که هرچا توده ها هستند،

انقلابیون واقعی نیز در آنجا حضور دارند. تداوم چنین حرکاتی به انقلابیون پیشگام و همه دانشجویان و دانش آموزان انقلابی امکان می دهد که بطور زنده و با برقراری پیوند عملی با زحمتکشان شهر و ده، آگاهی آنها را در رابطه با مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میهنمان

ارتقاء دهند، آنها را به ضرورت تشکیل و وحدت هرچه بیشتر در برابر دشمنان طبقاتیشان، سرمایه داران و زمین داران بزرگ آگاه سازند و لزوم شرکت فعال، آگاه

سازمان یافته و متحد کارگران دهقانان، کسبه، پیشه وزان، پرسنل انقلابی و سایر اقشار زحمتکش در مبارزات ضد امپریالیستی را برای آنها تشریح نمایند و در جهت پیوند انقلابیون با زحمتکشان پیگیرانه بکوشند.

این همان وظیفی است که هر انقلابی می بایست در تمامی لحظات زندگی اش بدان بپردازد.

بدون تردید حرکت آگاهانه "پیشگام" کرج سرمشق زنده و سازنده ای برای کلیه دانشجویان و دانش آموزان انقلابی است.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) ضمن تأیید عمل انقلابی دانش آموزان و دانشجویان پیشگام از همه نیروهای انقلابی می خواهد که همچون رفقای پیشگام کرج در راه پیوند با زحمتکشان و پیشبرد مبارزات ضدامپریالیستی خلاقانه بکوشند.

## برای مبارزه با دار و دسته ضد انقلابی پالیزبان - بختیار زحمتکشان روستا در منطقه (ایلام و کرمانشاهان) باید مسلح شوند

غرب کشور ما، بخصوص روستاهای ایلام در کرمانشاهان (روستاهای سنجابی، گوران، بیونج و دشت گرد) اکنون مدتهاست که به عرصه تاخت و تاز ضد انقلابیون دست نشانده امپریالیسم امریکا - باند ضد خلقی پالیزبان و بختیار - تبدیل شده است. این عناصر مزدور در دسته های صدنفری متشکل شده اند و امنیت و آرامش و امکان زندگی و فعالیت تولیدی را از روستائیان منطقه سلب نموده اند تاکنون دهها هزار راس از احشام روستائیان توسط این باندها به غارت برده شده است و عده زیادی از زحمتکشان منطقه به شهادت رسیده و یا به گروگان گرفته شده اند.

وضعیت در مناطق فوق به گونه ای است که خانواده های زیادی دام های خود را فروخته اند. بسیاری از زحمتکشان قصد دارند پس از برداشت محصول به شهرها کوچ کنند و عده ای از آنها زیر فشار حملات باندهای ضد خلقی وابسته به پالیزبان و بختیار حتی نمی توانند محصول سالانه خود را

برداشت نمایند. ادامه این وضعیت بدون شک مشکلات اجتماعی و اقتصادی بسیار به بار خواهد آورد. کوچ روستائیان به شهر و از میان رفتن محصولات و دام ها همه و همه ضرباتی است که بر فعالیت تولیدی منطقه وارد می آید و زحمتکشان این مناطق را بیش از پیش زیر فشار قرار خواهد داد و به نوبه خود زمینه را هرچه بیشتر برای سوء استفاده باندهای فوق الذکر به منظور جذب نیرو و متشکل نمودن خود فراهم خواهد نمود.

بقیه در صفحه ۱۸

## مبارزات زحمتکشان روستای « بیرون » (میانه) برای مصادره زمین های فئودال ها

پیش در فقر و فلاکت غوطه ور می شوند.

اخیرا اهالی روستا تصمیم گرفته اند که بیش از این به ظلم فئودالها تن ندهند. قرار شده است هیچ کس در زمین های این دو نفر کار نکند تا ثابت شود که فقط از کار روستائیان است که زمین داران و فئودالها صاحب ثروت می شوند.

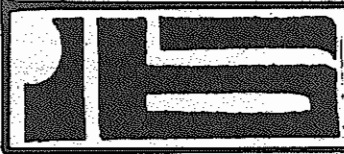
زحمتکشان روستای "بیرون" خواستار مصادره زمین های دو فئودال مذکور هستند.

روستای "بیرون" در بخش "کاغذکنان" در صد و پنجاه کیلومتری شهرستان میانه واقع شده است. این روستا از صدخانوار و جمعیتی در حدود ۴۰۰ نفر تشکیل شده است. زمین های ده عمدتا در دست دو فئودال، آقاخان (محمد مرادی) و خسرو مرادی است. این دو فئودال با به کار گرفتن روستائیان بی زمین و کم زمین و استثمار آنان، سالهاست که به ثروت خود می افزایند در حالیکه روستائیان زحمتکش بیش از

# زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

اول بولوار طالقانی (کوروش سابق) پیشگام کرج  
۵ / مرداد / ۱۳۵۹





# بررسی انتقادی قانون کار پیشنهادی دومین و سومین کنگره سراسری شوراهای اسلامی کارگران (در اصفهان و مشهد)

(قسمت دوم)

۱۳- عدم توجه و تاکید بر حقوق صنفی و سیاسی کارگران، یعنی عدم توجه لازم به مسائل مهمی از قبیل اسناد تشکلهای کارگری، مسیون فعالیت‌های سندیکائی شورائی، فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ۲۰۰ فید به عنوان حقوق اجتماعی و ... کارگران (مضمون و محتوای این شکل‌ها) با ضوابطی روشن تضمین شود.

۱۴- حق اعتصاب که یکی از مهمترین حقوق صنفی و سیاسی کارگران است باید تصریح شود.

۱۵- در قانون کار جدید فعالیت‌های پلیسی و جاسوسی ضد کارگری و به اصطلاح "امنیتی" باید قدغن شود.

۱۶- نسبت به ایمنی محیط تسهیلات رفاهی در محیط کار و ... توجه جدی شود.

با توجه به نکات فوق می‌بینیم که قانون کار پیشنهادی کنگره‌های دوم و سوم شوراهای اسلامی کارگران ضمن برخوردی درست و واقع‌بینانه، در مجموع (در بیشتر موارد) با منافع واقعی کارگران (با واقعیت جنبش کارگری موجود ایران) منطبق نبوده و از آن به مراتب عقب‌تر است.

قانون کار پیشنهادی علاوه بر آنکه باید در یک مجموعه (حای قوانین کار و تامین اجتماعی) تدوین شود، باید به وضوح و صراحت منافع واقعی کارگران را در چارچوب ظرفیت انقلابی موجود جنبش کارگری انعکاس داده و تصویب نماید. این امر خطیر به عهده تمامی تشکلهای واقعی کارگران و نمایندگان آگاه آنهاست که در هر جمعی نمایندگان کارگران در جهت ارائه و تدوین قانون کار تشکیل می‌دهند یا برخوردی انتقادی و مسئولانه شرکت نمایند و با ارائه رهنمودهای مشخص و اصولی بر محور منافع و امکانات موجود کارگران، سطح مبارزاتی کارگران ایران را ارتقاء دهند.

کند ولی اگر نوشته شود که در این مدت باید مرخصی زایمان با دریافت مزایا باشد آنگاه کارفرما نخواهد توانست کارگر را به این بهانه اخراج نماید. و یا دستمزدش را نپردازد. در هر حال در قانون کار جدید باید تساوی کامل حقوق زنان و مردان کارگر مشخصاً تصریح و تاکید شود.

۱۲- در قانون کار پیشنهادی کنگره، در مورد ارکان‌های مربوط به مسائل کار و کارگری از جمله دادگاه‌های حل اختلاف و شوراهای عالی کار و غیره، نیز بطور ناقص و نادرست برخورد شده است. در ترکیب این ارگان‌ها، همانند قانون کار ارتجاعی موجود، تعداد نمایندگان کارگران نسبت به نمایندگان کارفرما و دولت کمتر بوده و در اقلیت قرار دارند. حال آنکه در قانون کار جدید باید در هر ارگانی اعم از دادگاه‌ها و شوراهای هیئت‌های تصمیم‌گیری، تعداد نمایندگان کارگران بیشتر از تعداد نمایندگان کارفرما و دولت باشد. در غیر این صورت حتی اگر قانون کار مترقی به تصویب برسد به تدریج این هیئت‌ها و شوراهای عالی به اضافه کردن تبصره‌ها و مقررات جدید منافع کارفرمایان را بر منافع کارگران غالب خواهند کرد. و لازم به تذکر و تاکید است که تنها تصویب یک قانون کار جدید مترقی کافی نیست، از آن مهم‌تر تضمینی است که این قانون در مرحله به اجرا در آمدنش باید داشته باشد. حتی بهترین قوانین چنانچه درست به اجرا در نیایند چیزی جز نوشته‌ای بر کاغذ نخواهند بود. در این خصوص نیز باید قانون کار جدید ضوابطی مشخص، روشن و صریح داشته باشد.

گذشته از مواردی که فوقاً اشاره شد، قانون کار پیشنهادی کنگره سراسری شوراهای اسلامی کارگران، از جهات دیگری نیز ناقص بوده و بدون توجه به منافع طبقه کارگر تدوین شده است که عمده‌ترین آنها عبارتند از:

۱۰- در مورد سن قانونی کار، ۱۶ سالگی، پیشنهاد شده که این پیشنهاد واقع-بینانه و مترقی است و برعکس قانون کار ارتجاعی فعلی که سن قانونی کار را ۱۲ سال قرار داده، فرزندان کارگران خواهند توانست نظیر دیگران به تحصیل بپردازند. اما در ارتباط با این ماده باید در قانون کار و تامین اجتماعی پیشنهادی تامین هزینه تحصیلی و زندگی فرزندان کارگران تضمین گردد تا آنها قبل از رسیدن به سن قانونی کار، مجبور به کار کردن نشوند.

۱۱- در مورد زنان کارگر، ضمن آنکه چند ماده و تبصره بالنسبه مترقی وجود دارد از جمله ممنوعیت کارهای سخت و زیانبار برای آنها و یا امکانات شیر دادن اطفال در سر کار و غیره ... اما نواقص اساسی و بی‌توجهی به مسئله زنان کارگر در قانون پیشنهادی بسیار به چشم می‌خورد. اول آنکه در ماده ۴۱، استخدام زنان شوهردار موقوف به اجازه کتبی شوهر است که این ماده حتی از قانون کار آریامهری نیز (در رابطه با زنان کارگر) ارتجاعی‌تر برخورد کرده است و نباید آزادی و تساوی حقوق زنان، بالاخص زنان زحمتکش نادیده گرفته شود. در ماده ۴۴ در مورد زایمان به جای اشاره مستقیم به مرخصی زایمان، همانند قانون کار فعلی با ابهام با این مسئله برخورد کرده و گفته است که:

"کار کردن برای زنان کارگر ۴ هفته قبل از زایمان و ۸ هفته بعد از زایمان ممنوع می‌باشد." حال آنکه باید اشاره شود که زنان کارگر برای مرخصی زایمان (که زمان آن را خود زنان کارگر تعیین می‌کنند) استفاده می‌کنند و کارفرما موظف به پرداخت دستمزد و مزایای کارگر در این مدت است. وقتی اشاره می‌شود که کار کردن در این مدت برای زنان ممنوع است تحت این عنوان کارفرما، کارگر حامله را می‌تواند به بهانه ممنوعیت کار اخراج

فرهنگی و اجتماعی و سیاسی خواهند داشت.

۸- در مورد اضافه کاری در تبصره ۲ ماده ۲۷ چنین آمده است:

"اضافه کاری بیش از ۴ ساعت در روزهای جمعه ممنوع می‌باشد" از ابهام این تبصره که بگذریم (یعنی طوری نوشته شده که در روزهای دیگر به جز جمعه می‌توان بیش از ۴ ساعت اضافه کاری کرد)، در مورد اضافه کاری باید صریحاً اعلام شود که اضافه کاری ممنوع است. مگر در موارد استثنائی آن هم با موافقت کارگر و شورای کارگاه. کارگران خود به خوبی می‌دانند که علت آنکه مجبور به اضافه کاری می‌شوند، آن است که دستمزدشان کفاف هزینه‌های زندگی را نمی‌دهد. حال اگر دستمزد کارگر براساس هزینه‌های واقعی زندگی محاسبه شود و پایه حقوق متناسب با سطح هزینه‌ها تعیین گردد، نیازی به متفرعات مزد از قبیل اضافه کاری و ... نخواهد بود و این مسئله باید در قانون کار جدید مصرانه تاکید شود. اضافه کاری کارگران را به شدت فرسوده می‌کند و نیروی جسمی کارگران را به شدت تحلیل می‌برد. اگر در شرایط کنونی کارگران ناگزیر از اضافه کاری هستند و مزدشان کفاف هزینه سرسام‌آور زندگی را نمی‌دهد، این ناشی از قوانین ضدکارگری گذشته است و قانون جدید کار باید انعکاس منافع و حقوق کارگران باشد.

۹- در مورد مرخصی سالانه، در طرح پیشنهادی کنگره ۳۰ روز مرخصی پیشنهاد شده است که طرحی واقع‌بینانه و مترقی است. اما در ماده ۳۰ پیشنهاد شده که "کارگران بایستی از نصف مرخصی خود استفاده نمایند و مجازند که در ازا ۱۵ روز باقیمانده وجه نقد دریافت نمایند" این درست نیست و کارگر باید از تمام مرخصی خود در عرض سال استفاده نماید. مگر در موارد استثنائی با توافق خود کارگر و شورای کارگاه.

۶- "مدت کار" در قانون پیشنهادی به شکل ناقصی طرح شده و منافع کارگران را نادیده می‌گیرد. در ماده ۲۳ در مورد مدت کار چنین آمده است که:

"مقدار وقت موثر و مفیدی که کارگر در محل کار صرف رفاه خود و جامعه می‌نماید..." که مبهم و نادرست است. مدت کار زمانی است که کارگر خود را در اختیار کارفرما قرار می‌دهد، و اگر کارفرما به شکل موثری (از نظر رفاه جامعه) هم از کارگر استفاده نکرد، در هر صورت آن مدت زمان کار محسوب می‌شود.

۷- از نظر ساعات کار، قانون پیشنهادی طرح می‌کند که:

"به خاطر نیاز کشور به استقلال و خودکفائی ... ساعات کار در هفته ۴۸ ساعت مقرر می‌گردد."

کارگران خود می‌دانند که در چه شرایط سخت و طاقت فرسائی کار می‌کنند و به همین دلیل است که در مقایسه با مثلاً کارمندان، زودتر و بیشتر فرسوده می‌شوند و یکی از دلائل تلاش کارگران برای تحقق ۴۰ ساعت کار در ۵ روز هفته به جای ۴۸ ساعت (به عنوان یکی از مهمترین خواست‌های کارگران) همین مسئله است. البته برای خودکفائی و مبارزه علیه وابستگی به امپریالیسم کار بیشتری باید انجام گیرد ولی این بدان معنا نیست که این کار بیشتر با تحمیل و فشار بیشتر بر کارگران شاغل باشد بلکه با استخدام کارگران جدید، هم از بیکاری که از مهمترین عوارض و در عین حال عوامل بحران در جامعه است، کاسته می‌شود و هم کار بیشتری انجام می‌گیرد.

بنابراین قانون کار پیشنهادی باید ۴۰ ساعت کار در ۵ روز هفته را برای کارگران تضمین نماید. کارگران با دوروز تعطیلی در هفته، علاوه بر استراحت ضروری و تجدید قوا، فرصت بیشتری برای اداره خانواده و پرداختن به فعالیت‌های



بقیه از صفحه ۱۲

## نظری بر پیش دآوری های منشعبین

طوطی وار همزونی پرولتاریا و تکرار طوطی وار هر اصل دیگر مارکسیسم ، وقتی اعتقاد به این اصول در عمق بینش یک جریان مدعی مارکسیسم - لنینیسم ریشه ندارد، آن جریان چاره ای ندارد جز پنهان ساختن اپورتونیسیم زیر پوشش شعارهای مارکسیستی . اگر منشعبین به اصول معتقد بودند هرگز به چنان التقاطی که یک سر آن آنارشیسیم و سر دیگر آن اپورتونیسیم راست است ، مبتلا نمی شدند .

### آیا خرده بورژوازی می تواند به قدرت برسد؟

طرز تلقی منشعبین نشان می دهد که آنها به هیچ وجه این احکام داهیا نه مارکس و لنین را که خرده بورژوازی نمی تواند منافع تاریخی خود را نمایندگی کند و نمی تواند آقای خودش باشد و سرانجام یا زیر رهبری پرولتاریا و یا زیر رهبری بورژوازی قرار می گیرد درک نکرده اند . وقتی لنین می گوید :

" کلیه تلاش هایی که خرده بورژوازی بطور اعم و دهقانان بالاخص به عمل آورده اند برای آن که از نیروی خود آگاه گردند و اقتصاد و سیاست را به شیوه خودشان هدایت نمایند تاکنون همه به شکست انجامیده است . یا تحت رهبری پرولتاریا و یا تحت رهبری سرمایه داران - شق ثالثی وجود ندارد - کلیه کسانی که در آرزوی این شق ثالث هستند ، پندار با فان و موهوم پرستان بوجوند "

مقصود او آن است که انقلاب دموکراتیک ( یا هر انقلاب دیگری ) هرگز به رهبری خرده بورژوازی به پیروزی کامل ونهائی نمی رسد یا سرانجام پرولتاریا در راس جنبش قرار می گیرد و انقلاب را به پیروزی کامل می رساند و یا خرده بورژوازی زیر رهبری بورژوازی قرار می گیرد . لنین به قانونمندی تاریخ و به توان تاریخی و ظرفیت طبقاتی خرده بورژوازی در انقلاب اشاره دارد ، مقصود لنین به هیچ وجه آن نیست که در صورت عدم آمادگی شرایط ذهنی و ضعف پرولتاریا خرده بورژوازی نمی تواند در راس جنبش قرار گیرد ، قدرت سیاسی را تسخیر کند و برای مدتی به حاکمیت خود ادامه دهد . لنین به سرنوشت انقلاب توجه دارد و تاکید می کند که خرده بورژوازی نمی تواند انقلاب را به پیروزی کامل برساند و اگر نه لنین امکان به قدرت رسیدن اقسا ، خرده بورژوازی را هرگز مردود نمی شمارد . منشعبین اگر توان درک سخنان لنین را داشتند می توانستند ببینند که حتی در همان مطلب کوتاه " سخنرانی در کنگره کشوری کارگران حمل و نقل " که منشعبین نقل قول

بلندبالایی را از آن ذکر کرده و به استناد آن مدعی شده اند که خرده بورژوازی نمی تواند در حاکمیت قرار گیرد ، لنین چنین گفته است :

این موضوع را سیر عمومی انقلاب ها نشان داده است که در آنها دیکتاتوری کوتاه مدتی از زحمتگشان که بطور موقت از طرف دهقانان پشتیبانی می شد ، به وجود می آمد . ولی حکومت زحمتگشان در آن قوت نمی گرفت . همه چیز پس از مدتی کوتاه رو به قهقرا می رفت . علت این قهقرا هم این بود که دهقانان ، زحمتگشان و خرده مالکین نمی توانند از خود سیاستی داشته باشند و پس از یک سلسله نوسان ناچارند راه قهقرا را در پیش گیرند . "

رفقای ما که به علت پذیرش وجه غالب خرده بورژوازی حاکمیت " ما را متهم کرده اند که " خط بطلان بر مارکسیسم - لنینیسم زده و یک دیدگاه اساسا انحرافی و ضد مارکسیستی را در مورد خرده بورژوازی و نقش آن و موقعیت آن بطور کلی در عرصه تئوریک ارائه " داده ایم اگر همان مقاله را تا به آخر خوانده بودند ، چنانچه

می خواستند به صداقت انقلابی وفادار بمانند ، از این حرفها نمی زدند . تازه مگر باید همه چیز را از کتاب آموخت . گیریم که لنین اصلا در این زمینه حرفی نزده باشد . مگر نمی توان از این همه واقعیت های زنده و ملموس از این همه نمونه های مشخص حکومت های خرده بورژوازی به نتیجه منطقی و درست دست یافت ؟

شلی آلنده ، لیبی ، الجزایر و دهها نمونه دیگر را که برای مدتی روی کار آمده اند و بسیاری از آنها هم اکنون جای خود را به حکومت های بورژوازی داده اند از نظر رفقای ما چگونه توجیه می شوند ؟ لنین تصریح می کند چنین حکومت هایی به وجود می آیند اما " همه چیز پس از مدتی به قهقرا می رود " لنین تاکید می کند آنها " ناچارند راه قهقرا در پیش گیرند " تو گوئی لنین از همین جمهوری اسلامی ما سخن می گوید . گذشته از این آیا این رفقا از قبل ضمانت کرده اند که جریانی ماهیتا خرده بورژوازی مثل مجاهدین خلق امکان ندارد به قدرت برسند . احتیاج به دانش مارکسیستی زیادی هم نیست . یک جو عقل کافی است که آدم پیشاپیش چنین تضمینی نسپارد اما منشعبین ما فعلا چنین شرطی بستانند اما بی گمان خود را از قبل متعهد کرده اند که اگر در جایی جریانی مثل مجاهدین به حکومت رسید ، به ناچار آن را نماینده بورژوازی معرفی کنند .

اما در اینجا چگونه می توان معتقد شد که فقط فراموشی باعث همه این فراموشی ها شده باشد ؟ چگونه می توان امید داشت که چیزی جز یک پیشداوری آشکار برای رسیدن به نتایج مطلوب محرک این " فراموشی ها " بوده باشد ؟ . . . .

(۱) از ۹ نقل قول ذکر شده در مقاله اقلیت همگی به سالهای پس از ۱۹۱۶ برمی گردد و عمدتا به سال ۱۹۱۷ و نوشته های : وظائف پرولتاریا در انقلاب ما ، نامه های از دور ، در اطراف شعارها و احزاب سیاسی در روسیه .  
(۲) گویا اخیرا در مواضع رفقا نسبت به حزب جمهوری اسلامی تغییراتی پدید آمده است . به هنگام تنظیم این مقاله فرصت برخورد با تجدید نظر احتمالی رفقا نبود !

در فهرست کمکهای مالی دریافت شده ، کد کمکهای مالی شاخه های سازمان نیز درج گردیده است .

## کمکهای مالی دریافت شده

الف و ت	ح	س	ف
۲۰۸۵۷	۲۰۱۲۲	۱۲۵۲	۲۰۹۹۹
۵۱۴۴	۱۰۱	۱۹۰۷	۱۰۵۱
۶۸۱۲	۲۲۶۱	۲۲۳۴	۲۰۵۹
۵۳۰۷	۲۰۱۲۳	۴۱۰۰	۲۱۰۰
۳۱۲۹	۲۰۵۰	۲۲۰۰	۵۴۲۰
۵۰۹	۵۵۵۵	۲۰۳۲	۲۲۱۷
۵۰۹	۵۰۴۲۰	۲۲۲۴	۲۶۵
۲۴۰	۵۱۲۶	۲۰۳۲	۶۷۸۵۱
۲۲۲۰	۵۱۰۰	۲۰۳۲	۷۱۰۰
۵۱۳۰	۲۱۲۰	۲۲۲۴	۱۱۰۰
۱۰۱۳۰	۱۱۱۳	۲۲۲۴	۱۰۱۷۰
۱۱۵۷	۲۶۰۰	۲۰۳۲	۲۱۱۵
۱۰۰۰۵	۵۰۲۵۸	۲۲۲۴	۲۲۲۴
۵۳۰۰	۲۲۶۱	۲۰۳۲	۲۲۲۴
۵۱۳۰	۷۸۲۳	۲۰۳۲	۲۲۲۴
۲۰۲۷	۲۰۲۵۸	۲۲۲۴	۲۲۲۴
۶۱۰	۲۲۶۱	۲۲۲۴	۲۲۲۴
۱۲۲۲	۲۰۳	۱۱۰۰۵	۲۲۲۴
۵۲۱۸	۱۵۳۳۲	۱۱۰۰۵	۲۲۲۴
۱۱۰۱	۱۵۳۳۲	۲۱۶۶	۲۲۲۴
۱۵۰۰۵	۲۲۶۱	۵۳۰۲	۲۲۲۴
۱۱۱۱	۳۰۲۵۸	۸۰۲۲	۶۹۹۷
۲۷۸۸	۴۴۱	۱۰۰۲۲۶	۵۰۲۵
۲۴۰۴	۱۲۲۲	۳۱۱۲	۱۰۶۰۰
۱۵۰۰	۲۲۲۲	۲۸۵۲	۱۰۶۰۰
۵۰۰۵	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۵۲۴۲
۵۰۲۲۴	۱۰۰۲۴	۲۲۲۲	۲۱۰۰
۵۰۸۲۴	۱۰۰۲۴	۶۱۴	۲۲۲۲
۲۱۱۷	۲۲۲۲	۱۷۷۷	۲۲۲۲
۲۶۲۵			
ب	۱۰۵۶	۲۴۱۱	۲۴۱۱
۱۵۱۱۱	۲۱۰۰	۲۵۵۵	۲۴۱۱
۲۱۱۱	۲۱۰۰	۱۰۱۸۴	۲۴۱۱
۲۷۱۹	۴۱۰۲	۱۲۶۶۶	۲۴۱۱
۱۸۸۸	۲۱۰۲	۱۱۱۵	۲۴۱۱
۲۲۱۹	۵۰۰۲	۲۵۱۱۱	۲۴۱۱
۲۷۵۰		۱۲۲۲	۲۴۱۱
۳۰۲۰		۱۶۹۸	۲۴۱۱
۸۲۳۲		۳۰۱۲۹	۲۴۱۱
۵۱۱۱			
۱۴۶۵			
۲۷۱۹			
۵۰۲۴			
۶۲۱			
۱۶۰۱			
۲۲۱۹			
۵۲۹۷			
۵۷۸۹			
۲۲۲۴			
۱۶۳۰۵			
۱۲۵۹			
۱۰۱۱۱			
۵۴۷۱			
۴۰۳۳۶			
۱۰۳۰۹			
پ	۱۰۲۵۰		
۵۵۰۰			
۱۰۰۱۰۱			
۱۰۰۹۸			
۱۲۳۳			
۲۰۱۰			
۲۶۰۰			
۱۷۲۲			
ت	۱۹۰۷		
۴۳۳۴			
۱۱۰۷			
۹۰۰			
ز			
۴۶۳۳			
ج	۱۱۷۸		
۳۸۲			
۱۱۰۵			
۳۰۸۲			
۲۲۰			
۴۰۵۵۵			
۲۲۶۷			
بدون حرف اول نام	۲۰۰۳۹		
	۹۲۳۳		
	۲۰۳		
	۱۱۳۳۳		
	۴۰۲۱		

## پیام

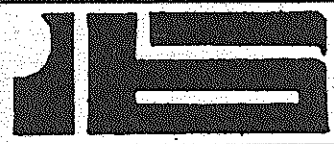
### خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی ترکمن صحرا

ای همه زحمتگشان فارس و ترک و بلوچ و زابلی و ترکمن ! ای مادران و پدران که نگران سرنوشت انقلاب ایران هستید ، امروز یکی از فرزندان ما حالی حالی زاده در آستانه اعدام قرار دارد . فرزند ما حالی مدتها در کنار زحمتگشان منطقه ترکمن صحرا بر علیه دشمنان انقلاب یعنی فتو دالها و سرمایه داران بزرگ مبارزه کرده و الان همین فتو دالها و سرسپردگان آنها با توطئه چینی می خواهند حالی را اعدام کنند .

ما خانواده های داغدار شهدا و زندانیان ، از کلیه همشهری های فارس و ترک و بلوچ و زابلی و ترکمن می خواهیم برای نجات حالی از اعدام با ما همکاری کنید و همراه ما صدای اعتراض خود را به گوش مسئولین برسانید .  
ما همچنین از همه نیروهای انقلابی و دستگاه های دولتی می خواهیم که نگذارند فرزندان اعدام شود زیرا که فقط فتو دالها و توطئه گران انقلاب از اعدام حالی خوشحال خواهند شد .  
خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی ترکمن صحرا

رفیق م- ۳۳ هدیه شما رسید .  
رفیق س- ۱۰۰ - ۲۷۰ رسید .  
جمعی از کارگران بابل ۱۸۰۰  
هما ۱۰۷۰۷





بازی‌های المپیک مسکو همانطور که شکوهمند آغاز شده بود، پیروزمند نیز به پایان رسید. پیروزی این بازی‌ها در واقع پیروزی سوسیالیسم بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا محسوب می‌گردد. این دوره از بازی‌های المپیک از کیفیت خاصی برخوردار بود. از نظر سیاسی، امپریالیسم آمریکا با تمام امکانات خود تلاش کرد تا از برگزاری این المپیاد جلوگیری کرده و یا از اعتبار آن بکاهد. در این زمینه از مدت‌ها قبل در پی تدارک نقشه‌هایی برای برهم زدن آن بود. امپریالیسم آمریکا، دست نشاندها و هم‌دستان خود را شدیداً تحت فشار قرار داد تا این بازی‌ها را "تحریم" کنند. برخی از این دوستان امپریالیسم به این فشار سیاسی گردن نهاده و تسلیم شدند و پاره‌ای دیگر آن را نپذیرفتند و سرانجام المپیاد مسکو برگزار شد و "تحریم" کنندگان شکست خوردند.

آنها برای پرده پوشی شکست خود و دلجوئی از مردم و ورزشکارانی که مدتهای مدیدی برای شرکت در این المپیاد متحمل زحمات فراوان شده بودند و برای خارج شدن از زیر بار فشاردهان عمومی که خواستار شرکت در این المپیاد بودند، دست به اختراع بازی‌های "آلترناتیو" زدند. یعنی همزمان با برگزاری المپیاد مسکو یک رشته مسابقات دو و میدانی در فیلادلفیا ترتیب دادند و از ورزشکارانی که از رفتن به المپیک محروم شده بودند، خواستند تا در این مسابقات شرکت کنند اما "تحریم" بازی‌های مسکو آن چنان اثری در روحیه ورزشکاران گذاشته بود که نه تنها عده‌ای از آنها در بازی‌های "آلترناتیو" شرکت نکردند بلکه برخی نیز برای همیشه از ورزش کناره‌گیری کردند. کوششهای دیگری برای ایجاد بازی‌های جانشین در جهت خنثی کردن بازی‌های مسکو در کشورهای کنیا (بوکس)، کانادا (بازی‌های میدانی)، چین (شنا)، شیلی (دوچرخه سواری)، آرژانتین (فوتبال) استرالیا (هواکی) انجام شد که سرنوشت بازی‌های "آلترناتیو" در انتظار آنان بود و این امر به خوبی نشان می‌دهد که تا چه پایه امپریالیسم جهانی و متحدان آن به انحطاط کشیده

شده‌اند. و واقعیت المپیک مسکو نشان داد که امپریالیسم در تامین مطالبات اجتماعی خلقهایی که زیر سلطه آن قرار دارند به شکست و فضاقت کشیده شده است.

در شروع و متن بازی‌های مسکو اتفاقات جالبی افتاد. از آن جمله رژه نمایندگان خلق افغانستان در پیشاپیش نمایندگان دیگر خلقها و دولتهای شرکت کننده بود که

و ورزش حرفه‌ای نیز بدین منظور در جوامع سرمایه‌داری پا به عرض می‌گذارد. در ورزش حرفه‌ای تمام مهارتها تکنیک‌ها و برتری‌ها صرفاً با معیار "پول" سنجیده می‌شود آن ورزشکاری قوی‌تر و ماهرتر و مشهورتر است که بتواند پول بیشتری برای اربابان سرمایه‌فراهم کند و آن ورزشی بیشتر رشد می‌کند که تماشاچی و طرفدار بیشتر و نتیجتاً درآمد بیشتری را

## المپیک مسکو، پیروزی سوسیالیسم بر امپریالیسم جهانی

بود، در همان زمان برگزاری بازی‌ها قراردادهای کلانی با کمیته‌های امریکائی منعقد نمود و بعداً خود نیز به جرگه سرمایه‌داران پیوست خلاصه مطلب اینکه سرمایه - داران با پول به هرکاری دست می‌زنند، به هر مسئله‌ای از زاویه پول نگاه می‌کنند و هر مشکلی را با ارقام متفاوتی از پول و به شیوه خودشان حل می‌کنند مثلاً در زمان برگزاری المپیاد

مسکو عده‌ای از بکسورهای ناراضی امریکائی به وسیله سرمایه‌داران، "حرفه‌ای" شده و قراردادهای پرسودی را امضاء کردند و اجرت خدمت خود را از نظام سرمایه‌داری گرفتند.

امپریالیست‌ها از این امر بسیار تعجب می‌کنند که در کشورهای سوسیالیستی با آنکه از ورزش حرفه‌ای خبری نیست و این "شیوه" مخصوص نظام سرمایه‌داری است، با این حال این کشورها در تمامی رشته‌های ورزشی، رکورددار و میداندار هستند و به اعتقاد ما باید هم تعجب کنند زیرا برخلاف جوامع سرمایه‌داری، ورزش در نظام سوسیالیستی همانند دیگر نمودهای اجتماعی در خدمت آموزش و پرورش عمومی و رشد اجتماعی است و تکنیک و مهارت ورزشکاران و ارتقاء رکوردهای ورزشی را نیایستی صرفاً در آموزش این یا آن مربی و قدرت فردی این یا آن ورزشکار دانست هرچند که تاثیرات آنها انکارناپذیر است اما در واقعیت امر و در کلیت خود این نظام اجتماعی نوین است که در تمامی عرصه‌ها این چنین اعجاز می‌کند. ورزش در جوامع سوسیالیستی به همه مردم تعلق دارد و این آن نکته‌ای است که سرمایه‌داران نمی‌توانند آن را درک کنند. برای ما جای تعجب نیست که در تمام دوره‌های المپیک از سال ۱۹۵۲ به بعد که کشورهای سوسیالیستی در آن شرکت جستند، شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در صدر جدول‌ها قرار داشتند. اگر برد و باخت در نظام سرمایه‌داری وسیله‌ای جهت ثروتمند شدن و مشهور شدن برای برنده و

حول و خوش خود گرد آورد. فوتبال و بکس تنیس از این لحاظ سرآمد ورزشهای حرفه‌ای هستند و ورزشکاران این رشته‌ها نیز مشاهیر ورزش "اربابان سرمایه برای آنها هرکاری می‌کنند. مثلاً ساق پای "پله"، مشت‌های "محمدعلی‌کلی" و دست‌های "آرتوراش" را میلیونها دلار بیه می‌کنند و تا زمانی که این ورزشکاران پول‌ساز باشند ارقام بیه آنان بزرگ‌تر می‌شود و این در حالی است که روزانه هزاران هزار انسان از جنگ‌های امپریالیستی در السالوادور و بولیوی گرفته تا اعماق معادن افریقای جنوبی قربانی همین نظام کهنه می‌شوند و تمامی این انسانها دارای ساق پا و دست و چشم و گوش و مغز هستند، اما "انسان" هائی برای سرمایه‌داران دارای "ارزش" اند که پول بیافرینند سرمایه‌داران در صحنه‌های بین‌المللی ورزشی، همچون شکارچیان به دنبال ورزشکاران مشهور و ممتاز می‌گردند منتهی نه برای استفاده از مهارت ورزشکاران در جهت گسترش ورزش، بلکه برای تبلیغ کالاهای بنجل و روی دست مانده خود. تجربه نشان داده است که دلانان کمپانی‌های تولید کننده کالاهائی مثل وسائل ورزشی، آبجو، سیگار، آدامس و... دائماً برای به دام انداختن ورزشکاران معروف یا یکدیگر به رقابت برمی‌خیزند و "ورزشکاران" بنام جوامع امپریالیستی نیز از موقعیت خود بهترین بهره‌ها را می‌برند. مثلاً "مارک اسپیتز" قهرمان شنای آمریکا که در المپیک مونیخ در سال ۱۹۷۲، ۷ مدال طلا و یک مدال نقره به دست آورده

خشم امپریالیسم را برانگیخت. آنهایی که مدعی "آزاد" ساختن خلق افغانستان هستند، حال می‌بینند که نمایندگان همان خلق در حضور خبرنگاران دهکده المپیک به آنها پیغام می‌فرستند که "ما را راحت بگذارید!" اما امپریالیست‌ها دست بردار نیستند و با هوو جنجال فراوان و با کمک خبرگزاری‌هایشان اعلام می‌دارند که بسکتبالیست‌ها، وزنه‌برداران و بازیکنان هاکی روی چمن افغانستان از کشورهای "آزاد" سرمایه‌داری تقاضای پناهندگی سیاسی کرده‌اند! اما بعد معلوم می‌شود که در رشته‌های فوق‌الذکر اصولاً افغانستان هیچ ورزشکاری را به مسابقات نزام نداشته است. خلاصه آنکه تمام تلاش‌ها و کار-شکنی‌های امپریالیسم آمریکا و هم‌دستانش که در سیاست "تحریم" المپیاد مسکو قالب‌بریزی شده بود، به شکست انجامید و حتی مفسران و کارشناسان مسائل بین‌المللی امپریالیست‌ها نیز بدان اعتراف نمودند.

اما آنچه که حائز کمال اهمیت است، نقش ورزش در نظام سوسیالیستی و سرمایه‌داری و اهمیت آن در آموزش و پرورش و رشد اجتماعی دو سیستم است که این المپیاد بخوبی تفاوت‌های آن را آشکار ساخت. ورزش در نظام سرمایه‌داری مانند دیگر نمودهای اجتماعی منجمله سینما، تئاتر و ادبیات و کلا هنر بمثابة کالا در خدمت سرمایه قرار دارد. مشاهیر ورزش در جوامع امپریالیستی مانند "ستارگان سینما" ماشین‌های پولساز و وسایل تبلیغاتی در دست سرمایه‌داران هستند

سرشکستگی و خفت برای بازنده است، در نظام سوسیالیستی ضعیف‌ترها صرفاً برای کسب تجربه به میدان می‌آیند و فروتنانه به ضعف‌های خود اعتراف کرده و در جهت رفع آن می‌کوشند و قوی‌ترها نیز پیروزی خود را از آن خلق می‌دانند و هرگز بازنده شدن را شکست نمی‌پندارند. در همین المپیاد مسکو، قهرمان معروف دو ۴۰۰ متر شوروی که از همتای آلمانی‌اش "فولکر" شکست خورده بود، با صراحت بیان کرد که: "فولکر در حال حاضر از من قوی‌تر است و مدال طلا به حق شایسته اوست" و یا کاندرا تیبو قهرمان دو میدانی که حتی مدال طلای این رشته را به دست آورده بود، در مورد نفر دوم اظهار داشت که: "همیشه سعی کرده‌ام از مارلیزگر قهرمان معروف جمهوری دموکراتیک آلمان سرمشق بگیرم".

آری! این است رمز آن پیروزی که اربابان سرمایه هیچگاه قادر به کشف آن نخواهند شد.

در این میان برخورد دولت جمهوری اسلامی ایران و رادیو-تلویزیون با این رویداد مهم بسیار قابل توجه است. آنها نه تنها با "تحریم" بازی‌ها عملاً در دام سیاست‌های امپریالیسم جهانی افتادند و خلق ما را از عرصه‌ای که می‌توانست به پیوند و همبستگی خلقها کمک کنند، محروم داشتند بلکه با برخورد منفعلانه به پخش برنامه‌های آن، نشان دادند که تا چه حد برای حقوق و برابری‌های اجتماعی ارزش قائل‌اند. دولت بطور مداوم از شخصیت تاریخی زن، آزادی زنان در صحنه فعالیت‌های اجتماعی و تساوی حقوق زن و مرد و... سخن می‌گوید اما با عدم پخش مسابقات زنان که می‌توانست قدرت و کفایت آنان را در میدان مبارزه و شایستگی‌شان را بطور ملموسی ثابت کند، یکبار دیگر نشان دادند که تمام این "آزادیها" و "برابری‌ها" و حقوق اجتماعی صرفاً در قالب کلمات و در صفحات روزنامه‌ها و تبلیغات رادیو و تلویزیون می‌گنجد و در عرصه واقعیات رنگ می‌بازند و پوچ می‌شوند.

ما ضمن محکوم کردن هر نوع سانسور و هرگونه تبعیض در حقوق اجتماعی زن و مرد خواستار پخش مجدد و کامل مسابقات هستیم.

جدول رده بندی امتیازات المپیک مسکو در صفحه ۲۰

## حامد بیگ مزدور رژیم جنایتکار بعث توسط پیشمرگان فدائی دستگیر شد

در تاریخ ۷ مرداد ۵۹ حامد محمدطاهر بیگ کلاشی معروف به حامد بیگ از فئودالهای منطقه باباجانی و مزدور رژیم فاشیستی بعث عراق در مهاباد توسط پیشمرگان فدائی دستگیر شد او جهت تماس با برخی از افراد به مهاباد آمده بود. حامد بیگ سال گذشته همراه با شیخ جلال حسینی هنگامی که با مقادیر زیادی سلاح از عراق باز می‌گشت، در منطقه مریوان توسط پیشمرگان حزب دمکرات دستگیر شد و حزب دمکرات پس از ضبط سلاح‌های حامد بیگ و شیخ جلال حسینی آنها را آزاد کرد. سلاح‌های مذکور پس از چندی با اصرار کومه‌له، تحویل شیخ جلال گردید. رفقای ما در مریوان در جریان این واقعه طی اطلاعیه افشاگرانه‌ای علیه نیروهای وابسته به بعث، از شیخ جلال حسینی و حامد بیگ به عنوان عناصر وابسته به بعث عراق یاد کردند که زیر

پوشش دفاع از حقوق خلق کرد با سلاح‌های دریافت شده از عراق به توطئه‌گری و جنگ افروزی مشغولند. در این هنگام ما روابط مشکوک و ناسالم برخی نیروهای سیاسی با جریان‌های وابسته به بعث را زیر علامت سؤال قرار دادیم و از آنها خواستیم موضع خود را در قبال نیروهای توطئه‌گر و وابسته به بعث و امپریالیسم روشن نمایند. اما علیرغم هشدارهای مکرر ما با این مسئله از جانب آنها برخورد نشد بلکه کومه‌له در اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های خود به دفاع از افرادی نظیر شیخ جلال حسینی به عنوان نیروی ملی و مترقی! پرداخت و سیاست سازمان را برای استقرار صلح عادلانه در کردستان و مبارزه با نیروهای وابسته مورد حمله قرار داد. به دنبال این واقعه کومه‌له شتابزده به خاطر اینکه رابطه خود با نیروهای وابسته را از نظر

توده‌ها پنهان نماید، جار و جنجال خلع سلاح سپاه رزگاری را به راه انداخت و همانگونه که می‌دانیم کومه‌له رهبران دستگیر شده رزگاری را در سنج آزاد ساخت و آن تعداد از مزدوران رزگاری را که کومه‌له آنها را به اصطلاح خلع سلاح کرده بود، باردیگر از ارباب خود صدام حسین جنایتکار سلاح‌های بهتری دریافت داشتند. طی این مدت عناصر مزدور وابسته به بعث و سایر عمال و ایادی امپریالیسم از برکت وجود رژیم جنایتکار بعث هر روز پول و سلاح‌های بیشتر دریافت کرده‌اند. "حامد بیگ" پس از آن بارها برای دریافت اسلحه به عراق مراجعت کرده و به اعتراف خود تاکنون سیصد قبضه کلاشینکف و برنو و تعدادی آر. پی. جی. ۷۰ و مهمات از بعث عراق دریافت داشته است و مردم آن منطقه به خوبی می‌دانند که حامد بیگ در منطقه تحت نفوذ

خود تحت چه عنوانی فعالیت نموده و با کدام یک از نیروها همکاری و دوستی نزدیک داشته است. ما به زودی اعترافات صریح حامد محمدطاهر بیگ را به صورت نوار و نوشته در اختیار مردم قرار خواهیم داد. هم چنین از آنجا که این مزدور کثیف در اختیار سازمان ما قرار دارد، می‌تواند در حضور مردم توضیح دهد که چگونه و تحت چه عنوانی از بعث سلاح دریافت داشته و رابطه‌اش با کسانی که ظاهراً خود را مدافع خلق می‌دانند و "دادگاه‌های خلقی" تشکیل می‌دهند، چگونه بوده است آنها باز هم می‌توانند برای چندمین بار به دفاع شتابزده از روابط وابستگی برخیزند و بگویند تا وقتی که از آنها و صدام حسین در کاخ ریاست جمهوری عراق عکس ارائه نداده باشیم، روابط وابستگی را قبول نمی‌کنند! در فرهنگ آنها معلوم نیست وابستگی به چه اطلاق

می‌شود! فدائیان خلق، امروز در سنگر مبارزه با امپریالیسم جنایتکار آمریکا و ایادی وی به جان ایستاده‌اند. سیل اتهام و افترا نمی‌تواند ما را در انجام وظایف بزرگی که مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک مردم ایران بر دوش ما قرار داده، باز دارد. یابوگویان تازه به دوران رسیده و طرفداران دروغین خلق باید بدانند که دشمنی با فدائیان خلق دشمنی با طبقه کارگر و همه زحمتکشان است. ما آموخته‌ایم که از آرمان انقلابی زحمتکشان میهنمان در سخت‌ترین شرایط پیگیرانه دفاع کنیم و ما با ایمان به پیروزی طبقه کارگر، راه سرخ فدائیان خلق را قاطعانه ادامه خواهیم داد.

نقل از: خبرنگار شماره ۳۲  
۱۱ مرداد ۱۳۵۹

## گرامی باد یاد رفیق شهید نادر ایازی ★★★

شهید ما نمونه بارزی از آن شهامت و فداکاری و جانبازی بودند که تاریخ همیشه از انقلابیون کمونیست به یاد داشته است. فدائی خلق رفیق نادر ایازی که در دوران قیام پرشکوه بهمن ماه در تهران همدوش توده‌های به‌پاخاسته برای سرنگونی رژیم منحوس پهلوی به مبارزه پرداخت، پس از قیام به زادگاهش سنندج بازگشت و همراه چند تن دیگر از رفقا، پیشگام سنندج را سازماندهی کرد. رفیق نادر که به عنوان یک مبلغ توده‌ای فعالانه و باایمان و صداقت به وظایف سازمانی می‌پرداخت، الهام‌بخش تمامی رفقای بود که او را می‌شناختند و با او کار می‌کردند. سینه رفیق نادر در تاریخ ۲۳ تیر ماه ۵۹ در روستای "توری ور" آماج تیرهای فراوانی شد که توماج را به خون نشانند. یاد او گرامی باد

به دنبال اعدام‌های اخیر فدائیان خلق در گنبد، آهواز، رشت، کرمان و کردستان، فدائی خلق رفیق نادر ایازی نیز به شهادت رسید. بر سینه ستبر رفقای ما که همیشه مملو از عشق به خلق و سرشار از کینه به دشمنان خلق بوده است، دیگر بار شقایق‌های سرخ گل داد. بی‌گمان آنان نه اولین و نه آخرین فدائیان هستند که در راه پیروزی و بهروزی طبقه کارگر و زحمتکشان میهنمان آماج گلوله دشمنان سوسیالیسم می‌شوند. فدائیان خلق پویندگان راستین راه سرخ کارگران و زحمتکشان، همیشه پذیرای مرگ خونین بوده‌اند. لیکن لکه ننگ این اعدام‌های نامردمی بردامان جمهوری اسلامی پاک ناشدنی است. مردم ما به ویژه کارگران زحمتکش ایران این جنایات هولناک را هرگز نخواهند بخشید. رفقای

## برای مبارزه با دار و دسته ضد انقلابی

بقیه از صفحه ۱۴

سلاح روستائیان و نیز مسلح نمودن مالکان بزرگ و روسای عشایر توسط دولت حاضر نیستند سلاح خود را علنی نمایند.

روستائیان زحمتکش منطقه ایلام و کرمانشاهان هر روز بیش از روز پیش به ضرورت تسلیح شوراهای واقعی خود در جهت سرکوب مسلحانه باندهای ضد خلقی بختیار - پالیزبان پی‌می‌برند. از جمله اهالی روستاهای "گوش کری بان زرده" در منطقه ریجاب و "رشید علی"، "قلعه قاضی"، "دارگل"، "صوفی‌وند"، "هفت‌آشیان" و "عباسوند" در منطقه گوران و قلخانی، طی

به محل را نداریم لذا از آن مقامات محترم و عدالت‌خواه استدعا داریم ما را مسلح نمایند تا بتوانیم ضمن مبارزه با این عوامل خائن، محصول زمین‌های خود را برداشت نمائیم و کمکی هرچند ناچیز به انقلاب و اقتصاد کشور اسلامی خود بنمائیم تا توطئه‌های امریکای جهان‌خوار این شیطان بزرگ را در نطفه خفه نمائیم. سازمان ما تاکنون بارها و بارها تاکید کرده است که بسیج مسلح توده‌ها

نامه‌هایی خطاب به مسئولین جمهوری اسلامی ضرورت سرکوب باندهای ضد انقلابی و مسلح نمودن روستائیان را متذکر شده‌اند. روستائیان "گوش کری بان زرده" در قسمتی از نامه خود خطاب به دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی سرپل ذهاب قصر شیرین می‌گویند: "ما اهالی روستای مزبور از دست این مزدوران خودفروخته و وطن‌فروش که تا کنون ۷۵۰ راس گوسفند ما را به سرقت برده‌اند جرئت کوچ

انقلاب کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان میهنمان می‌باشد. عناصر و باندهای دست - نشانده آمریکا بدون تردید اقدامات ضد خلقی خود را در غرب میهن ما گسترش خواهند داد و سعی خواهند نمود از طریق غارت و چپاول روستائیان، عده هرچه بیشتری را به همکاری با خود وادار نمایند. در این میان راه مقابله با خطر رو به گسترش امپریالیسم در منطقه تنها و تنها یک چیز است و آن: "متشکل شدن دهقانان در شوراهای واقعی و مسلح نمودن این شوراهاست."





# لغو سود ویژه

## "امتیاز" تازه شورای انقلاب و...

را ملزم و مقید به اجرای این طرح و پرداخت مزایای قانون کار در کارگاه‌هایشان نمی‌دیدند و این طرح‌ها عمدتاً در واحدهای متوسط و بزرگ اجرا می‌شود.

به این ترتیب لایحه جدید سعی دارد انگیزه‌ای برای افزایش تولید در واحدهای تولیدی متوسط و بزرگ ایجاد کند و دو هدف مشخص را دنبال می‌کند:

۱- در واحدهای دولتی با نپرداختن بخشی از حقوق و مزایای کارگران به زعم خود دست به صرفه‌جویی در هزینه‌های عمومی دولت می‌زند.

۲- در بخش خصوصی، صاحبان صنایع تولیدی متوسط و بزرگ را به افزایش تولید تشویق می‌کند و به این ترتیب سعی دارد تا با اجرای این طرح به مسئله کسری بودجه دولت از یک طرف و مقابله با محاصره اقتصادی (از طریق افزایش تولید) از طرف دیگر بپردازد ولی چگونه و به چه قیمتی؟ آنچه که مسلم است، به قیمت ورشکستگی بیشتر کارگران از طریق اجرای سیاست "سفت کردن کمر بندها" (البته کمترند کارگران و زحمتکشان) و تامین اعتبار غیر مستقیم برای بخش خصوصی (از جیب کارگران) به منظور

مبارزه با کسر بودجه و محاصره اقتصادی و اما تأثیرات سوئی که اتخاذ چنین سیاست‌هایی در امر پیشبرد ضدامپریالیستی - دمکراتیک توده‌ها می‌گذارد به شرح زیر می‌توان جمع‌بندی کرد:

۱- اینگونه طرح‌ها بیش از پیش تولید را به اختلال می‌کشاند. طی چند روز گذشته چندین کارخانه دست به اعتصاب زده‌اند و تولید واحدها رو به رکود بیشتر نهاده است و انگیزه این اختلال دیگر از زمره "تحریکات و توطئه‌های چپ و راست" نیست بلکه این

اختلال در تولید انعکاس مستقیم اعمال سیاست‌های ضد کارگری و اخلاک‌گرانه وزارت کار و شورای انقلاب است.

۲- تضعیف صفوف خلق در برابر امپریالیسم: پیشبرد و تعمیق مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک توده‌ها در گروی تحکیم سنگرهای مبارزاتی، شوراهای واقعی و... حول منافع کارگران و زحمتکشان است.

هیچ سیاستی نمی‌تواند بدون اتکای به چنین منافع مدعی پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک باشد. تضعیف قدرت خرید کارگران در شرایطی که سرمایه‌داران و تجار بزرگ بیشترین نفع را از شرایط تورمی اقتصاد ایران می‌برند به منزله تنگ‌تر کردن حلقه محاصره اقتصادی امپریالیسم علیه کارگران است.

و اما کارگران مبارز در چنین شرایطی باید قبل از هرچیز با هشجاری و متانت انقلابی مبارزه برای تامین منافع صنفی (سود ویژه و...) را در پیوند با وظایف سیاسی و نقش ویژه‌شان در مبارزه ضد امپریالیستی به پیش برند.

این امر مستلزم آن است که: اولاً لایحه مصوبه شورای انقلاب و مفهوم آن را برای توده کارگران توضیح داده و افشا نمایند و لغو لایحه را عاجلاً خواستار شوند. این مسئله نباید مفهوم مبارزه برای بازگرداندن ضوابط پیشین را به خود بگیرد چه تثبیت سود ویژه در اساس (چه در چهارچوب ضوابط

گذشته و چه فعلی) خواست اصولی کارگران نیست. خواست دریافت سود ویژه تا زمانی می‌تواند مطرح باشد که هنوز آنچنان شرایطی فراهم نشده است که سود ویژه به عنوان جزئی از دستمزد در دستمزد رسمی ادغام شود. ثانیاً کارگران باید مبارزه با کاهش قدرت خرید و افزایش سطح هزینه‌های زندگی‌شان را همراه با همه زحمتکشان به منزله یک وظیفه انقلابی و دمکراتیک تحت شعارهای "تثبیت قیمت‌ها"، "ملی‌کردن بازرگانی خارجی"، "مصادره اموال سرمایه‌داران"، "تجارت بزرگ و مجازات محترکین" و... ایجاد تعاونی‌های توزیع و مصرف متکی به شوراهای و کمیته‌های محلی" به پیش برند.

ثالثاً طرح ادغام سود ویژه و سایر مزایا را در کل دستمزد رسمی از طریق شرکت فعال‌شان در تدوین قانون کار جدید عملی نمایند. قانون کار جدیدی که با شرکت آگاهانه کارگران و به اتکای منافع آنان تدوین شود، می‌تواند در جهت حل مسئله

گذشته و چه فعلی) خواست اصولی کارگران نیست. خواست دریافت سود ویژه تا زمانی می‌تواند مطرح باشد که هنوز آنچنان شرایطی فراهم نشده است که سود ویژه به عنوان جزئی از دستمزد در دستمزد رسمی ادغام شود. ثانیاً کارگران باید مبارزه با کاهش قدرت خرید و افزایش سطح هزینه‌های زندگی‌شان را همراه با همه زحمتکشان به منزله یک وظیفه انقلابی و دمکراتیک تحت شعارهای "تثبیت قیمت‌ها"، "ملی‌کردن بازرگانی خارجی"، "مصادره اموال سرمایه‌داران"، "تجارت بزرگ و مجازات محترکین" و... ایجاد تعاونی‌های توزیع و مصرف متکی به شوراهای و کمیته‌های محلی" به پیش برند.

ثالثاً طرح ادغام سود ویژه و سایر مزایا را در کل دستمزد رسمی از طریق شرکت فعال‌شان در تدوین قانون کار جدید عملی نمایند. قانون کار جدیدی که با شرکت آگاهانه کارگران و به اتکای منافع آنان تدوین شود، می‌تواند در جهت حل مسئله

سود ویژه و دیگر متفرعات مزد به سود کارگران و در جهت بهبود زندگی زحمتکشان موثراًفتد

ما اطمینان داریم که طبقه کارگر ایران به این سادگی نخواهد گذاشت که حاصل مبارزات او پایمال شود. کارگران پیشرو ایران در جهت متشکل ساختن زحمتکشان با گام‌های استوار به پیش خواهند رفت و صفوف خود را هرچه بیشتر متشکل‌تر خواهند ساخت.

۱۸ ماه تجارب سیاسی طبقه کارگر ایران که تصویب لایحه جدید توسط شورای انقلاب و رئیس جمهور یکی از آنان است، راه را برای ایجاد صف مستقل طبقه کارگر بیش از هر زمانی هموار ساخته است.

به اتکای تجارب مستقیم کارگران می‌توان و باید سیاست مستقل کارگری را توضیح داد و نشان داد که متحدان طبقه کارگر تا کجا منافع او را در نظر می‌گیرند و چرا نمی‌توانند بیانگر منافع واقعی و اساسی او باشند.

باید به کارگران توضیح داد که چگونه می‌باید سازمان و نمایندگان سیاسی خاص خود را به وجود آورند و آنها آنان را نمایندگان و رهبران واقعی خود بشناسند.

## یورش وحشیانه پلیس آمریکا علیه دانشجویان مبارز ایرانی، ...

بقیه از صفحه ۱

امریکا برای درهم شکستن مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های قهرمان ایران مصمم است که دشمنان داخلی انقلاب مردم ما را از هر نظر یاری رسانده و با تمام امکانات از آن حمایت به عمل آورد.

امروز یک بار دیگر مردم سراسر جهان آشکارا درمی‌یابند که تبلیغات امپریالیسم آمریکا و دوستان و جاسوسان آن در دفاع از آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک دروغ آشکاری بیش نیست که تنها برای فریب مردم و تحکیم سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بر خلق‌های سراسر جهان

برخورد دارند. یورش وحشیانه پلیس آمریکا به دانشجویانی که علیه سلطه امپریالیسم بر میهن ما دست به تظاهرات زده بودند یک بار دیگر ماهیت تجاوزگر امپریالیسم آمریکا را آشکار ساخت و دشمنی آن را با مردمی که برای رهایی از سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به‌پا خاسته‌اند، به تماشا گذاشت.

دفاع بی‌دریغ و همه‌جانبه دولت و پلیس آمریکا، از تظاهرات سرمایه‌داران فرازی و ایرانیان طرفدار امپریالیسم و شاه و بختیار گویای این واقعیت است که امپریالیسم

ساخته و پرداخته شده است. ضرب و شتم، شکنجه و آزار وحشیانه‌ای که پلیس آمریکا بر دانشجویان ایرانی روا می‌دارد، تنها دشمنی درمان‌ناپذیر امپریالیسم آمریکا با انقلاب مردم ما را آشکار ساخته است؛ و مشت، نمایندگان کنگره آمریکا را که نمایندگان امپریالیست‌های امریکائی و طراحان سیاست تجاوز بر حقوق خلق‌های سراسر جهانند، باز می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه پیام‌ها و نامه‌ها به مقامات مسئول جمهوری اسلامی و مجلس شورا حیل‌هایی بیش نیست که برای تداوم غارت و چپاول امپریالیسم و سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران تدارک دیده شده است.

مبارزات دانشجویان ایرانی مقیم خارج، همیشه جزئی جدائی‌ناپذیر از مبارزات حق‌طلبانه خلق‌های قهرمان ایران برای رهایی از

سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بوده است. این مبارزات توسط سازمان‌هایی که دانشجویان مبارز مسلمان و کمونیست ایران در آن متشکلند، همواره رهبری می‌شده است و همیشه نقش آگاه‌گرانه عظیمی در آشکار ساختن ماهیت امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه داشته است.

طبق اخباری که ما در دست داریم در این اعتراضات و نمایشات سیاسی دانشجویی، علاوه بر دانشجویان مسلمان مقیم خارج، گروه‌هایی از دانشجویان انقلابی و کمونیست ایران نیز شرکت فعال دارند. در این میان نقش دانشجویان طرفدار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران "اکثریت" قابل تأکید است.

بر اساس اطلاعات موجود علاوه بر شرکت فعال

دانشجویان کمونیست ایران گروه‌های دانشجویی ضد امپریالیست و ترقیخواه آمریکا و اروپا نیز، از مبارزات دانشجویان ایرانی فعالانه حمایت می‌کنند.

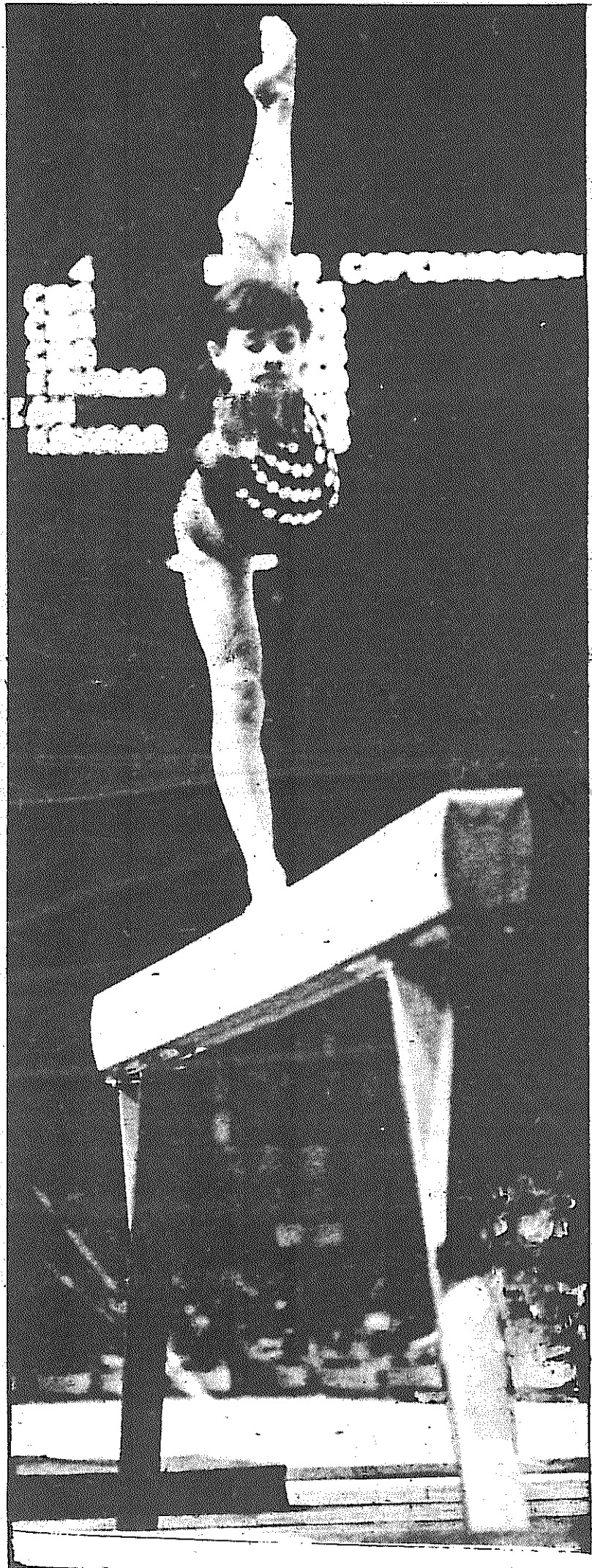
سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران "اکثریت" ضمن حمایت قاطع از مبارزات دانشجویان مسلمان، همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه را در سراسر جهان به حمایت و شرکت فعال در مبارزات دانشجویان فرامی‌خواند.

ما از هواداران خود در ایران و سراسر جهان می‌خواهیم که با حمایت از مبارزات دانشجویان مقیم خارج، چهره فاشیستی، تجاوزگر امپریالیسم آمریکا را برای مردم جهان آشکارتر سازند و دشمنی آن را با مبارزات مردم ما و حمایت بی‌دریغ امپریالیسم آمریکا از دشمنان مردم برای خلق‌های ایران و جهان توضیح دهند.

گسسته باد همه وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی نظامی، و فرهنگی با امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

# جمهوری اسلامی حقوق زنان را در عرصه ورزش نیز نادیده گرفته است

المپیک مسکو باردیگر ثابت کرد، زنان می توانند دوش بدوش مردان در همه عرصه های زندگی قهرمانان به گام بردارند



○ ناتالیا شایو شنیکوا

المپیک مسکو بار دیگر ثابت کرد زنان می توانند در کلیه فعالیت های اجتماعی از جمله ورزش، قابلیت های واقعی انسان را به نمایش بگذارند. قابلیت هایی که در جامعه سرمایه داری به انحاء مختلف می پوسد و تحلیل می رود. در جامعه سرمایه داری که زن نه بشابه یک انسان که در تولید و پیشبرد زندگی اجتماعی نقش حیاتی دارد بلکه چون کالای مصرفی مورد بهره برداری سرمایه قرار می گیرد، مردان نیز استثمار می شوند و این اشتراک منافع برای رهایی از یوغ نظام منحل سرمایه داری است که پایه پیوند طبقاتی زنان و مردان زحمتکش را تشکیل می دهد، پیوندی که در قیام باشکوه ۲۲ بهمن شاهد آن بودیم.

در این میان جمهوری اسلامی ایران همواره حقوق زنان را که در سراسر انقلاب نقش فعال و انقلابی خود را به نمایش گذاشته اند، نه تنها نادیده می گیرد بلکه با پامال کردن ابتدائی ترین حقوق آنان، با سیاست های ارتجاعی و قرون وسطائی خود عملاً آنها را لایق خانه نشینی می داند و سعی در گسستن آن پیوندی دارد که زنان انقلابی میهنمان در تمامی عرصه مبارزات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با هم سنگران خود استحکامش بخشیده اند.

جمهوری اسلامی با همه ادعاهایش درباره آزادی زنان و تساوی حقوق زن و مرد، این بار هم با سیاستی که در قبال نمایش مسابقات زنان در المپیک مسکو در پیش گرفت، تنگ نظری و کوتاه بینی خود را در مورد مسئله زنان و حقوق اجتماعی آنان نشان داد.

جمهوری اسلامی ایران با سانسور بخش هایی از مسابقات که زنان در آن شرکت داشتند، عدم اعتقاد خود را به برابری حقوق اجتماعی زن و مرد به نمایش گذاشت. از نظر جمهوری اسلامی در عرصه ورزش نیز زنان نمی توانند از حقوقی برخوردار باشند!

## فلسطین سرزمین خلق فلسطین...

اسرائیل را تا آنجا که می تواند تداوم بخشد. دولت صهیونیستی اسرائیل در هفته گذشته لایحه ای را به تصویب رسانید که بر اساس آن "بیت المقدس" پایتخت همیشگی اسرائیل خواهد بود. بیت المقدس یا اورشلیم جزئی از خاک کشور اشغال شده فلسطین می باشد که در جریان جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ به تصرف صهیونیست ها درآمد. تصمیم پارلمان اسرائیل مبنی بر انتقال پایتخت به بیت المقدس با عکس العمل شدید تمام خلق های جهان مواجه گردیده است. تنفر و خشم تمام زحمتکشان دنیا با این عمل نسبت به صهیونیست ها دوچندان شده است. امپریالیسم و صهیونیسم که به انکای ارتش های مزدور و تا بن دندان مسلح به کشتار خلق های جهان و از جمله فلسطین مشغول است، هر بار زیون تر از پیش مغلوب اراده خلق های جهان که برای رهایی از سلطه آنان به پا خاسته اند، می شود. ناقوس مرگ امپریالیسم و صهیونیسم در چهار گوشه جهان دیرزمانی است که به صدا درآمده است. زمان مرگ امپریالیسم و صهیونیسم است! بیشتر خلق های جهان دشمنان خود را به گورستان تاریخ سپرده اند. بیشتر

خلق های جهان سرزمین خود را آزاد ساختند. مبارزه خلق های سراسر جهان و کارگران و زحمتکشان علیه امپریالیسم و صهیونیسم با گام های استوار در آستانه پیروزی نهائی است. زمان پیروزی خلقها، پیروزی سوسیالیسم بر امپریالیسم و صهیونیسم است. خلق فلسطین همچون همه خلق های از بندرسته و همچون خلق های قهرمان ایران و همه خلق هایی که هم اکنون پیکاری دوران ساز را علیه امپریالیسم و صهیونیسم سر می گذرانند، شاهد پیروزی های بزرگ خواهد بود. خلق فلسطین، اراده خود را برای ساختن فلسطین آزاد و دمکراتیک به انجام خواهد رساند. فلسطین سرزمین خلق فلسطین است و روز پایکوبی پیروزمندان خلق فلسطین در سرزمین مادری خود، در "قدس" در راه است.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) همراه با خلق های قهرمان چین و همه مردم آگاه و ترقیخواه جهان به استقبال پیروزی خلق فلسطین می شتابد و خود را در آرمان های آن سهم و شریک می داند.

پیروزی و شادی از آن خلق های جهان است شکست و ناکامی سرنوشت محتوم امپریالیسم و صهیونیسم است

### ● رده بندی امتیازات المپیک مسکو

کشور	طلا	نقره	برنز	مجموع
۱- شوروی	۸۰	۶۹	۴۷	۱۹۶
۲- آلمان شرقی	۴۷	۲۶	۴۲	۱۲۶
۳- بلغارستان	۸	۱۶	۱۶	۴۰
۴- مجارستان	۷	۱۰	۱۵	۳۲
۵- لهستان	۲	۱۵	۱۴	۳۱
۶- رومانی	۶	۶	۱۲	۲۴
۷- بریتانیا	۵	۷	۹	۲۱
۸- کوبا	۸	۷	۵	۲۰
۹- ایتالیا	۸	۲	۴	۱۴
۱۰- فرانسه	۶	۵	۳	۱۴
۱۱- چکسلواکی	۲	۴	۸	۱۴
۱۲- سوئد	۲	۳	۶	۱۱

# پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر